

ماهنامه تحلیلی ویژه‌های سیاسی بسیج

هدایت

سال سیزدهم

شماره - ۱۳۸ - ۱۳۷ فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۲



امام خامنه ای (مدظله العالی) :

نمونه‌ی بارز هماسه سیاسی همین حادثه‌ی انتخابات است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه

هدایت

«نشریه تحلیلی سیاسی»

«ویژه هادیان سیاسی»

معاونت سیاسی

نمایندگی ولی فقیه در سازمان بسیج مستضعفین

فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۲

«هدایت»

«ماهنامه تملیلی سیاسی»

صاحب امتیاز: نمایندگی ولی فقیه در سازمان بسیج مستضعفین

مدیر مسؤول: عبدالله داورزنی

سر دبیر: فردین عبداللهی

مدیر اجرایی: مهدی احمدی

مخاطبین: هادیان سیاسی

همکاران این شماره:

۱- علی آزمی ۲- علی مرادزاده ۳- سیامک باقری

شمارگان: ۷/۷۷۲

نشانی: تهران - صندوق پستی ۳۶۴ - ۱۷۸۴۵

تلفن و نمابر نشریه: ۶ - ۳۳۲۳۹۶۷۳

پست الکترونیکی هادی (ایمیل): E-mail: ssb۱۱۰@yahoo.com

نشانی ما روی شبکه: www.hadinews.ir

لیتوگرافی، چاپ، صحافی: مرکز چاپ نمایندگی ولی فقیه در سپاه

خوانندگان ارجمند:

- ❁ ماهنامه هدایت متعلق به هادیان سیاسی می‌باشد، فلذا بخشی از مقالات نشریه به مطالب ارسالی هادیان سیاسی اختصاص دارد، انتظار می‌رود هادیان عزیز ما را یاری فرمایند.
- ❁ انتقادات و پیشنهادات ارسالی هادیان سیاسی، موجب غنای مطالب این نشریه خواهد شد.
- ❁ مقالات و مطالب ارسالی برای نشریه، مسترد نخواهد شد.
- ❁ نشریه هدایت در اصلاح، ویرایش، تلخیص و چاپ مطالب آزاد است.
- ❁ نقل مطالب با ذکر مأخذ، بلامانع است.

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

۱..... سمن هدایت

۵..... کلام نور

بخش سیاسی

- ۱۳..... * سناریوهای دشمن در انتخابات ریاست جمهوری
- ۲۱۴..... * حساسیت و ویژگی های این مقطع از تاریخ انقلاب
- ۳۰..... * نگاهی به آرایش جریانات سیاسی در آستانه انتخابات ۹۲
- ۴۵..... * ویژگی های انتخاب اصلح با نگاه به نقاط ضعف و قوت دولت
- ۶۳..... * بررسی تطبیقی میزان مشارکت سیاسی در انتخابات
- ۸۲..... * واکاوی محورها و نتایج مذاکرات آلماتی ۲

اندیشه سیاسی اسلام

انتخابات در اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی^(ره)..... ۱۰۵

بخش مفاهیم و اصطلاحات..... ۱۲۳

بخش پرسش و پاسخ..... ۱۳۳

ملت مصمم تر از گذشته برای خلق حماسه

از برجسته‌ترین ویژگی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران که می‌توان به آن اشاره کرد؛ پرچمداری اسلام ناب محمدی^(ص) و مردم‌سالاری دینی است که این نظام مقدس را از سایر نظام‌های جهان متمایز می‌کند. اسلامیت نظام به عنوان برترین شاخصه در اصل مرفقی ولایت فقیه متبلور است و شاخصه مردم‌سالاری و جمهوریت نظام با تکیه بر آراء مردم متجلی گردیده است. این دو ویژگی سبب شد که نظام مقدس جمهوری اسلامی از یک سو مورد غبطه ملت‌های مسلمان قرار گرفته و به دنبال الگوگیری از آن دست به قیام زدند و از سوی دیگر مورد بغض، حسادت و کینه دشمنان مستکبر قرار گرفته و از هر فرصتی مترصد ضربه زدن به آن هستند.

امسال که به سال حماسه سیاسی از سوی رهبر معظم انقلاب امام خامنه‌ای^(مدظله العالی) نام‌گذاری شده در آستانه انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای



سخن هدایت

اسلامی شهر و روستا حماسه سیاسی زمانی محقق خواهد شد که یک بار دیگر امت اسلامی با حضور گسترده از این آزمون سربلند بیرون آید. آزمونی که بدلیل تغییر راهبرد دشمنان در مقابله با نظام اسلامی و تحمیل جنگ اقتصادی اهمیت مضاعفی یافته است. همان گونه که رهبر معظم انقلاب تاکید فرمودند؛ انتخابات شاخص و علم نظام جمهوری اسلامی است، پرچم افتخار و نشانه مردم سالاری دینی است، عرصه امتحان الهی است، مظهر استقلال سیاسی نظام است، نماد حرکت اسلامی و هدیه اسلام به ملت است، انتخابات میدان همبستگی ملت و مظهر حضور مردم و اقتدار ملی و نقش بازدارندگی و در ماندگی برای دشمن است. لذا انتخابات هم حق و هم تکلیف شرعی است؛ یعنی هم به عنوان وظیفه سیاسی و ملی و هم وظیفه دینی و اسلامی بر همگان لازم است که در انتخابات شرکت کنند.

انتخابات در جمهوری اسلامی ایران از اهمیت بسزایی برخوردار است زیرا انتخابات در کشور ما وسیله‌ای برای تحکیم پایه‌های قدرت نظام است حضور با شکوه مردم می‌تواند ضامن امنیت داخلی و موجب افزایش اقتدار ملی در سطح بین‌المللی باشد و فرآیند انتخابات و حضور مردم باید به نحوی باشد که در نهایت شایستگان و اصلحان بر مسند قدرت تکیه بزنند به عبارتی تمامی ملاک‌ها و معیارها برای ریاست جمهوری باید معطوف به کار آمدی باشد یعنی کارآمدی نظام روز به روز ارتقا پیدا کند و مشکلات مادی و معنوی مردم حل گردد .

انتخابات سال ۹۲ در شرایطی برگزار خواهد شود که فشارها و تحریم‌های اقتصادی نظام سلطه علیه انقلاب اسلامی ایران به اوج خود رسیده است. دشمنان سعی دارند انتخابات را در عرصه چالش مردمی با

نظام و تکرار صحنه‌هایی نظیر انتخابات مرحله دهم ریاست جمهوری برنامه‌ریزی کنند لذا سناریوها و اقدامات راهبردی را علیه نظام جمهوری اسلامی طراحی کرده‌اند. برنامه‌هایی نظیر تشدید تحریم‌ها، گسترش و توسعه شبکه‌های ماهواره‌ای رسانه‌ای و فضای مجازی، سازماندهی گروهک‌های ضد انقلاب جهت اقدامات خرابکارانه، دامن زدن به هیجانات و ایجاد فضای کاذب، حمایت از جریانات و گروه‌های خاص، بازسازی و سازماندهی مجدد شبکه‌های اجتماعی، احیای مجدد جریان فتنه، طرح انتخابات آزاد به عنوان رمز آشوب و از این دست توطئه به دنبال کاهش مشارکت مردم و یا ایجاد اختلاف و تفرقه در بین مردم و نظام هستند.

حضور با بصیرت مردم نه تنها این توطئه‌ها را خنثی کرده بلکه باعث گزینش اصلح برای اداره کشور خواهد شد اکنون که ملت حماسه ساز ایران با کوله باری از تجربیات تلخ و شیرین انتخابات گذشته، خود را برای حضور حماسی آماده می‌کند انشالله این ملت مومن و انقلابی با نصب‌العین قرار دادن معیارهای مطرح شده از سوی امام خامنه‌ای برای رئیس‌جمهور و با تکیه بر بصیرت و آگاهی سیاسی در سال حماسه سیاسی و اقتصادی با گزینش نامزد اصلح، بدخواهان و ناهلان را ناامید و ناکام ساخته و حماسه ماندگاری دیگر در تاریخ درخشان انقلاب اسلامی بیافرینند.

مقام معظم رهبری امام خامنه‌ای (مد ظله العالی)

رئیس جمهور باید:

- ۱- وابسته و دلبسته به نظام و قانون اساسی باشد. (۹۱/۱۰/۱۹)
- ۲- فردی باشد که در درجه اول ایمان و اعتقاد به خدا، مردم و قانون اساسی داشته باشد و در درجه دوم دارای روحیه مقاوم باشد. (۹۲/۲/۷)
- ۳- در مقابل فشار دشمنان نترس و مقاوم باشد و اهل از میدان خارج شدن نباشد. (۹۲/۲/۷)
- ۴- از دغدغه آفرینی و ایجاد تشویش و نگرانی بین مردم پرهیز نماید (۹۲/۲/۷)
- ۵- در سیاست خارجی متکی بر عزت، حکمت و مصلحت باشد. (۹۲/۲/۷)



اصلح گزینی و شاخصه‌های اصلح

اهمیت اصلح گزینی

رهبر معظم انقلاب در تمامی انتخابات‌های گذشته بر ضرورت انتخاب اصلح تاکید داشته‌اند که آخرین آن انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ است. معظم له در حرم رضوی فرمودند: «نگاه کنید، تشخیص بدهید، اصلح را بشناسید و برای ادای تکلیف، اسم او را به صندوق رأی بیندازید» (۹۲/۱/۱) و در سفر به خراسان شمالی و در جمع بسیجیان در این زمینه اذعان داشتند: «از خدا بخواهیم و خودمان هم چشمان را باز کنیم؛ کاری کنیم که نتیجه‌ی انتخابات، یک گزینش خوب و همراه با صلاح و صرفه‌ی انقلاب و کشور باشد... ما هم که می‌خواهیم انتخاب کنیم، نگاه کنیم، حقیقتاً با معیارهایی که معتقدیم و بین همه‌ی ماها مشترک است، بسنجیم... در هر کسی که این معیارها را مشاهده کردیم، کوشش کنیم، تلاش کنیم، کار کنیم - کار سالم - که انتخابات به سمت انتخاب یک چنین کسی برود.» (۹۱/۷/۲۴)

معظم له در باب اهمیت انتخاب اصلح با صراحت اعلام می‌فرمایند: «همچنان که اصل انتخابات یک تکلیف الهی است، انتخاب اصلح هم یک تکلیف الهی

است.» (۷۶/۲/۳۱)

فلسفه اصلح گزینی

رهبر معظم انقلاب معتقدند: «آنچه که برای مردم در این انتخابات و همه‌ی گزینش‌های ملی و انتخابات‌ها مهم است، این است که سطح کارآمدی نظام روز به روز ارتقا پیدا کند؛ این اساس مسئله است. اگر مردم دنبال رئیس‌جمهور یا دنبال نماینده‌ی مجلس می‌گردند یا دنبال دیگر کسانی هستند که می‌خواهند آن‌ها را با انتخاب تعیین کنند، در پی آن هستند که انسان‌های کارآمدی را بر اریکه‌ی مسئولیت بنشانند تا آن‌ها بتوانند سطح کارآمدی نظام را افزایش بدهند و مشکلات مادی و معنوی مردم را حل کنند؛ این خواست مردم است. حالا گروه‌ها و احزاب و عناصر سیاسی هم هر کدام نقطه‌نظرهایی دارند؛ آن نقطه‌نظرات برای خودشان است.» (۸۳/۸/۲۴)

وظیفه شرعی تلاش برای شناخت گزینه اصلح

در انتخاب اصلح به عنوان یک تکلیف شرعی باید به این نکته توجه شود که تلاش برای شناخت اصلح نیز امر واجب است که باید بدان اهمیت داد. در نگاه حکیم انقلاب اسلامی «افرادی که از تأیید شورای نگهبان عبور کرده‌اند، قانونا صالحند.» (۸۰/۲/۲۸) اما این بدان معنا نیست که ما باید به صرف رای دادن قناعت کنیم و به هر که شد رای دهیم. بلکه مبتنی بر نظر ایشان باید گشت و اصلح را برگزید. لذا معظم له تأکید دارند که: «هر کس صلاحیتش در مراکز قانونی تأیید شود، صالح است؛ اما باید در بین صالح‌ها گشت و صالح‌تر را پیدا و او را انتخاب کرد. این، هنر شما مردم است.» (۸۴/۲/۱۷)

معظم له در آستانه انتخابات ریاست جمهوری هفتم خطاب به ملت فرمودند: «ملت باید تلاش خود را بکند، باید زحمت بکشد و دنبال اصلح بگردد... همچنان که شرکت در انتخابات یک وظیفه است، گزینش خوب و آگاهانه هم یک وظیفه است. البته ممکن است همه‌ی تلاش‌ها به نتیجه نرسد؛ اما انتخاب‌کنندگان تلاش کنند، برای این که گزینش درستی داشته باشند. این، خیلی مهم است.» (۷۶/۲/۱۳)

داشتن حجت شرعی برای رای به گزینه اصلح

شناخت و تشخیص گزینه اصلح و رای دادن به وی باید حجت شرعی داشته باشد.

لذا رهبر معظم انقلاب اسلامی با صراحت می‌فرمایند: «باید بگردید، بین خودتان و خدا حجت پیدا کنید؛ یعنی بتوانید از راهی بروید که اگر خدای متعال پرسید شما به چه دلیل به این فرد رأی دادید، بتوانید بگویید به این دلیل. بین خودتان و خدا، دلیل و حجتی فراهم کنید و بعد با خیال راحت بروید رأی بدهید.» (۷۶/۲/۳۱)

طبیعی است که حجت در شرع در این زمینه یا از طریق یقین فردی حاصل می‌شود و یا آنکه افراد امین و صاحب صلاحیت فردی را معرفی نمایند. رهبری تأکید دارند که: «اگر می‌توانید، تشخیص بدهید؛ اگر نمی‌شناسید، از دیگری که می‌تواند امین باشد، سؤال کنید.» (۸۰/۲/۲۸)

پرهیز از وسواس در انتخاب اصلح

در انتخاب اصلح نباید دچار وسواس در گزینش شد. لذا رهبر معظم انقلاب انذار می‌دهد که «بعضی‌ها در شناخت اصلح دچار وسواس و دغدغه‌ی زیاد می‌شوند. شما تلاش خود را بکنید؛ مشورت خود را بکنید؛ از کسانی که فکر می‌کنید می‌توانند شما را راهنمایی کنند، راهنمایی بخواهید؛ به هر نتیجه‌یی که رسیدید، عمل کنید و رأی بدهید؛ اجر شما را خدای متعال خواهد داد.» (۸۴/۳/۳)

به واقع وسواس در انتخاب اصلح نباید به عدم شرکت در انتخابات به بهانه "ناتوانی در تشخیص اصلح" بینجامد! لذا مرجع عالیقدر شیعه در این زمینه چنین حکم می‌دهند: «هرکس که برود رأی بدهد، چه رأی او صائب باشد و به اصلح رأی داده باشد و چه اشتباه کرده باشد و به غیر اصلح رأی بدهد، همین اندازه که از روی احساس تکلیف نسبت به آینده پای صندوق برود و رأی بدهد، این رأی پیش خدای متعال مأجور و موجب ثواب است و این شخص، علاقه‌مند به نظام و رهبری است. آنچه که مهم است، این احساس

تکلیف است. همه‌ی آحاد ملت، این احساس تکلیف را باید بکنند.»
(۷۶/۲/۱۳)

انتخاب اصلح و وظیفه مردم نه خواص و نخبگان

یکی از مسایل قابل توجه در نظام مردم سالاری دینی آن است که تشخیص و انتخاب اصلح برعهده مردم واگذار شده است نه بر عهده مسئولین و نخبگان! معظم‌له به این وظیفه خطیر مردم در نظام مردم‌سالار دینی چنین اشاره دارند: «باید در بین صالح‌ها گشت و صالح‌تر را پیدا و او را انتخاب کرد. این، هنر شما مردم است.» (۸۴/۲/۱۷)

این تعبیر البته بدان معنا نیست که توده‌های ملت نیازمند راهنمایی و مشورت با نخبگان و آگاهان نیستند. بلکه بدان معناست که قرار نیست نخبگان به جای توده‌ها تصمیم بگیرند و ملت در امر انتخابات مقلد نخبگان گردند!

طبیعی بودن اختلاف نظر در مورد مصداق اصلح

تلاش برای یافتن اصلح البته در میان ملت نیز از یک فرایند واحدی تبعیت نمی‌کند. بالاخره تفاوت معیارها، تنوع سلیقه‌ها و اختلاف تشخیص‌ها، منجر به آن می‌شود که نوع تكثر و تعدد در همان گزینه اصلح نیز حاصل شود که این البته طبیعی است و نباید نگران آن بود. رهبر معظم انقلاب اسلامی در این باره با صراحت می‌فرماید: «البته صلاحیت‌ها یک اندازه نیست؛ صالح داریم، اصلح داریم؛ تشخیص‌ها مختلف است؛ یکی چیزی را ملاک قرار می‌دهد و کسی را اصلح می‌داند و کسی چیز دیگر را ملاک قرار می‌دهد. اشکالی ندارد» (۸۰/۲/۲۸)

شاخصه‌های نامزد اصلح

برخی از این شاخصه‌ها از منظر مقام معظم رهبری به شرح زیر است:

۱. در حوزه باورها و اعتقادات

۱.۱. واقعاً وابسته و دلبسته‌ی به نظام و قانون اساسی باشند؛

(۹۱/۱۰/۱۹)

- ۱.۲. (شخصی سر کار بیاید و قوه‌ی مجریه را اداره کند که) به آرمان‌های امام و نظام اسلامی معتقد و پایبند باشد
- ۱.۳. (رئیس جمهوری) مؤمن به هدف‌های انقلاب و نظام باشد.
- (۸۴/۲/۱۱)

۲. در حوزه رفتار فردی

- ۲.۱. هر کسی می‌آید پایبند به انقلاب (باشد)
- ۲.۲. (هر کسی می‌آید) پایبند به ارزشها (باشد)
- ۲.۳. (هر کسی می‌آید) پایبند به منافع ملی (باشد)
- ۲.۴. (هر کسی می‌آید) پایبند به نظام اسلامی (باشد) (۹۲/۱/۱)
- ۲.۵. صلاحیت‌هایی را هم که در قانون اساسی است و شورای محترم نگهبان بر روی آنها تکیه خواهد کرد، در خودشان ملاحظه کنند
- (۹۱/۱۰/۱۹)
- ۲.۶. باید گشت و اصلح را پیدا کرد.
- ۲.۷. باید گشت و امین‌ترین را انتخاب کرد. (۷۶/۲/۱۳)
- ۲.۸. کسانی که صالح‌ترند؛
- ۲.۹. کسانی که به فکر مردمند؛
- ۲.۱۰. کسانی که برای مردم دل می‌سوزانند؛ (۸۷/۲/۴)
- ۲.۱۱. شخصی سر کار بیاید و قوه‌ی مجریه را اداره کند که خود را خدمت‌گزار مردم بداند
- ۲.۱۲. آنچه کشور احتیاج دارد، رئیس جمهور بانشاط (است)
- (۸۴/۲/۱۱)
- ۲.۱۳. بهترین از لحاظ ایمان،
- ۲.۱۴. بهترین از لحاظ اخلاص و امانت،
- ۲.۱۵. بهترین از لحاظ دین‌داری
- ۲.۱۶. (بهترین از لحاظ) آمادگی برای حضور در میدانهای انقلاب،
- دردشناس‌ترین و دردمندترین نسبت به نیازهای مردم را انتخاب کنند.

(۸۶/۱۰/۱۲)

- ۲.۱۷. مردمی باشند،
- ۲.۱۸. ساده‌زیست باشند،
- ۲.۱۹. درد مردم را بدانند،
- ۲.۲۰. بهترین، آن کسی است که درد کشور را بفهمد،
- ۲.۲۱. (بهترین، آن کسی است که) درد مردم را بداند،
- ۲.۲۲. (بهترین، آن کسی است که) با مردم یگانه و صمیمی باشد،
- ۲.۲۳. (بهترین، آن کسی است که) از فساد دور باشد،
- ۲.۲۴. (بهترین، آن کسی است که) دنبال اشرافی‌گری خودش نباشد (۸۸/۲/۲۲)

- ۲.۲۵. رئیس‌جمهوری که قدر مردم را بداند؛
- ۲.۲۶. (رئیس‌جمهوری که) با مردم صمیمی باشد؛
- ۲.۲۷. (رئیس‌جمهوری که) برای مردم مجاهدت کند؛
- ۲.۲۸. (رئیس‌جمهوری که) برای مردم کار و تلاش کند؛
- ۲.۲۹. رئیس‌جمهوری شجاع، (۸۴/۲/۱۱)

۳. در حوزه رفتار مدیریتی

- ۳.۱. (هر کسی می‌آید) پایبند به عقل جمعی (باشد)
- ۳.۲. (هر کسی می‌آید) پایبند به تدبیر باشد. (۹۲/۱/۱)
- ۳.۳. هر کسی که در خود صلاحیتی احساس میکند و کار اجرائی بلد است... اداره مملکت و کار اجرائی، کار کوچکی نیست. کارهای بزرگ و بارهای سنگینی بر دوش مجریان سطوح بالاست. ممکن است کسانی که در سطوح دیگری کار می‌کنند، ابعاد این سنگینی را هم بعضاً تشخیص ندهند.
- ۳.۴. آن کسانی که وارد میدان می‌شوند، باید کسانی باشند که در خود توانائی کشیدن این بار را بیابند (۹۱/۱۰/۱۹)
- ۳.۵. آن‌چه مورد نیاز ملت و کشور است، رئیس‌جمهور کارآمد و باکفایت است
- ۳.۶. رئیس‌جمهوری انتخاب شود که بتواند گره‌های زندگی مردم را در

دوران کنونی باز کند؛ وظایف این دوره را بشناسد و با قوت و اقتدار به آن عمل کند.

- ۳.۷. (آن چه کشور احتیاج دارد، رئیس جمهور) مصمم (است)
- ۳.۸. (آن چه کشور احتیاج دارد، رئیس جمهور) کاردان (است)
- ۳.۹. (آن چه کشور احتیاج دارد، رئیس جمهور) توانا (است)
- ۳.۱۰. (آن چه کشور احتیاج دارد، رئیس جمهور) پیگیر (است)
- ۳.۱۱. (آن چه کشور احتیاج دارد، رئیس جمهور) باحوصله است
- ۳.۱۲. (رئیس جمهوری که) ظرفیت‌های کشور را آن چنان به کار بگیرد که مردم بتوانند از این ظرفیت‌ها در همه جا بهره‌مند شوند؛
- ۳.۱۳. (رئیس جمهوری) باتدبیر (۸۴/۲/۱۱)

۴. در حوزه شعارها و برنامه‌ها برای اداره کشور

- ۴.۱. بخواهند قانون اساسی را اجرا کنند (۹۱/۱۰/۱۹)
- ۴.۲. (شخصی سر کار بیاید و قوه‌ی مجریه را اداره کند که) حقیقتاً عدالت و مبارزه‌ی با فساد برای او حائز اهمیت باشد. (۸۴/۲/۱۱)
- ۴.۳. باید جستجو کرد و در بین این چند نفر، به طور نسبی قادرترین بر اداره کشور را پیدا کرد. (۷۶/۲/۱۳)
- ۴.۴. اصلح کسی است که بتواند این بارِ عظیم را بر دوش بگیرد؛ هرکسی نمی‌تواند این بار را بر دوش بگیرد؛ نشاط و حوصله و همت و قدرت لازم و هوشمندی لازم دارد.
- ۴.۵. (اصلح یعنی چه کسی؟) یعنی کسی که برای ریشه‌کنی فقر و فساد عزم جدی داشته باشد؛
- ۴.۶. (اصلح یعنی چه کسی؟) یعنی کسی که به حال قشرهای محروم و مستضعف دل بسوزاند
- ۴.۷. اصلح کسی است که هم به ترقی و پیشرفت کشور و توسعه‌ی اقتصادی و غیر اقتصادی بیندیشد؛ هم زیر توهّمات مربوط به توسعه، آن چنان محو و مات نشود که از یاد قشرهای مظلوم و ضعیف غافل بماند.
- ۴.۸. اصلح کسی است که به فکر معیشت مردم، دین مردم، فرهنگ مردم

و دنیا و آخرت مردم باشد. (۸۴/۲/۱۷)

۴.۹. اصلح کسی است که با نیازی که شما برای جامعه می‌فهمید، تطبیق

کند و بتواند نیازهای جامعه را برآورده سازد. (۸۴/۳/۳)

۴.۱۰. کسانی که حاضرند با همکاران خودشان در دولت، در قوه‌ی

قضائیه، در بخشهای مختلف، دست به دست هم بدهند و با اتحاد و اتفاق،

یک کار بزرگ انجام بدهند؛ اینجور افرادی را انتخاب کنند. (۸۷/۲/۴)

۴.۱۱. رئیس جمهوری که اعماق کشور و روستاهای دورافتاده برای او با

تهران تفاوتی نداشته باشد؛

۴.۱۲. (رئیس جمهوری که) حق مردم شهرهای بزرگ و کوچک در نظر او

یکسان باشد؛

۴.۱۳. (رئیس جمهوری که) بتواند برای رفع تبعیض و پُر کردن شکاف

میان ثروتمندان و فقرا تلاش و کار کند؛ (۸۴/۲/۱۱)

۴.۱۴. به کسی گرایش پیدا کنید که به دین مردم (اهمیت می‌دهد)

۴.۱۵. (به کسی گرایش پیدا کنید که) به انقلاب مردم (اهمیت می‌دهد)

۴.۱۶. (به کسی گرایش پیدا کنید که) به دنیای مردم (اهمیت می‌دهد)

۴.۱۷. (به کسی گرایش پیدا کنید که) به معیشت مردم (اهمیت می‌دهد)

۴.۱۸. (به کسی گرایش پیدا کنید که) به آینده‌ی مردم (اهمیت می‌دهد)

۴.۱۹. (به کسی گرایش پیدا کنید که) به عزت مردم اهمیت می‌دهد.

(۸۴/۳/۱۴)



سناریوهای دشمن در انتخابات ریاست جمهوری ۹۲^۱

رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت امام خامنه‌ای در دیدار با مردم قم در ۱۹ دی سال ۹۱ پیرامون موضوع انتخابات یک نکته بسیار مهمی را بیان کردند که در واقع به عنوان یکی از وظایف خواص می‌بایست مورد توجه قرار بگیرد. ایشان می‌فرمایند: «انسان با هوشیاری و زیرکی حرکت‌های دشمن را تفرس^۲ کند، زیر نظر بگیرد و هدف‌های دشمن را کشف کند، این خیلی مهم است. اگر شما در یک مبارزه شخصی، در یک دفاع شخصی که در مقابل یک حریف قرار می‌گیرید بتوانید حرکت او را پیش‌بینی کنید، هیچ ضربه‌ای نخواهید خورد»

آنچه که امام جامعه از ما به عنوان خواص خواسته‌اند این است که بتوان حرکت دشمن را به نشانه و علامت تفرس کرد و پیش‌بینی نمود.

امروزه برای پیش‌بینی رویدادها و رخدادها از علمی به نام آینده‌پژوهی استفاده می‌کنند که در واقع بیش از چهار تکنیک دارد. این علم که می‌توان از طریق آن



۱- متن سخنرانی رضا سراج کارشناس مسائل سیاسی در جمع هادیان و مربیان بصیرتی

۲- تفرس در واقع دانستن به علامت و نشانه است و یکی از روش‌های آینده‌پژوهی و ترسیم آینده است.

تحولات آینده را پیش‌بینی کرد، در حوزه‌های مرتبط با امنیت ملی، حوزه‌های مرتبط با هدایت و مدیریت افکار عمومی و همچنین موضوعات اقتصادی و سیاسی کاربرد دارد. امروزه بیشتر کشورها برای تربیت نخبگان در حوزه‌های آینده‌پژوهی رشته‌هایی را در این زمینه راه‌اندازی کرده‌اند که کشور ما هم در آغاز این راه هست.

برای ترسیم آینده، چند روش معمول وجود دارد که بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ سناریوسازی، رصد، تحلیل روند، تئوری بازیها و شبیه‌سازی هست.

اینها روشهایی هست که با استفاده از آن سعی می‌کنند در حوزه‌های مربوط به مسائل سیاسی، فرهنگی، اجتماعی یا اقتصادی و حوزه‌های مربوط به امنیت ملی آینده‌نگری کنند. این روشها می‌تواند آینده را تقریباً به صورت سه بعدی و پرسپکتیو و با زوایای مختلف آن، به ما نشان بدهد.

بعضی وقتها ما یک شکل را از یک جهت می‌بینیم، بعضی وقتها هم می‌توانیم همان شکل را از سه جهت مشاهده کنیم. وقتی بتوانیم یک شکل را از سه جهت ببینیم، قطعاً احاطه‌ی بیشتری می‌توانیم روی آن پیدا کنیم. مسائل مربوط به حوزه‌ی سیاسی - امنیتی هم همینطور است.

ما ابتدا از موضوع "تحلیل روند" شروع می‌کنیم که بحث بسیار مهمی هم می‌باشد. در واقع این تحلیل روند به ما کمک می‌کند که بتوانیم سناریو خوانی کنیم.

در تحلیل روند مناسبات منطقه‌ای باید گفت، که ما الآن دو روند کلی را در مناسبات منطقه‌ای مشاهده می‌کنیم؛ روند اول؛ روند قدرت‌یابی جمهوری اسلامی ایران در مناسبات منطقه‌ای است و روند دوم افول آمریکا و رژیم صهیونیستی در مناسبات منطقه است. آغاز این دو روند هم به پیروزی انقلاب اسلامی بر می‌گردد. ولی به صورت مشخص‌تر از ده الی دوازده سال گذشته حرکتهای این دو روند در جهت عکس همدیگر، یکی به سمت فزونی و دیگری هم به سمت افول، حرکتشان آغاز شده است.

ما در بحث تقویت جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک روند در مناسبات منطقه‌ای از حوزه‌ی داخل شروع می‌کنیم. جمهوری اسلامی ایران

توانست با باز تولید گفتمان انقلاب اسلامی در چارچوب گفتمان اصولگرایی، گفتمانهای انحرافی تحت عنوان تکنوکراسی و اصلاحات را -که سعی می‌کردند گفتمان انقلاب را از هژمونی در جامعه خارج بکنند- کنار زده و به عنوان گفتمان مسلط جامعه مورد اقبال مردم قرار داده و این گفتمان در حاکمیت استقرار پیدا کرد. لذا در حوزه‌ی داخلی (همراه) با تقویت گفتمان انقلاب اسلامی و مسلط شدن آن در جامعه، حاکمیت روند قدرت‌یابی مان آغاز شد.

بعد از آن ما شاهد تقویت بیداری اسلامی در منطقه هستیم. یعنی همزمان با تقویت گفتمان انقلاب اسلامی در داخل کشور این حرکت را در چارچوب موج سوم بیداری اسلامی و موج سوم انتفاضه در منطقه مشاهده کردیم، به عنوان مثال پیروزی در دو جنگ سی‌وسه روزه و بیست و دو روزه که نشان از تقویت قدرت‌یابی جمهوری اسلامی در مناسبات منطقه‌ای است و پیروزی اخیر در جنگ هشت روزه نیز این روند را بیش از پیش تقویت کرد. دسترسی جمهوری اسلامی ایران به فناوریهای پیشرفته باز مؤید تقویت روند قدرت‌یابی جمهوری اسلامی ایران هست.

عبور جمهوری اسلامی ایران از پیچ انزوای جهانی که برای ما طراحی کرده بودند نشان می‌دهد که ما روند قدرت‌یابی مان در منطقه تقویت شده و توان جمهوری اسلامی ایران در دولت سازی در منطقه -که می‌شود شاهد مثال آن را عراق، دولت حماس در فلسطین، و دولت سازی حزب الله در لبنان بیان کرد- نشانه‌هایی از روند قدرت‌یابی جمهوری اسلامی ایران در مناسبات منطقه‌ای است.

روند دوم؛ روند افول آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه است. آمریکایی‌ها با حضور نظامی خودشان در منطقه می‌خواستند موقعیت خودشان را در منطقه تثبیت کنند اما در دو جنگ عراق و افغانستان شکست خوردند. چند سال پیش -حدوداً سه چهار سال پیش- یکی از مراکز تحقیقاتی آمریکا به نام "ساوان" گزارشی را از وضعیت آمریکا در منطقه منتشر کرد و در آن گزارش اشاره نمود که در مقابل ایران باید چه کاری انجام دهد؟

در مقدمات آن گزارش، آمریکایی‌ها اشاره کرده بودند که اقدامات نظامی ما در منطقه به نفع ایران تمام شده است و با اشاره به جنگ سی‌وسه روزه و بیست و دو روزه اعلام کردند که در آن جنگ رژیم غاصب اسرائیل شکست نخورد بلکه این آمریکا بود که شکست خورد و این جمهوری اسلامی ایران بود که پیروز شد.

در هر صورت آمریکایی‌ها با شکست در آن دو جنگ روند افولشان در منطقه تسریع شد. در ادامه‌ی آن شکست -در جنگ سی‌وسه روزه و بیست و دو روزه- افول رژیم صهیونیستی، سقوط و تزلزل کشورهای وابسته به آمریکا در منطقه و بیداری اسلامی، همه نشانه‌ای از افول آمریکا در مناسبات منطقه‌ای است. به صورتی که در همان گزارش "ساوان" اشاره می‌کنند که دوره‌ی اوباما آخرین فرصت آمریکا برای حل مشکلاتش می‌باشد و آمریکایی‌ها باید بتوانند مشکلاتشان را در این دوره حل و فصل کنند.

این دو روند به ما چه می‌گویند؟ این دو روند به ما می‌گویند که ما در یک نقطه‌ی بسیار مهم قرار گرفته‌ایم که می‌تواند روی این دو روند تأثیر مهم داشته باشد، لذا انتخابات می‌تواند روند قدرت‌یابی جمهوری اسلامی ایران را جهش داده و در یک تراز بالاتر تقویت کند و یا در یک تراز پایین‌تر روند قدرت‌یابی را متوقف کرده و در نهایت روند قدرت‌یابی ما را معکوس نماید.

انتخابات این چند تأثیر را روی روند قدرت‌یابی جمهوری اسلامی ایران دارد. به عنوان مثال آمریکایی‌ها در سال ۸۸ می‌دانستند که با انتخابات و حضور مردم روند قدرت‌یابی‌مان در منطقه تقویت می‌شود. لذا سعی کردند با فتنه ۸۸ این روند را ابتدا کند، سپس متوقف و بعد معکوش نمایند. البته آنها در کند کردن روند موفق شدند، اما ما بعد از چند ماه از این پیچ عبور کرده و مجدداً روند قدرت‌یابی‌مان آغاز شد.

انتخابات سال ۹۲ هم روی روند قدرت‌یابی جمهوری اسلامی ایران بسیار تعیین‌کننده است، لذا به همین خاطر امام خامنه‌ای^(مدظله العالی) در همان دیدار ۱۹ دی فرمودند: «انتخابات هم برای ما مهم است، هم برای دشمن مهم است.» از این جهت برای ما مهم است که می‌تواند روند قدرت‌یابی را جهش یافته کند و تقویت نماید. از طرفی برای دشمن هم مهم است که

می‌تواند با متوقف کردن روند قدرت یابی ما، از افول خودش در منطقه جلوگیری کند.

اینکه چگونه انتخابات می‌تواند روند قدرت یابی‌مان را جهش یافته بکند؟ این است که انتخابات با مشارکت بالا، مشارکت پرشور و گسترده برگزار شده و در روند قدرت یابی تأثیر بگذارد.

بنابراین یک انتخابات پرشور و گسترده، قدرت ملی و قدرت نرم تولید می‌کند. و قدرت ملی و قدرت نرم ما را در مناسبات بین‌المللی تقویت می‌کند و ما می‌توانیم از پیچ تحریم‌ها با سربلندی به میزان خیلی زیادی عبور کنیم و این روند قدرت یابی است که تقویت می‌شود و جهش یافته می‌شود.

حالا اگر این انتخابات پرشور و گسترده منجر به پیروزی گفتمان انقلاب اسلامی شد اینجا دیگر حقیقتاً روند قدرت یابی جمهوری اسلامی ایران جهش یافته می‌شود. مثالی که خود آمریکایی‌ها روی آن تکیه کردند؛ در سال ۸۴ مردم به گفتمان انقلاب اسلامی رأی دادند. در ادامه‌ی انتخابات مجلس هفتم و شوراهای سوم مردم این روند را تکمیل کردند و آمدند به گفتمان انقلاب اسلامی رأی دادند. موقعی که این اتفاق افتاد، آمریکایی‌ها از روند قدرت یابی ما چنان ضربه‌ای را خوردند که آن ضربه یکی از نقاط عطف افول آمریکا به عنوان یک روند در منطقه بود و مجبور شدند طرح راهبردی خودشان را برای ساخت خاورمیانه‌ی بزرگ کنار بگذارند.

کسینجر همان موقع به آمریکایی‌ها گفت: پیروزی اصولگرایان در ایران آغازی است بر یک پایان و آن پایان طرح خاورمیانه‌ی بزرگ است، چند ماه بعد آمریکایی‌ها طرح خاورمیانه‌ی بزرگ را کنار گذاشتند.

انتخاباتی که منجر به پیروزی گفتمان انقلاب اسلامی بشود معیارش همان چیزی است که امام خامنه‌ای^(مدظله العالی) در اشاره‌ای که در مشهد داشتند بیان فرمودند، یعنی نقاط قوت دولت فعلی منهای ضعف‌های این دولت. که یکی از نقاط قوت این دولت پایداری آن به گفتمان انقلاب اسلامی بوده اگر چه زاویه گرفته اما در هر صورت یکی از نقاط قوت بوده است، این گفتمان می‌تواند روند قدرت یابی جمهوری اسلامی ایران را جهش‌دار کند.

ما از همین بحث "تحلیل روند" به عنوان یک روش برای ترسیم آینده

نتیجه می‌گیریم (که)، انتخابات موضوع بسیار مهمی برای ما و دشمن هست و دشمن باید بر روی انتخابات متمرکز بشود تا روند افول خودش را متوقف کرده و روند قدرت یابی ما را هم معکوس نماید.

این مسأله اثبات می‌کند که دشمن حتماً باید برای انتخابات یک برنامه‌ای داشته باشد. این می‌شود یک روش که می‌توان راجع به آن به عنوان یک موضوع مجزا، بحث بیشتری کرد و توضیح داد.

روش دوم، روش رصد هست. که معمولاً این روش را می‌توان با علامت و نشانه دنبال کرد. تفرس؛ موقعی است که بینیم محرک‌هایی را که آمریکایی‌ها و غربی‌ها تولید می‌کنند، برای تأثیر گذاری بر افکار عمومی است. البته این محرک‌ها ابتدا در لایه‌ی رسانه‌های بیگانه و ضد انقلاب مورد استقبال قرار گرفته و بعد وارد فضای داخلی می‌شود. و بعضی از افراد از تریبون‌های رسمی آن را نشر می‌دهند.

این می‌تواند به پیش‌بینی آینده کمک کند. مثلاً وقتی موضوع انتخابات آزاد مطرح می‌شود و برخی از افراد در داخل نظام آن را از تریبون‌های رسمی مطرح می‌کنند، (درواقع) این محرک است، با این محرک حتماً دشمن برنامه‌ای دارد. کما اینکه در فتنه ۸۸ دیدیم که دشمن با محرک "تقلّب در انتخابات"، جامعه را دو قطبی کرده و این دو قطبی منجر به بی‌ثباتی در جامعه و در داخل کشور شد.

بحث رصد را توضیح می‌دهم. اگر بخواهیم از مسیر سناریوسازی جلو برویم؛ سناریو سه تا رکن دارد؛ اول؛ منطق سناریو یعنی سناریو باید یک منطق قوی داشته باشد. دوم؛ محیط سناریو که باید خوب شناسایی شود. سوم؛ بازیگران سناریو که می‌توانند بر تحقق یک سناریو تأثیرگذار باشند.

با این روش هم می‌شود آینده را ترسیم و پیش‌بینی کرد. در خصوص منطق سناریو در آن قسمت اول بحث، در تحلیل روند تقریباً توضیح داده شد. دشمن به این نقطه نیاز دارد که در این انتخابات، قدرت نرم و قدرت ملی مان تضعیف بشود، انتخاباتمان کم رونق برگزار شود و گفتمان انقلاب اسلامی مورد اقبال قرار نگیرد تا در نتیجه بتوانند ما را مهار کنند و پای میز مذاکره بکشانند.

این منطق به ما می‌گوید که دشمن برای اینکه این اتفاق بیفتد حتماً باید یک کار ویژه‌ی روی موضوع انتخابات ایجاد کند. و اینکه بازیگران این سناریو چه کسانی هستند؟ محیط این سناریو چیست؟ چگونه می‌توانند این کار را انجام بدهند؟ همه اینها مباحثی است که در سناریو به آن پرداخته می‌شود.

محیط سناریو؛ محیط سیاسی، محیط امنیتی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است. آیا زمینه‌های پیاده‌سازی یک سناریو در این محیط‌ها وجود دارد؟ باید گفت بله. لذا این زمینه‌ها را با هم مرور می‌کنیم.

موقعی که یک جریان حاشیه‌ای و نفوذی در دولت به نام جریان انحرافی در وبلاگهای زنجیره‌ای خودش می‌آید و با اشاره به انقلاب چین می‌گوید که اگر انقلابیون بر آرمانهایشان پایبند ماندند برخی این پایبندی آنها را به انحراف تعبیر می‌کنند. و مائو را نیز به خاطر همین پایبندی به اصول انقلاب اعدام کردند و علت اینکه واژه‌ی انحراف به خودشان اطلاق می‌شود را می‌گویند: به خاطر پایبندی به ارزشهای انقلاب به ما می‌گویند انحراف و بعد در آن وبلاگ می‌گویند زنده باد بهار. مرگ بر اصولگرا و مرگ بر اصلاح طلب. این نشان می‌دهد بازیگرانی در داخل هستند که می‌خواهند در محیط داخلی سناریوی دشمن را به فاز اجرا منتقل کنند یا اینکه موقعی که در یکی از وبلاگهایشان با توهین به ساحت مقدس مراجع و روحانیت می‌آید و می‌گوید که چه کسی به ما گفته که ما نشانه‌های خدا هستیم؟ می‌گوید شیطان هم نشانه‌ی خدا بود!

آیا این خود نشانه پنداری به ما حق می‌دهد که برای مردم راه و روش تعیین کنیم؟ و بخواهیم مردم را هدایت کنیم؟ این نشان می‌دهد که این جریان، آماده‌ی اجرای یک سناریو است. همچنین موقعی که اینها می‌گویند: باید جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی را از شر نظام جمهوری اسلامی خلاص کنیم. و بعد برایش مثال می‌زنند؛ "جنین وقتی که در داخل تخم مرغ بزرگ می‌شود باید بزند و این پوسته را بشکند تا بتواند متولد بشود". یا اینکه می‌گویند: تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران محقق نمی‌شود مگر اینکه پوسته‌ی این نظام شکسته بشود! بعد اشاره می‌کنند به

زنده باد بهار! یعنی زنده باد شکستن این پوسته، که در واقع زمینه سازی برای شکستن این پوسته است.

لذا اینها نشان می دهد زمینه سازی محیط برای اجرای یک سناریو فراهم است. و بازیگرانی در داخل می توانند در معرض بازیگری قرار بگیرند. حالا سناریوی دشمن چیست؟

دشمن معطوف به انتخابات -به ویژه آمریکایی ها- تا الآن سه مدل را در کشورهای مختلف پیاده سازی کردند. مدل قبل از انتخابات، مدل حین انتخابات، مدل بعد از انتخابات.

آمریکایی ها تا الآن سه مدل فوق را پیاده کرده اند و ما متوجه شدیم که سناریوی آنها بر اساس "تحلیل روند" و بر اساس روش "رصد"، متمرکز روی انتخابات ۹۲ است.

در مدل معطوف به قبل از انتخابات -مدل روسیه در ۲۰۱۱- با تزریق محرک "انتخابات آزاد" از طرف خانم کلینتون به داخل فضای روسیه، بازیگران داخلی روسیه را پای سناریوی بی ثبات سازی قبل از انتخابات کشاندند و توانستند در ۷۸ نقطه از روسیه با استفاده از ضعف اقتصادی دولت -که در زمان مدودف حدوداً ۶۰ میلیارد دلار از روسیه ارز خارج شده بود- شرایط انتخابات را به هم بریزند و روسیه را بی ثبات کنند.

آنجا محرک و اسم رمز "انتخابات آزاد" بود و بعد سعی کردند این را در "پیرامون" پرورش دهند و به مرکز منتقل بکنند. و دوباره از مرکز به پیرامون به صورت یک جنبش جهش یافته ی اجتماعی -سیاسی تبدیل کنند.

در مدل معطوف به انتخابات، مدلی هست که جامعه شکل انتخاباتی می گیرد. ۲۰۰۷ پاکستان و ۲۰۰۵ لبنان؛ در این دو مقطع است که آمریکایی ها سناریوی معطوف به خود انتخابات را پیاده سازی کردند.

در ۲۰۰۷ پاکستان یک سه ضلعی شکل گرفت؛ ضلع پرویز مشرف و نظامیان، ضلع شاخه ی مسلم لیگ نواز شریف و ضلع لیبرالها و یا خانم بوتو. آمریکاییها هم نمی خواستند پرویز مشرف انتخاب بشود، و هم نواز شریف چون این دو تا را یک مقدار طالبانیزه می دانستند. اما شرایط هم به گونه ای بود که خانم بوتو هم انتخاب نمی شد. لذا آمدند و با عملیات مخفی شرایطی

را در آن جامعه پیاده کردند که خانم بوتو ترور شد، و ترور را منتسب کردند به پرویز مشرف و نواز شریف و کلاً فضای افکار عمومی را دستکاری کردند و بعد آنچه را که می‌خواستند در آنجا اتفاق افتاد.

در لبنان هم همین شرایط پیش آمد. می‌خواستند جریان ۱۴ مارس را تقویت کرده و به نوعی سوریه را هم در لبنان تضعیف کنند. انفجار و ترور و عملیات مخفی راه انداختند و این مدل را آنجا پیاده‌سازی کردند.

مدل سوم؛ مدل "پسا انتخاباتی" است که معمولاً در کشورهای آسیای میانه انجام شده و در فتنه‌ی ۸۸ این مدل پیاده‌سازی شد.

آیا آمریکایی‌ها می‌توانند این سه مدل را در قالب یک سناریو در داخل ایران پیاده‌سازی کنند؟ بله. آنها می‌توانند هم قبل از انتخابات، هم حین انتخابات و هم بعد از انتخابات محیط داخلی ما را بی‌ثبات بکنند.

ما چطوری می‌توانیم این سناریو را راستی آزمایی کنیم؟ به عبارتی این سه مدل را در قالب سناریوی بی‌ثبات‌سازی جمهوری اسلامی ایران معطوف به انتخابات چه طوری می‌توانیم راستی آزمایی کنیم؟ آنجایی که امام خامنه‌ای (مدظله العالی) فرمودند تفرس کنید، جستجو به نشانه و علامت. می‌توانیم این سه تا مدل را در چارچوب سناریو ترسیم کنیم.

مدل اول مدل قبل از انتخابات است؛ اینجا محرک می‌خواهد، و "انتخابات آزاد" یک محرک است. این نشانه و علامت به ما می‌گوید که آمریکایی‌ها حالا برای بی‌ثبات‌سازی قبل از انتخابات متمرکز شده‌اند.

موضوع انتخابات آزاد ابتدا از طرف آمریکاییها مطرح شد بعد لایه‌هایی از ضد انقلاب شامل سلطنت طلبان و منافقین این را بیان کردند سایر گروههای ضد انقلاب و بعد برخی از مقامات رسمی هم از تریبونهای رسمی، این محرک را به فضای سیاسی منتقل کردند و الآن هم مشخص است که بعضی از جریانها اگر گزینه‌ی نهایی‌شان تأیید نشود حتماً با محرک "انتخابات آزاد" می‌توانند پایه‌گذار بی‌ثباتی باشند. این نشانه و علامت و تفرس اینجا می‌تواند به ما کمک کند.

در مدل دوم آیا نشانه‌ها و علامت‌هایی وجود دارد که آمریکاییها بخواهند محیط کشور ما را در انتخابات امنیتی کنند. یعنی بیايند قتل‌های فتنه‌گونی را

ایجاد کنند با این قتل‌های فتنه‌گون افکار عمومی را دستکاری کرده و آنها را به برخی نهادها و ارگان‌ها منتسب کنند؟ می‌توان گفت بله، کاملاً نشانه و علامت وجود دارد.

در این رابطه از دو سال قبل آمریکایی‌ها سرویس‌های اطلاعاتی منطقه را سر خط کردند تقسیم کار کرده‌اند، اخیراً هم هفته نامه‌ی المنار این سر خط را افشا کرده که آمریکایی‌ها از طریق سرویس‌های منطقه‌ای می‌خواهند محیط داخلی ایران را بی‌ثبات کنند، از طرفی این مسأله پیشینه هم در کشور ما داشته است. شما نگاه کنید قتل‌های زنجیره‌ای یک قتل‌های فتنه‌گونی بود بر اساس جابجایی و دستکاری افکار عمومی. تازه آنجا قتلها را به رهبری منتسب کردند و رهبری هم برای اینکه آگاه‌سازی در جامعه ایجاد کنند، آمدند و از نماز استعانت گرفتند و در خطبه‌های نماز جمعه فرمودند که اگر رهبری بخواهد کاری انجام بدهد درگوشی نمی‌گوید و لذا مسأله‌ی قتلها را آنجا روشن‌گری کرد.

بنابراین شواهد و قرائنی وجود دارد که سرویس‌های امنیتی و گروه‌های ضد انقلاب به‌ویژه منافقین با سازماندهی، مترصد این هستند که در فضای انتخاباتی، اقدامات ضد امنیتی مهندسی شده‌ای را برای مخدوش کردن فضای داخلی و انتساب آن به برخی از نهادها پیاده کنند. آیا می‌توانند مدل سوّم را پیاده سازی کنند؟ بله. اشاره به "انتخابات آزاد"، اشاره به انتخابات مهندسی شده و زیر سؤال بردن دستگاه‌های برگزار کننده‌ی انتخابات، همه اینها نشانه‌ها و علامت‌هایی است که می‌توانند مدل سوم را در چارچوب سناریوی خودشان پیاده‌سازی کنند.

بنابراین اگر بخواهیم بحث را جمع‌بندی کنیم، این است که انتخابات برای ما بسیار مهم است و در روند قدرت یابی جمهوری اسلامی ایران یک نقطه‌ی عطفی است و شاید یکی از رخدادهایی باشد که بیشترین تأثیر را طی این سالهای اخیر می‌تواند بر روی روند قدرت یابی جمهوری اسلامی بگذارد، انتخابات ۹۲ است.

برای اینکه دشمنان بتوانند این روند را متوقف و یا معکوس کنند حتماً می‌بایست یک قائله درست کرده، و انتخابات را به چالش بکشاند که این

چالش می‌تواند سیاسی، امنیتی، اقتصادی و یا ترکیبی از یک چالش سیاسی-امنیتی و اقتصادی باشد.

بنابراین رهبر معظم انقلاب از من و شما خواستند که پیش‌بینی کنیم و پیش‌بینی می‌تواند افکار عمومی را هوشیار کند و امنیت را به صورت نرم برقرار نماید. ما یک مقوله‌ای داریم تحت عنوان امنیت نرم، که بخشی از امنیت نرم با آگاه سازی نخبگان جامعه و آحاد جامعه می‌تواند محقق شود. نتیجه اینکه برای عبور از این سناریوهای دشمن و خنثی سازی آن با ایجاد امنیت نرم که زیر ساخت آن آگاهی بخشی و بصیرت افزایی است می‌توان سناریوی دشمن را خنثی کرد.

والسلام علیکم

حساسیت و ویژگی‌های این مقطع از تاریخ انقلاب^۱

بحثم را در دو سه محور بیان می‌کنم. از آنجا که تدبیر رهبری معظم انقلاب می‌بایست توسط نماینده ایشان در سپاه تبیین و تئوریزه شود، لذا آنچه که مطرح می‌شود مبنای حرکت ما در این دو حماسه است، حماسه اقتصادی و حماسه سیاسی.

اولین محور بحثم حساسیت و ویژگیهای این مقطع از تاریخ انقلاب است. می‌توان ادعا کرد در طول تاریخ هیچ گاه مثل امروز اینقدر حق و باطل شفاف در برابر هم جبهه گیری نداشتند. امروز نقطه مضاف جبهه حق با جبهه باطل در گستره جهانی کاملاً ملموس، محسوس و قابل درک است.

در اینجا به چند مؤلفه تقابل حق و باطل اشاره می‌شود. مؤلفه اول توسعه مرزهای انقلاب است. برای اینکه تکلیفمان مشخص شود نیاز هست مقدمه‌ای آورده شود. امروز تکلیفمان چیست؟

جنگ، جنگ است، ۹۴ ماه سخت افزاری بوده، ولی بقیه نرم افزاری است. امروز مرز ما شلمچه، حاج عمران و یا مهران نیست. بلکه یک نقطه از مرز ما آمریکای جنوبی و نقطه دیگر مرز ما ساحل مدیترانه است. آقای حسن الهیکل در جمعی از ایرانی‌ها می‌گوید: "دوستان، من فهم کاملی از ولایت فقیه ندارم، ولی به شما می‌گویم بسیار مهم است. شما ایرانی‌ها دو بار به ساحل مدیترانه دست پیدا کردید. یک بار در دوره هخامنشیان، با تکیه بر سلاح، و یک بار هم امروز با تکیه بر ولایت فقیه." پس مرز ما ساحل مدیترانه و کل خاورمیانه است، ما پاسدار این مرز الهی و دینی هستیم، حق نداریم از یک وجب از این مرز عقب نشینی کنیم. یک وجب عقب نشینی به معنای همان مقدار پیشروی دشمن و جبهه کفر و استکبار است. این مؤلفه اول در این نبرد گسترده است.

^۱ - متن سخنرانی حجت‌الاسلام والمسلمین سعیدی نماینده محترم ولی فقیه در سپاه در جمع هادیان و مربیان

مؤلفه دوم، تکیه بر اسلام ناب در برابر دو اسلام ناقص است. ما امروز پرچمدار اسلام ناب محمدی^(ص) هستیم. اسلام ناب متکی بر گفتمان نبوی و علوی، در برابر دو اسلام ناقص یعنی اسلام وهابی و سلفی، (که تکیه بر بدترین نوع خشونت دارد)، و اسلام سکولاریزه شده ترکیه، قرار دارد. ما رسالت داریم از گفتمان اسلام ناب با همه وجود پاسداری کنیم. البته آمریکا هم متأسفانه با همه وجود از این دو اسلام حمایت می‌کند. هم اسلام سکولاریزه ترکیه و هم اسلام سلفی عربستان. و هیچ مشکلی با این دو اسلام ندارد.

مؤلفه سوم پرچمداری از بیداری اسلامی در برابر دو برداشت اشتباه، بیداری انسانی و بهار عربی است. باید توجه داشت که این بیداری اسلامی در منطقه یک بیداری اسلامی است و نه بهار عربی و یا بیداری انسانی و امروز پرچم این نهضت منطقه‌ای در دست رهبر معظم انقلاب و ملت ایران است. چهارمین مؤلفه گستره عظیم رهبری و پرچمداری در برابر بزرگترین قلدر روی کره زمین است.

افتخار موسی بن عمران این بود که در برابر قلدرترین قلدر روی کره زمین ایستاد. امروز پرچم ایستادگی و مقابله با قلدران روی کره زمین با محوریت آمریکا در دست ملت و رهبری ملت ایران است.

مؤلفه بعدی (پنجم) پرچمداری از گفتمان حضرت امام و رهبری در برابر گفتمان سکولاریستی و گفتمان تکنوکراتی است. آن چیزی که نتیجه جریان سکولاریستی و تکنوکرات بود؛ تفکر التقاطی، تفکر لیبرالیستی و تفکر اصلاح طلبی است که در برابرش گفتمان حضرت امام و رهبری قرار دارد که برگرفته از گفتمان نبوی و علوی است. این یک صحنه، که ما باید در این نبرد گسترده و طولانی با همه وجود بایستیم. هم سخت افزاری و هم نرم افزاری و هم نیمه سخت است.

دشمن به سه دلیل تمرکزش را روی خاور میانه گذاشته است: یک: ذخایر فسیلی، ۵۴۰ میلیارد بشکه ذخایر فسیلی خاورمیانه و به تعبیر درست غرب آسیا، دوم: منطقه حساس ژئوپولیتیک و سوم: بحث اسلام. که تمرکز این فشار هم روی ایران است. و تمام توانشان را روی ایران

گذاشته‌اند، چون کانون این نبرد مقدس ایران اسلامی است. تکلیف ما در این زمینه چیست؟ چه عواملی تکلیف ما را تعیین می‌کنند؟ در اینجا به چند محور اشاره می‌شود:

اولین محور تعیین تکلیف، رهنمودهای رهبری معظم انقلاب است. ایشان رهنمود هایی در گذشته و اخیراً دارند که راهگشاست و چراغ راه ماست. یعنی مشارکت حداکثری، به عبارتی در اینجا یکی از آرمانها و خواسته‌های ایشان مشارکت حداکثری است، چون پشوانه قوی برای نظام خواهد بود. این جریان پشت هسته‌ای دنبال این هست که مردم بگویند اگر دنبال حل مشکل هسته‌ای می‌گردیم باید به سمت رئیس قوه مجریه‌ای بروید که همراهی بکند با دنیای غرب. در حالیکه عکس قضیه است، اگر سکندار قوه مجریه در دست یک انسان قوی و انقلابی قرار بگیرد قطعاً تأثیر گذار در حل معادلات هسته‌ای است. تدابیر ایشان همین است که ملت ایران دنبال حقوقش است و آن قوه مجریه تعیین کننده است. همانطور که در دوران اصلاح طلبان ما شاهد بودیم که چه کردند. چه کسانی ما را به سمت تسلیم پیش بردند. و مجلس ششم دنبال این بود که طرح سه فوریتی برای پذیرش پروتکل و تعطیلی، تعلیق، تعطیلی چرخه سوخت، تا بعد هم نوشتن نامه برای رهبری برای نوشیدن جام زهر و پذیرش پروتکل. ماها آن صحنه‌ها را دیدیم، نباید این صحنه‌ها پیش بیاید. اینجا تکلیف را باید درست انجام داد، تکلیف را باید درست شناخت.

اولین محور یا اولین رکن تعیین تکلیف، رهنمودهای رهبری است، به‌خصوص اینکه در معظم‌له بیاناتشان در مشهد کاملاً بیان فرمودند: مزایای این دولت و دولت‌های پیشین را داشته باشد اما معایب را نداشته باشد. از این روشن تر و صریح‌تر نمی شد ارائه طریق بشود. همین برای ما می‌تواند ملاک باشد. شاید صدا و سیما را در چند شب قبل دیده باشید. در قالب دو ستون معیارها را نوشتند بعد هم قوت و ضعف هم در مقابلش. این مقایسه کردن خیلی آسان است.

دوم صحنه رقابت، معیارهایی که برای انتخاب رئیس جمهور، مورد قبول جامعه متدینین است نیز عبارتند از: یکی همراهی با رهبری، یعنی ولایت

مداری. حالا اینهایی که گفتند معلوم نیست همه‌اش ولایت مدار باشند. ولی می‌گویند این نظام و سیستم طوری است که اگر رئیس جمهور بنا است موفق باشد، باید همراه با رهبری باشد. چون سیاست گذار محور نظام رهبری است.

دومین شرطی که گفتند توان مدیریت است. یکی از چهره‌هایی که مطرح بود بعضی از جریان‌ات رفتند سراغش، ایشان همین را گفته، می‌گوید رهبر معظم انقلاب فرمودند هر که توان دارد بیاید، من در خودم توان نمی‌بینم بیایم در این عرصه کاری انجام بدهم. بالاخره یکی‌اش همراهی با رهبری است، ما تعبیر به ولایت مداری می‌کنیم. دوم توان است که آقا در جلسات بیان فرمودند. یکی هم بحث ارزشی بودن است. ما همین را می‌خواهیم، غیر از این مگر ما چه انتظاری داریم؟ همین‌ها را برای معیار باید گفت، همین محور مهمی که آقا فرمودند. مزایا را داشته باشد، معایب را نداشته باشد. این معیار خیلی خوبی است.

اما بحث بعدی. اصل اول: استقلال سپاه از احزاب و اشخاص است. زیرا سپاه فراتر از احزاب و اشخاص است. سپاه یک نهاد سر به مهر است. که باید برای نظام هزینه شود. این فراتر از احزاب و اشخاص است.

اصل دوم، پیروی از منویات رهبری است. سپاه و بسیج بازوی تحقق بخش آرمانها و ایده‌های رهبری است و رهبری ما را به سمت اصل سوم سوق می‌دهد. یعنی حرکت به سمت حاکمیت ارزشها و اصول است.

اصل سوم؛ حاکمیت اصول و ارزشها در جامعه. قوه مجریه مهمترین رکن بعد از رهبری است، که در تحقق ارزشها و اصول نقش تعیین کننده‌ای دارد. لذا ما باید معیارهایی را که رهبری می‌فرمایند، حضرت امام می‌فرمودند بیان کنیم. یعنی باید گفتمان امام و رهبری را بیان کنیم.

چهارمین اصل؛ انسجام هست، به عبارتی یک حرف را باید بزنیم، اگر بین فرماندهی و نمایندگی، بین معاونت فرهنگی و معاونت سیاسی، و بین اجزا اختلاف باشد ما لطمه می‌خوریم. ما باید با انسجام حرکت کنیم. و حاشیه نرویم و زاویه نگیریم. وحدت بین فرماندهی و نمایندگی در مسایل سیاسی بسیار تعیین کننده است، و در مجموعه بسیج نیز این وحدت نظر باید دنبال

بشود. و از همین اصول باید تبعیت بشود.

مسأله بعدی توجیه مخاطبین با پشتوانه منطق و استدلال است. نه بسیج و نه پاسداران چشم بسته از ما نمی‌پذیرند. باید با منطق و استدلال همراه باشد. باید بیانات رهبری معظم انقلاب را با منطق و زبان لین و رسا تبیین کنیم. و از ورود در مصداق یا هر شکلی که ما را به مصداق برساند خودداری کنیم. ما نباید دنبال مصداق باشیم. البته تشخیص شخصی یک بحث دیگر است ولی حرکت سپاه نباید به سمتی برود که نشان بدهد ما به سمت یک مصداق داریم می‌رویم یا به سمت یک عنوانی می‌رویم که مصداقی تعین پیدا کند. نباید وارد این حوزه بشویم و حرکت کنیم، البته باز مقام معظم رهبری در این زمینه به ما رهنمود داده‌اند. راجع به افراد خبره، بالاخره در کشور ما مراجع فکری ما چه کسانی هستند؟ کسانی که به آنها اعتماد داریم، تصمیم‌گیری آنها برای ما حجت است. اینها چه کسانی هستند؟ مراجعی هستند، بالاخره آنها می‌توانند در جهت ارائه طریق به ما کمک کنند. شاید در نزدیکی‌های انتخابات آن مراجع، مرجع فکری، به یک راهکارهایی برسند که آن راهکارها، راهگشا باشد. ما هم قرار نیست وارد مصداق بشویم. راه و شیوه را رهبری انقلاب مشخص کردند، شیوه این است که شما اتکا کنید به مراجعی که مجازند مصداق تعیین کنند، مراجعی که مجازند مدل معرفی کنند. ما فقط معیار می‌گوییم و شاخص را بیان می‌کنیم. البته ما قطعاً با اصلاح طلبان مرزبندی داریم. ما قطعاً با جریان‌های انحرافی، التقاطی و با جریانهای دگراندیش مرزبندی داریم. همین‌ها معیار است. امام به ما فرمودند: من زنده باشم یا نباشم نگذارید انقلاب به دست نااهلان بیافتد.

یکی دیگر از اصول پرهیز از تخریب کاندیداها است. باید مثبت‌ها را بگوییم. اما نه اینکه کاندیداها را تخریب کنیم، گاهی آدم حرفه‌ایی می‌شنود که تعجب می‌کند. بدون تحقیق، بدون مطالعه و بدون بررسی، به افراد نسبت‌هایی می‌دهند. اینها که می‌آیند پیش بنده، می‌گویم اینطوری که شما می‌گویید نیست، من اطلاع بیشتر از شماست. هر کدام از این کاندیداها را به نوعی، الان یک عده طرفدار و یک عده مخالف‌اند. ما در درون بسیج و سپاه نباید مرزبندی مخالف و موافق درست کنیم. مثبت‌ها را گفتن عیبی ندارد ولی

اینکه کاندیدها را تخریب کنیم، این به حال وحدت مضر است. نمایندگی باید نسبت به این مسأله حساسیت داشته باشد. نظارت نمایندگی باید نسبت به این مسأله حساسیت داشته باشد و کنترل کند. انسجام مجموعه سپاه و بسیج در عرصه انتخابات بسیار اهمیت دارد. بنابراین از هرگونه تخریب باید خودداری بشود.

محور و اصل بعدی که در صحبت‌هایم اشاره هم کردم، تبیین معیارها و شاخصها بدون ورود در حوزه اشخاص است. ما باید معیار بدهیم، همین چیزهایی که مردم می‌گویند. همراهی با رهبری. یعنی چه و دلیلش چیست؟ چرا باید رئیس جمهور همراه با رهبری باشد؟ این دلایل متعددی دارد. از جمله دلایل اینکه، ولایت الهی از طرف امام زمان به ولی فقیه منتقل می‌شود. بقیه مشروعیتشان در همراهی با ولی فقیه است.

ضمناً نباید وارد مصداق بشویم. وارد محدوده‌ای که تَعَيُّن مصداق پیدا می‌کند نباید بشویم. این چارچوبی است که من عرض کردم، انشاءالله که برای خودم و شما مفید باشد و موفق و مؤید و منصور باشید.

نگاهی به آرایش جریان‌ات سیاسی در آستانه انتخابات ۹۲^(۱)

۲۴ خرداد ۹۲ همزمان است با دو انتخابات یازدهمین دوره ریاست جمهوری و چهارمین دوره انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا، که نگاه اصلی ما در اینجا انتخابات ریاست جمهوری می‌باشد، انتخابات شوراهای عمدتاً تحت تأثیر مسائل محلی، منطقه‌ای و شهری است و آن بحث مستوفی خود را می‌برد، گرچه در کلان شهرهایی چون تهران قطعاً از انتخابات ریاست جمهوری تأثیرپذیر خواهد بود.

مراد از آرایش سیاسی در انتخابات چیست؟ ما یک تعریف اولیه را باید در اینجا ارائه کنیم تا به لحاظ مفهومی روشن گردد منظور از آرایش چیست؟ انتخابات در هر کشوری از جمله کشور ما صحنه یک رقابت جدی بین احزاب، گروه‌ها، تشکلهای و جریان‌های سیاسی است برای جلب آراء مردم و رسیدن به قدرت. به هر حال تصدی پست ریاست جمهوری دستیابی و کسب یک قدرت است. ورود به شورای شهر کسب یک قدرت است، و فلسفه وجودی احزاب، گروه‌ها و جریان‌هایی که قید سیاسی را دارند در کشورهایی که دستیابی به قدرت از طریق انتخابات و رأی مردم است، همین است که در انتخابات ورود پیدا کنند، با رقبای خود به رقابت بپردازند، تلاش کنند تا رأی مردم را به دست آورند. به همین دلیل برخی از جامعه‌شناسان سیاسی می‌گویند، صحنه انتخابات صحنه یک پیکار سیاسی و مبارزه سیاسی است. همین‌طور که در صحنه نظامی و نبرد بین دو نیرو، دو لشکر، دو سپاه، دو کشور، دو ائتلاف از شیوه‌ها، روش‌ها، طرفندها، تاکتیک‌ها، سیاست‌ها، راهبردها و ابزارهای گوناگون استفاده می‌شود تا یک طرف بر طرف دیگر غلبه پیدا کند، به همان دلیل این مطلب سرایت می‌کند به حوزه سیاست و در

^۱ - متن سخنرانی دکتر جوانی در جمع هادیان و مربیان بصیرتی

صحنه سیاسی هم جریانها، گروهها، در تکاپو و تلاش هستند تا بتوانند پیروز این عرصه شوند.

در این صحنه ی سیاست شخصیت ها، احزاب، گروهها و تشکلهای در قالب ائتلافها یک آرایشی را به خود می گیرند. که این آرایش را می گویند، آرایش سیاسی انتخاباتی. لذا آن بلوک ها، قطب ها، و مجموعه هایی که در کنار هم قرار می گیرند تا با طرفهای خودشان بتوانند رقابت کنند می شود یک آرایش، حالا آرایش یا دو قطبی، یا سه قطبی و یا چهار قطبی است، بالاخره هر کدام از مجموعه ها یک آرایشی را، به صحنه انتخابات می دهند. با این تعریف از آرایش سیاسی انتخاباتی، حالا سؤال این است که آرایش انتخاباتی در یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری چگونه است؟

در برخی از کشورها آرایشها معمولاً ثابت است و در هر انتخاباتی تکرار می شود. مثلاً در آمریکا همواره رقابت بین دو حزب نهاده شده ای است بین جمهوری خواهان و دموکرات ها. جمهوری خواهها و دموکرات ها با هم رقابت می کنند و قدرت بین اینها دست به دست می شود. کشورهای اروپایی معمولاً این چنین هستند.

مردم هم با مرام، مسلک، اولویت ها و دیدگاه های این احزاب آشنا هستند. اما کشور ما که دارای نظام انتخاباتی بوده ولی احزاب نهاده شده ای ندارد، این آرایشها می تواند تحت تأثیر مجموعه ای از مسائل در هر انتخاباتی نسبت به انتخابات قبلی متفاوت شکل بگیرد. لذا اگر ما با همین، نگاه سی و چهار سال گذشته را یک ملاحظه و نگاه اجمالی داشته باشیم می بینیم هر انتخاباتی یک آرایشی را داشته است، حالا ممکن است این آرایش در دو یا سه انتخابات تکرار بشود ولی در یک نقطه ای تغییر می کرد.

ما در انتخابات های اول رقابت را بین نیروهای وفادار به انقلاب با جریانهای ضد انقلاب داشتیم، حتی آنها هم ورود داشتند. ورود لیبرالها به ساختار قدرت چه در مجلس چه در دیگر جاها به همین خاطر بود. با حذف جریانهای ضد انقلاب نیروهای معتقد به انقلاب با یک دسته بندی درونی که به دو جناح چپ و راست موسوم شدند، در انتخابات به رقابت پرداختند.

در سال ۷۶ تحولاتی رخ داد و جبهه ای به نام جبهه دوم خرداد با عنوان

اصلاح طلب با نیروهای معتقد به انقلاب با عنوان اصولگرا به رقابت پرداختند لذا بین "اصلاح طلبان و اصولگرایان رقابت‌ها شد".

در سال ۸۸ این رقابت خیلی جدی شکل گرفت ولی در بستر انتخابات ۸۸ فتنه بزرگی بوجود آمد و این فتنه بزرگ در بسیاری از مسائل کشور ما تأثیر گذاشت. حالا انتخابات دوره یازدهم اولین انتخاباتی است که ما بعد از انتخابات دهمین دوره در سال ۸۸ در بحث ریاست جمهوری خواهیم داشت.

در انتخابات ریاست جمهوری معمولاً رقابت بین جریانها، گروه‌ها برای تصدی پست ریاست جمهوری جدی است، چون رئیس جمهور دومین شخص مملکت، و ریاست جمهوری، قوه اجرائیه و دستگاه اجرا، کشور است و بسیاری از امکانات و مسائل در این مجموعه به عنوان دولت به معنای قوه مجریه تمرکز پیدا کرده است فلذا برای گروه‌ها و جریانهای سیاسی در اختیار داشتن قوه مجریه از یک اهمیت بسیار بسیار بالایی برخوردار است.

حالا با توجه به حوادثی که در سال ۸۸ داشتیم و نقش دشمن و سناریوهای او، که همراهی برخی از گروه‌ها و جریانهای داخلی را داشته و فتنه آفرین هم شده است، انتخابات ۹۲ چه آرایشی را خواهد داشت و چه مجموعه‌هایی با هم به رقابت خواهند پرداخت.

بعد از فتنه ۸۸ در کشور ما در خصوص فعالیت گروه‌ها و جریانهای سیاسی دو نگاه شکل گرفت: یک نگاه مبتنی بر حذف بود، با این توضیح که جریان دوم خرداد که عنوان اصلاحات را پیدا کرد و فتنه ۸۸ را به وجود آورد باید زمینه‌ها و بسترها و شرایطی فراهم بشود که این جریان به دلیل عدم پایبندی به قانون و نظام و انقلاب از صحنه سیاسی کشور حذف بشود. و جریان دوم یعنی اصولگرایان به نوعی با طیف بندی‌های درونی خودشان بروند به سمت یک نوع رقابت‌های انتخاباتی، در واقع خود اصولگرایان درونشان یک طیف بندی و یک جناح بندی به وجود بیاید.

نگاه دوم مبتنی بر راهبرد و سیاست کلان جذب حداکثری و دفع حداقلی به دنبال این بود که بخش افراطی، تندرو و فتنه‌گر اصلاحات را از بدنه و بخش‌های معتدل آن جدا بکند تا به پشتوانه‌های مردمی نظام آسیب جدی وارد نشود.

ما در طی چهار سال گذشته از بعد از انتخابات ۸۸ تا به امروز مجموعه‌ای از فرمایشات امام خامنه‌ای را داریم که نگاه دوم را تعقیب نموده و در اولین روز سال جاری در جوار بارگاه ملکوتی آقا ثامن الحجج (ع) به خوبی تبیین شده است. فلذا این نگاه بسترهای شکل‌گیری آخرین آرایش سیاسی را دارد در کشور فراهم می‌کند.

امام خامنه‌ای در مشهد مقدس فرمودند که در مورد انتخابات این وصف‌ها را می‌شود برایش داشت که مظهر حماسه سیاسی ملت است. یعنی اگر سال ۹۲ سال حماسه سیاسی نام گرفته معظم له فرمودند که این انتخابات مظهر این حماسه سیاسی است. انتخابات مظهر اقتدار نظام اسلامی است. انتخابات مظهر اراده ملی، وحدت ملی و همبستگی ملی است. انتخابات آبروی نظام است و در یک کلمه فرمودند که: انتخابات نماد مردم سالاری دینی است. اگر انتخابات این گونه بخواهد باشد فرمودند: وظیفه آحاد مردم شرکت در انتخابات و تحقق یک مشارکت گسترده و فراگیر است. همچنین فرمودند اگر یک چنین انتخاباتی رخ بدهد می‌تواند پیامدهای ذیل را داشته باشد:

۱- توطئه‌های دشمن را خنثی کند ۲- دشمن را در پیگیری توطئه‌ها و شیطنت‌هایی که در سر دارد ناامید کند ۳- امنیت کشور را تأمین کند و ۴- روی همه مسائل کشور اعم از مسائل امنیتی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اثر گذار باشد. فلذا اگر سال ۹۲ شد سال حماسه سیاسی عمدتاً با نگاه به انتخابات و با توجه به مسائل سالهای گذشته خصوصاً فتنه ۸۸ و برنامه‌هایی که دشمن در ذهن دارد و این رویارویی که بین نظام اسلامی و نظام سلطه خصوصاً در موضوعاتی مثل هسته‌ای که آنها با راهبرد فشار، تحریم و مذاکره می‌خواهند خودشان را به ملت ایران تحمیل نکنند بوده است. اگر امام خامنه‌ای می‌فرمایند که یک انتخابات حماسی می‌تواند توطئه‌ها را خنثی، امنیت را تأمین و دشمن را ناامید کند و کشور را به پیش‌برد با لحاظ این مجموعه از این مسائل است.

اگر انتخابات بخواهد قید مشارکت گسترده را داشته باشد یک سری لوازم و التزامات را دارد، یکی از لوازم رقابت بین جریانها، سلیقه‌ها، احزاب و گروه‌های مختلف است. بر همین مبنا بود که امام خامنه‌ای فرمودند در

انتخابات باید همه سلیقه‌ها، احزاب و گروه‌ها شرکت بکنند، انتخابات مال یک سلیقه خاص نیست، مال یک جریان خاص نیست، انتخابات مال همه کسانی است که نظام اسلامی را قبول دارند، قانون را قبول دارند و پایبند به نظام هستند. و نیز فرمودند روی گرداندن از انتخابات مناسب کسانی که خودشان را معتقد به نظام می‌دانند نیست. این مال کسانی است که خودشان را در برابر نظام تعریف می‌کنند. پس از منظر حاکمیت و نظام که محوریتش ولایت است، زمینه‌ها و بسترهایی فراهم شده تا آرایش انتخاباتی که دارد شکل می‌گیرد دربردارنده سلیقه‌ها، نگاه‌ها و دیدگاه‌های متفاوت باشد. یعنی در واقع در اینجا آن افرادی حذف خواهند شد که برای شورای نگهبان عدم پایبندیشان به قانون، قانون اساسی، به نظام و آرمانهای انقلاب محرز شده باشد.

این همان نقطه قوت نظام است ولیکن می‌تواند در صورت عدم بصیرت، هشیاری و عدم آگاهی با مجموعه‌ای از طرفندها، برنامه‌ها و سیاست‌های دشمنان و مخالفین و ضد انقلاب و جریانهای استحاله شده یک پیامدهایی را داشته باشد البته در مجموع با بصیرت و هوشمندی و آگاهی آن دستاوردهای ارزشمندش به مراتب بیشتر است. و این نگاه انتخابات را در کشور ما آزاد، عادلانه و رقابتی می‌کند و تعیین کننده نهایی مردم هستند. این که امام خامنه‌ای فرمودند هی نگویید انتخابات آزاد، مگر قرار است آزاد نباشد، انتخابات آزاد است به این معناست. یعنی اساساً در کشور ما انتخابات در چارچوب قانون آزاد است. اگر کسانی بیایند و تکرار کنند این مطلب را این نشان می‌دهد که یک برنامه‌ها و نگاههایی را در ذهن خود دارند که می‌تواند آسیب زا باشد، مثل سال ۸۸ که شروع شد بحث صیانت از آراء در حالیکه صیانت از آراء وظیفه نظام است.

شورای نگهبان در بحث انتخابات، در کنار احراز صلاحیتها وظایف کلیدی و اصلی اش صیانت از آراء مردم است. یعنی بحث نظارت، ولی کسانی که آمدند این را تکرار کردند نشان داد که یک برنامه‌ای را داشتند که آن پیامدها را به دنبال داشت.

دو نوع آرایش سیاسی در خصوص انتخابات متصور است. یکی این که یک

آرایش دوقطبی در کشور شکل بگیرد با این مختصات که یک قطب موافقین، مدافعین، همراهان نظام و وفاداران به انقلاب و یک قطب دیگر هم کسانی که به نظام انتقاد دارند. و اپوزیونی و با سیاست‌هایی که نظام دارد دنبال می‌کند خیلی همراه نیستند که اینها اگر به قدرت برسند در این سیاست‌ها، جهت‌گیری‌ها و در رویکردها تغییری را به وجود می‌آورند.

این نوع آرایش اگر خروجی‌اش پیروزی اپوزیون باشد آرایشی است که مطلوب دشمنان ما هست.

یک آرایش هم آرایشی است که دوقطبی، سه قطبی یا بیشتر باشد، و طرف‌هایی که می‌آیند با هم رقابت می‌کنند، اما اینها همه شان در چارچوب نظام، وفادار به نظام، پایبند به قانون، و پایبند به آرمانها هستند و کسی نمیتواند بگوید رقابت بین انقلاب و ضد انقلاب، رقابت بین طرفداران رهبری و مخالفین رهبری، رقابت بین معتقدین به آرمانها و اهداف و سیاستها و گفتمان انقلاب و کسانی که یک گفتمان دیگری را دارند صورت می‌گیرد.

ما در طی دو دهه درگیر جنگ نرم با دشمن هستیم. از نظر ما بدون تردید یکی از اهداف راهبردی دشمنان در بحث انتخابات شکل دهی به یک صحنه از رقابت دوقطبی است که یک طرف نیروهای انقلاب و یک طرف نیروهای مقابل انقلاب باشند. لذا دشمن در طی این چند دهه سعی کرده با جنگ نرم یارگیری کرده، نفوذ کند و استحاله نماید و مجموعه‌هایی را جذب، ساماندهی و همراه کند تا در عرصه سیاسی و انتخابات آنها را در یک قطب وارد عرصه مبارزه نماید. و طبیعی است که آمریکاییها، اروپاییها و صهیونیستها در این سالها یک چنین رویکردی را دنبال کرده اند.

آرایش انتخاباتی که در کشور ما در حال شکل‌گیری است به گونه‌ای است که ما این اراده دشمن را از یک طرف شاهدیم و اراده نظام هم این است که روی آن تأثیر بگذارد. یعنی در واقع صحنه انتخابات ۹۲ صحنه رویارویی بین دو اراده است. و این نکته بسیار بسیار مهمی است. یعنی در واقع می‌توان گفت که در کشور ما انتخابات یک امر صرفاً داخلی نیست که تأثیرناپذیر از مسائل دیگر باشد. و به گونه‌ای نیست که تمام کسانی که خیز برداشته و

اسب خود را زین کرده، و به شکل جدی برای ورود به صحنه رقابت‌ها اقدام به برنامه ریزی کرده اند، اینها کسانی باشند که همه جزو معتقدین، پایبندان و طرفداران صد در صد نظام باشند. علتش هم پیچیدگی مسائل سی و چهار ساله این صحنه است.

در اینجا است که می‌بینیم مقام معظم رهبری در ۱۹ بهمن سال گذشته در جمع فرماندهان و مسئولان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی یک جمله کلیدی را بیان کردند و آن هم این بود که فرمودند: مواضع و رفتار نظام سلطه و دشمنان ما و استکبار جهانی نشان می‌دهد که اینها متمرکز شدند بر انتخاباتی که ملت ما پنج ماه آینده در پیش دارد.

این تمرکز دشمن بخشی اش شکل دهی به این آرایش برمی گردد. که این آرایش به گونه‌ای شکل بگیرد تا صحنه رقابت، صحنه بین اپوزسیون نظام، منتقدین نظام، منتقدین رهبری، منتقدین سیاست‌های رهبری، منتقدین گفتمان انقلاب اسلامی، منتقدین این سیاست‌ها و جهت‌گیری‌ها در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی کسانی که به این سیاست‌ها وفادار هستند باشد و بعد هم در صحنه انتخابات می‌خواهند بگویند ما می‌آییم تا مشکل گشا باشیم، و کشور را به پیش ببریم، قانون را پیاده کنیم، منافع را تأمین نماییم، و رفاه را برای مردم بوجود بیاوریم و این جریان هم بیاید با به چالش کشیدن سیاست‌ها، بزرگنمایی مشکلات، سیاه‌نمایی از وضعیت موجود تلاش کند بر افکار عمومی و رأی مردم تأثیر بگذارد.

از آن طرف هم حاکمیت و محوریت نظام اسلامی، یعنی مقام معظم رهبری به دنبال این هستند که صحنه انتخابات، صحنه رقابت بین سلاقی جریانها، احزاب و گروههای معتقد به نظام باشد تا آن مشارکت حداکثری رقم بخورد و پیامدش همان حماسه‌ای باشد که فرمودند چه آثاری را می‌تواند در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و خصوصاً امنیتی داشته باشد.

در اینجا مهمترین مسئله برای اینکه تلاش دشمن ناکام بماند و خروجی این انتخابات، انتخاب بهترین‌ها برای نظام اسلامی و انقلاب باشد، به عبارتی در خلق این حماسه سیاسی، بصیرت و آگاهی است که حرف اول را می‌زند. اگر این را بپذیریم، نقش‌هایان سیاسی در مجموعه سپاه و بسیج و نیروهای

توانمند در کشور برای آگاهی‌بخشی به مردم آشکار می‌شود و ما می‌بینیم که امروزه مقام معظم رهبری از هر فرصتی برای روشنگری، بصیرت‌افزایی و تبیین استفاده می‌کنند. چون این صحنه، صحنه‌ی بسیار بسیار پیچیده‌ای است. و مسائل سیاسی گره خورده با مجموعه‌ای از مسائل دیگر، خصوصاً در حوزه اقتصاد که با خلق حماسه سیاسی باید آن حماسه اقتصادی را برایش بسترسازی و زمینه‌سازی کرد.

اینجاست برای اینکه هم سلايق و جریانهای مخالف شرکت کنند و هم دشمن ناکام بماند و بهره نبرد امام خامنه‌ای می‌فرمایند همه بیایند و لکن همه خودشان را ملزم کنند به تمکین قانون. این نکته بسیار مهمی است که تبیینش از سوی هادیان و تحلیل این نکته که چرا در سال ۸۸ آن قضایا پیش آمد مؤثر است. در همین فرمایشات نوروزی امام خامنه‌ای فرمودند قضایای ۸۸ ریشه اش از اینجا سرچشمه گرفت که یک جریان سیاسی در حالی که دم از قانون و انقلاب و امام می‌زد ولی در برابر قانون تمکین نکرد. رأی مردم را برنتافت. ادعاهایی را کرد اهداف دیگر و خاصی در سرش بود. لذا حضرت آقا می‌فرماید همه جناحها، جریانها و گروهها باید تابع قانون باشند. حالا با این توضیحات و تبیینی که شما عزیزان باید داشته باشید، می‌خواهیم ببینیم آخرین آرایش به چه صورت است:

در انتخابات ۹۲ آرایش سیاسی که ملاحظه می‌شود به گونه‌ای است که سه قطب دارند خودشان را برای ورود به این عرصه با هدف گیری جلب آراء مردم برای رسیدن به قدرت سیاسی آماده می‌کنند. و نظام نیز این بستر را فراهم کرده و نشان می‌دهد که انتخابات در کشور ما فرمایشی، صوری و نمایشی نیست.

دشمن به دنبال این است که القاء کند که انتخابات در ایران نمایشی و فرمایشی و حکومتی برگزار می‌شود. البته اگر صوری و نمایشی و فرمایشی بود این مجموعه تکاپو و تلاشهای خود دشمن اصلاً انجام نمی‌گرفت. این که دشمن میلیاردی سرمایه گذاری می‌کند، و روز به روز شبکه‌های خود را بیشتر می‌کند، مانند تشکیل شبکه جدید فارسی، العربیه فارسی. یعنی حجم سرمایه گذاری دشمن به خاطر این است که در انتخابات ما مردم حرف نهایی

را می‌زنند.

اینجاست که تک تک هادیان سیاسی، در عرصه بصیرت افزایی باید خودشان را تجهیز کنند برای نبرد با ماهواره‌ها، شبکه‌های ضد انقلابی و رسانه‌هایی که پولش را صهیونیست‌ها، آمریکایی‌ها و عربستان و قطر و دشمنان دارند می‌دهند. لذا هائیان سیاسی کار خودشان را یک مجاهده در راه خدا ببینید. و این صحنه سیاسی، صحنه نبرد است.

کسانیکه می‌گویند چرا سپاه به انتخابات می‌پردازد به این بخش باید توجه کنند. که صحنه انتخابات یک صحنه نبرد سیاسی است که باید با بصیرت و آگاهی و هوشمندی خلق حماسه کرد. همین‌طور که در دوران دفاع مقدس ملت ایران با آن بصیرت و آگاهی خلق حماسه کرد. و دشمن را ناکام گذاشت.

این سه تا قطب شامل اصولگرایان، اصلاح طلبان و طیف حامیان دولت می‌باشد. اما هر کدام از این مجموعه‌ها حالت طیف گونه منحصر به خود را دارند. اینطور نیست که بگوییم که سه تا مجموعه اند.

با فرمایشات امام خامنه‌ای و رویکرد ایشان هم اصلاح طلبان معادل فتنه ارزیابی نمی‌شوند. چون نظام اسلامی در را بر روی فتنه گران در انتخابات بسته است. اما به دنبال این است که این بخش افراطی را جدا کند، دیگر بخشها را و کسانی که می‌گویند ما نظام را قبول داریم، ولایت را قبول داریم، انقلاب را قبول داریم، بیایند وارد این عرصه شوند. به هر حال دیدگاه‌های خودشان، برنامه هایشان را عرضه بدارند. این است که کار را برای تبیین سخت و دشوار می‌کند.

به نظر می‌رسد اصولگرایان امروز علاوه بر اینکه باید یک رقابت جدی با قطب دیگر به نام اصلاح طلبان یا در واقع جریانی که فتنه ۸۸ را به وجود آورد و بخش معتدلش که می‌خواهد وارد بشود و بخش افراطی اش هم تلاش می‌کند که با شعار انتخابات آزاد خودش را به نظام تحمیل بکند با حامیان دولت و حلقه انحراف نیز باید رقابت کنند و شواهد و قرائن نشان می‌دهد که اینها یک آرایش درونی را دارند پیدا می‌کنند که یک رقابت درون جریانی را هم داشته باشند.

در آرایش درون جریانی چند تا ائتلاف مشاهده می‌گردد. البته این آرایش نهایی نیست و به مرور زمان تغییر خواهد کرد و احتمالاً از این تکثر و تعدد کاندیداها به یک سمتی خواهد رفت که در نهایت افراد کمتری از جبهه و اردوگاه اصولگرایی وارد عرصه رقابت‌ها خواهد شد.

۱- یک ائتلافی که شکل گرفته، با عنوان اکثریت اصولگرایان است. این ائتلاف اکثر اصولگرایان فعلاً پنج نفر در آن اعلان کاندیداتوری کرده‌اند. که عبارتند از آقایان باهنر، متکی، پور محمدی، آل اسحاق و ابوترابی فرد. در واقع آن بخشی که در اصولگرایان در طی سالهای اخیر موسوم شدند به اصولگرایان سنتی، جبهه پیروان خط امام و رهبری.

۲- ائتلاف دیگری که شکل گرفت با عنوان ائتلاف پیشرفت می‌باشد که متشکل از سه نفر از چهره‌های برجسته اصولگرایان به نامهای: آقایان حداد عادل، ولایتی و قالیباف. این ائتلاف سه گانه را در رسانه‌ها بعضاً با عنوان ائتلاف ۱+۲ و اخیراً عنوان ائتلاف پیشرفت را پیدا کرده است.

۳- یک مجموعه دیگری در اصولگرایان در انتخابات مجلس نهم با عنوان جبهه ایستادگی آمد و امروزه در انتخابات ریاست جمهوری فعال است کاندیدای این جبهه امروز شخص آقای محسن رضایی است که اعلان کاندیداتوری کرده و اخیراً سخنگوی این جبهه اعلان کرده ممکن است افرادی اضافه بشوند و بعداً فرد اصلی که احتمالاً آقای رضایی است در این عرصه ورود پیدا کند.

۴- مجموعه دیگری در اصولگرایان هست با عنوان مجموعه جبهه پایداری که این جبهه در آستانه انتخابات مجلس نهم شکل گرفت، و شامل کسانی است که از سال ۸۴ به این طرف همراهی با آقای احمدی نژاد را داشته‌اند اما در نهایت به دلیل بحث جریان انحراف و حلقه انحراف از آن مجموعه جدا شده و تلاش داشتند که نیروهای وفادار به آقای احمدی نژاد و کسانی که در این سالها همراهی با ایشان داشتند را منسجم ولی جدای از حلقه انحراف داشته باشد.

جبهه پایداری در انتخابات ۹۲ به دلیل دیدگاههایی که داشت نتوانست با جبهه متحد اصولگرایی که طیف‌های عمده اصولگرایی را جمع کرده بود در

یک قالب و ائتلاف ورود پیدا کند و برای انتخابات ۹۲ هم به نظر می‌رسد که این جبهه مصمم است کاندیدای مختص به خودش وارد صحنه شود.

۵- در کنار این دسته بندیها در اصولگرایان ممکن است افرادی هم به شکل منفرد وارد بشوند، وقتی که نگاه بکنیم به مباحث اصولگرایان می‌بینیم که در اصولگرایان دو رهیافت دیده می‌شود: ۱- یک رهیافت اعتقادش بر این است که با تحلیل محیطی، محیط را یک محیط رقابت جدی و نفس‌گیر بین اصلاح‌طلبان، انحراف و اصولگرایان می‌بینیم که این رویکرد و رهیافت می‌گویند موفقیت اصولگرایان در گروه ائتلافشان و رسیدن به یک نامزد واحد است و اگر تکثر وجود داشته باشد می‌تواند در رسیدن به نتیجه برای اصولگرایان مشکل‌ساز بشود.

۲- یک رهیافت دیگر بر این اعتقاد است که نه اساساً محیط، محیط رقابت بین اصولگرایان و غیر اصولگرایان نیست، بلکه نه اصلاح‌طلبان و نه انحراف پایگاه و موقعیت آنچنانی ندارند، فلذا اشکالی ندارد که طیف‌های مختلف اصولگرا بیایند و وارد این عرصه بشوند، با این ملاحظه که باید رفت به سمت اینکه آن کسی را که واجد صلاحیت است و اصلح را آورد. این نگاه به عدم رقابت اصولگرایان و غیر اصولگرایان از یک طرف و تأکید بر اصلح‌گرایی از طرف دیگر، زمینه‌ی تکثر و تعدد نامزدها در جبهه‌ی اصولگرایی را رقم می‌زند.

در اینجا ممکن است هر مجموعه‌ای از منظر خودش با جمع‌بندی‌هایی که خودش دارد اصلح را یک فردی که مورد نظر خودش است تشخیص بدهد. آقای محسن رضایی خودش را اصلح می‌داند، اخیراً آقای آل اسحاق هم گفته من اگر اصلح را برتر از خودم ببینم به نفع او کنار می‌روم ولی کسی را نمی‌بینم.

به نظر می‌رسد جبهه‌ی پایداری اصلح را هم به گونه‌ای تعریف می‌کند که افراد خاصی مد نظر است با دو ملاحظه؛ -یک: رقابت جدی بین اصولگرایان است (نه اصولگرایی) و غیر اصولگرایان، دو: باید اصلح را (انتخاب کرد). - این تکثر و این نگرش را ایجاد می‌کند که در اصولگرایان رقابت وجود داشته باشد و ما رقابت درون‌گرایی را شاهد باشیم.

البته مطالبی هست که در ادامه به آن اشاره خواهد شد که این دو مجموعه‌ی ایستادگی و پایداری بحث رقابت را مشکل‌ساز نمی‌داند و برای اصولگرایان اعتلاف ۵ نفره و ائتلاف ۳ نفره با تأکید بر همگرایی، تمرکز و به یک نفر رسیدن. اما اینکه آن سازوکارها و مکانیزمهای رسیدن به آن فرد واحد به چه صورت است آن بحث‌های خاص خودش را دارد که نگاهها متفاوت است.

دومین قطب، قطب اصلاح‌طلبان هستند. اصلاح‌طلبان دیدگاههای متفاوتی در بین‌شان مطرح است. اگر مباحث سال ۹۰ را در انتخابات مجلس نهم ملاحظه کنیم می‌بینیم که در اصلاح‌طلبان یک عده‌ای اساساً رویکرد قهر و تحریم را، یک عده‌ای در نهایت گفتند ما شرکت می‌کنیم، لیست نمی‌دهیم (که آن بدنه‌ی اصلی اصلاح‌طلبان است)، یک عده‌ای آمدند ولی گفتند نمایندگان اصلاح‌طلبان نیستند اما در مجموع شرکت کردند. در این انتخابات اصلاح‌طلبان همه‌شان مصمم بر این هستند که از فرصت انتخابات استفاده بشود زیرا یک فرصت طلایی است هم برای احیاء و هم برای احیاناً پیروزی و رسیدن به قدرت که آنچه جریان اصلاحات را امیدوار می‌کند این دو مطلب است. اول مجموعه‌ای از شرایط محیطی، فشارهای بیرونی، مشکلات اقتصادی، مسائلی که در اصولگرایان به وجود آمد، بحث حلقه‌ی انحراف و آسیب دیدن اصولگرایان با این حلقه و مطلب دیگر تکثر خود اصولگرایان با نامزدهای متعدد. اولویت اصلاح‌طلبان را می‌شود در این جمله‌ی آقای تابش ملاحظه کرد که گفت اصلاح‌طلبان یا با خاتمی می‌آیند یا با هاشمی.

بحث شعار "انتخابات آزاد"، که مطرح شد با این نگاه بود چون بعد از فتنه‌ی ۸۸ اینها متوجه این معنا شدند، افرادی که از منظر نظام در فتنه دست داشته، و نقش آفرینی کرده اند هرگز مورد تأیید شورای نگهبان قرار نخواهند گرفت. - یعنی وقتی که آقای خاتمی، در کنار آقای کربوبی، موسوی، بیانه‌های مجمع، قرار دارد و این فتنه کاملاً مشخص است که یک چالش جدی را برای نظام به وجود آورده و در واقع یک نوع مقابله‌ای دارد صورت می‌گیرد و اینها دارند نشان می‌دهند که وفادار به قانون نبوده و از منظر نظام،

پایبند به قانون و ولایت نیستند، فلذا چون می‌دانند نظام افرادی چون خاتمی را تأیید نخواهد کرد - بحث شعار انتخابات آزاد برای تحمیل گزینه‌ی مورد نظر از جمله آقای خاتمی را مطرح کردند. فلذا الآن در فضای مجازی در وبلاگها، در سایتها، در روزنامه‌ها یک حرکت سنگین با پشتوانه‌های بیرونی که بله انتخابات باید آزاد باشد و انتخابات آزاد هم آن است که کاندیدی که مدّ نظر اصلاح‌طلبان است یعنی شخص آقای خاتمی باید تأیید بشود. اگر این تأیید نشود این انتخابات آزاد نیست را مطرح می‌کنند.

اینجاست که چون می‌دانند احیاناً تأیید نخواهند شد و نمی‌توانند این خواست را به نظام تحمیل کنند بحث آقای هاشمی را مطرح می‌کنند که آمدن یا نیامدنشان را نمی‌توان به شکل قطعی و جدّی سخن گفت، امّا آنچه که می‌توان قطعی مطرح کرد این است که آقای هاشمی مصمّم است در انتخابات ایفای نقش کند، تأثیرگذاری کند و عمدتاً ظرفیت آقای هاشمی هم‌افزا بشود با ظرفیت مجموعه‌ی اصلاح‌طلبان. آن جمله‌ای که از یکی از چهره‌های اصلاح‌طلبان نقل شد و این جمله‌ای که آقای تابش می‌گوید و آن جمله‌ای را که خود آقای خاتمی مطرح کرد. چون اینجا هم اشاره شد که مثلاً آقای حسن روحانی، آقای جهانگیری، گزینه‌های مورد نظر آقای هاشمی هست اگر خود ایشان نیاید ولی اصلاح‌طلبان اولویت‌هایشان چیزهای دیگری است و کسان دیگری است. لذا تلاش می‌کنند آقای هاشمی را متقاعد بکنند. اگر خودش نیامد و خاتمی نیامد و تأیید نشد، هاشمی و ظرفیتش را، از جمله کارگزاران و نیروهای پیرامونی بیاورند روی گزینه‌ای که اصلاح‌طلبان او را بپسندند شاید این جمله‌ی آقای خاتمی این اولویت‌ها را برای اصلاح‌طلبان مشخص کند.

آقای خاتمی چندی قبل جمله‌ای را مبنی بر اولویت‌های جبهه‌ی اصلاحات این‌گونه بیان کرد که با وجود آقایان هاشمی، نجفی و عارف نوبت به آقای روحانی نمی‌رسد. یعنی اگر آقای هاشمی خودش بیاید آقای هاشمی، اگر نیامد آقای نجفی، اگر نیامد آقای عارف بعد اگر اینها نیامدند آقای روحانی نوبتش می‌شود.

شعار انتخابات آزاد - که اشاره شد، می‌تواند یک محرّک باشد برای ایجاد

زمینه‌های ناآرامی و بی‌ثباتی و نوعی اغتشاش - یکی برای این است که گزینه‌ها به نظام تحمیل شود از جمله خاتمی، دوّم اینکه ایجاد انگیزه کند در نیروهای هوادار اصلاح‌طلبان خصوصاً با توجه به قضایای سال ۸۸، سوّم اینکه بتوانند ظرفیت‌سازی کنند اگر آقای خاتمی نیامد یا آمد و تأیید نشد این ظرفیت را به پشت سر گزینه‌ی خودشان قرار بدهند.

طیف سوّم طیف دولت است که طیف دولت یعنی شخص آقای احمدی‌نژاد گزینه‌ی اصلی‌اش - شواهد و قرائن نشان می‌دهد - آقای مشائی است. آقای مشائی در سالهای اخیر به عنوان ایجاد کننده‌ی یک جریان و حلقه‌ی انحرافی در کشور بوده و مشکلاتی را در این سالها به وجود آورده است اساساً مجموعه‌ای از رفتارها و مواضع جناب آقای احمدی‌نژاد در سالهای اخیر به نوعی با گفتمان پیشین او متفاوت بوده تحت تأثیر افکاری بوده که آقای مشائی آنها را مطرح کرده و آقای احمدی‌نژاد هم تأیید کرد و در نهایت یک چنین مسأله‌ای به وجود آمد.

چون آقای احمدی‌نژاد هم با توجه به شواهد و قرائن احتمال آن را می‌دهد که با آمدن شخص آقای مشائی به عرصه‌ی انتخابات و نام‌نویسی شورای نگهبان او را به دلایل گوناگون تأیید صلاحیت نخواهند کرد لذا ما می‌بینیم که این شعار انتخابات آزاد از ناحیه‌ی احمدی‌نژاد هم مطرح می‌شود.

شعار انتخابات آزاد یعنی اینکه انتخابات باید به گونه‌ای باشد که سلايق مختلف بپایند به صحنه و شورای نگهبان نباید در اینجا مانع بشود بگذارند مردم هر کدام را برگزیدند او رئیس جمهور بشود.

و این آن نکته‌ای است که امام خامنه‌ای بارها، خصوصاً در مشهد روی آن تأکید داشتند که همه باید تمکین به قانون داشته باشند. تمکین قانون یک مرحله‌اش بحث صلاحیت‌ها و جایگاه حقوقی شورای نگهبان است که اساساً شورای نگهبان که حضرت امام فرمودند: «وظیفه‌ی مهم شورای نگهبان صیانت از نظام است.» اینکه حضرت امام فرمودند صیانت از نظام یعنی اینکه یک شرط شورای نگهبان تأیید مصوّبات مجلس است که می‌خواهد قانون بشود و قانون نباید انحراف از شرع و قانون اساسی داشته باشد. و اگر

مصلحتی هم که در کار بود مجمع تشخیص مصلحت هست. یکی از دیگر صلاحیت‌های مهم شورای نگهبان همین بحث صلاحیت‌هایی است که باید تأیید بکند که افراد ناباب، افراد غیر معتقد، عدم پایبند وارد عرصه‌های رقابت برای تصدی قدرت نشوند.

امروزه شعار انتخابات آزاد بسترسازی و زمینه‌سازی می‌خواهد کند برای اینکه جریان‌های فردی، گروهی و شخصی را که با ملاک‌ها و با معیارها همخوانی ندارد به نظام تحمیل بکند. این آن چیزی است که دشمن هم روی آن سرمایه‌گذاری می‌کند. یعنی نگاه به صحنه، محیط و این نگاهها دشمن را امیدوار کرده. تنها با بصیرت و آگاهی است که می‌توان مانع شد از اینکه جریان‌ی بتواند با فضا سازی، و بستر سازی زمینه نوعی تحرک را برخلاف قانون فراهم کند.

ویژگیهای انتخاب اصلح با نگاه به نقاط ضعف و قوت دولت^۱

از زمانی که سپاه و بسیج خود را به مجموعه بزرگی چون هادیان سیاسی و عقیدتی تجهیز کرده‌اند انسجام داخلی تشکیلات و وحدت عمومی نیروهای وفادار به انقلاب هم بسیار سنجیده تر از گذشته حاصل شد.

این نکته ابتدایی از این جهت بیان شد که قدر خودتان را بدانید و حتما تشکیلات بسیج و سپاه قدر شما را خواهد دانست و نظام هم به داشتن چنین سربازانی که اندیشه و شعور جامعه را نشانگاه فعالیت‌های خودشان قرار داده اند و چنین ظرفیتی باید مباحثات کند و بهره مناسب را ببرد. بحث در مورد انتخابی است که در واقع مجلای نورانی حضرت آقا در ابتدای سال قرار گرفته و قرار می‌گیرد. یعنی اگر بخواهیم نقداً یک تجلیگاهی برای حماسه سیاسی در سال ۹۲ معرفی کنیم، طبیعتاً همین انتخابات پیش رو خواهد بود.

بنا بر این متناسب با این عظمت و بزرگی باید تدارک کرد و یکی از آن مباحث این است که بالاخره مردم را توانستیم متقاعد کنیم انشاءالله به صورت گسترده پای کار انتخابات بیایند که می‌شود آن مشارکت بزرگ و گسترده، حالا از حاصل این حضور چه نتیجه‌ای می‌گیریم. برای ما نتیجه طبعاً مهم است. ما نمی‌توانیم به نتیجه بی‌اعتنا باشیم و بگوییم حالا ما کار خودمان را کرده ایم و نتیجه هر چه که بشود. بله این از باب داشتن روح توکل این خوبی است، اما آیا نباید برای رسیدن به نتیجه مطلوب تدارک کرد و مجاهده نمود؟ بالاتر از یک تدارک عادی، مجاهده‌ای را می‌طلبد و این عمل از راه غیر قانونی و زد و بند و کارهای فساد آلود که طبعاً با روح نظام الهی و مردمی ما سازگار نیست و بیگانه است. طبیعی است که تنها ابزاری که در دست ما است توسعه آگاهی و تبیین و توضیح مسائل است آنگونه که مردم

^۱ - متن سخنرانی دکتر صفار هرندی در جمع هادیان و مربیان بصیرتی سازمان بسیج مستضعفین، فروردین ۹۲

انشاءالله وقتی انتخابی می کنند این انتخاب نزدیک بشود به همان اصلی ترین و شایسته ترین انتخاب. آنجاست که آنوقت همگی انشاءالله بابت چنین مجاهده‌ای معجور هم خواهند بود. حالا حتی هم اگر به نتیجه‌ای هم نرسد در آن صورت دیگر کسی معاقب نیست.

در مورد انتخاب اصلح سه عنوان اساسی را معتقدم که باید مد نظر قرار داد که در ذیل این سه عنوان البته مطالبی را باید به صورت ریزتر هم بیان کرد:

عنوان نخست این است که فرد اصلح باید دارای خصوصیت پایبندی به ارزشهای مبنایی انقلاب باشد، این پایبندی البته هم تحت تأثیر معرفت است و هم رفتار و عمل. خب درظاهر امر این کلمه خیلی کلمه ساده‌ای است، معلوم است کسی که می آید نامزد انتخابات ریاست جمهوری بشود قاعدتاً باید وفادار به نظام باشد، وفادار به چارچوبهای مصرح انقلاب باشد که هیچ کس از کسانی که می آیند خودشان را نامزد انتخابات می کنند، اینها را رد نمی کنند. اما مهم این است که وفاداری و ایمان و اعتقاد به این ارزشهای مبنایی اگر از بن دندان و از عمق وجود نباشد و یا اگر در معرفت فرد نسبت به این حقایق نقص و نقصانی وجود داشته باشد، این خودش را در بزنگاه‌ها نشان می دهد. اینطور نیست که از همان بدو امر معلوم باشد که کسی با یک رؤیت انحرافی وارد صحنه شده، این انحراف چه بسا در یک گوشه ذهن و نگاه عقیدتی و نگاه ارزشی یک نفر، یک گوشه‌ای را اشغال کرده، شاید هیچوقت هم در گذشته بیدار نشده، اما وقتی که یک شرایط مساعد را پیدا می کند آنجا بیدار می شود و جلوه‌های خطرناک خودش را نشان می دهد.

بنابراین وقتی که می گوییم افراد باید پایبند به ارزشهای مبنایی اعتقادی، سیاسی، انقلابی باشند، معنایش این است که روی سوابق و لواحق افراد باید تمرکز کرد، آنجاهایی که تعابیری از آنها به صورت مشکوک، دوپهلو، تعابیری که می تواند نگرانیهایی را برانگیزد، مشاهده می کند، لااقل اینجاها را محل تأمل قرار بدهد.

به طور مثال آقای خاتمی وقتی نامزد انتخابات شد اولین حرفهایش این بود که من نگران مسیری هستم که پیموده شده، که حالا بیشتر ناظر به دوره

پس از پایان جنگ هم بود، یعنی دوره سازندگی، ایشان به عنوان منتقد آن دوره در حقیقت به این صحنه آمد. البته من از اینکه مسیر نورانی حضرت امام در این گذرگاه‌های پیچیده و در این دوره اخیر گم شده و ما دور شدیم از راه نورانی امام، ما می‌خواهیم بیایم ارزشهای دوران امام را احیا کنیم. این شعار خیلی شعار زیبایی است و خیلی وسوسه کننده است. بخش قابل توجهی از نیروهای اجتماعی ما که جزو نیروهای پایبند به امام و انقلاب بودند اگر رفتند به آقای خاتمی رأی دادند حجتشان چه بسا همین حرفها باشد، بگویند ما دیدیم ایشان که آدمی است، سید، فرزند یک شخصیت برجسته انقلاب، خودش هم امین امام بوده لاقلاً در یک دوره‌هایی، نماینده امام در مؤسسه کیهان، وزیر جمهوری اسلامی در یک مقطع طولانی، و آدمی هم بود که از نظر ظاهری تعابیری که به کار می‌برد، تعابیری از جنس پایبندی و وفاداری به نظام و انقلاب، پس ما برایمان حجت تمام بود برای اینکه این فرد را به عنوان یک فرد شایسته و مناسب که حالا می‌خواهد شرایط بد پدید آمده در دوران مثلاً سازندگی را تغییر بدهد و به مسیر درست تغییرش بدهد، اینجا ما اعتماد کردیم. اینکه شنیده شده که، چقدر درست هست چقدر غلط ولی معلوم است خیلی هم بیراه نیست، که در حتی شهرک شهید محلاتی در آن زمان صندوقهای آراء پر شده از آراء به نفع آقای خاتمی بود، مثلاً شاید بالای ۶۰ درصد. معنایش این است که چنین اعتمادی شده، بچه‌های شهرک شهید محلاتی که از مسیر انقلاب و امام پا پس نکشیده بودند، آنها که به خط امام وفادار بودند، کما اینکه بعدها که یک مقدار سیئات اعمال دولت اصلاحات در ذهن‌ها بیشتر روشن شد، از درون همان شهرک شهید محلاتی حالا یک افت مشهود آراء برای آقای خاتمی حاصل شد. معنی آن این است که مردمی که آنجا ساکن بودند، این دوستان و رفقای ما، اینها راه را عوض نکرده بودند، ارزشهایشان همان ارزشها بود، در مصداق یابی دچار اشتباه شدند، چرا؟ برای اینکه آدرسهای اولیه‌ای که داده آدرس غلطی نبود، آدرس درستی بود، اما بعدها دیده شد که بعضی از آن نکاتی که آقای خاتمی در آستانه انتخابات به آن اشاره کرده بود، حالا وقتی توضیح دادند و بسط دادند، معلوم شد یک چیز دیگه‌ای است.

مثلاً توسعه سیاسی از مبانی بود که ایشان روی آن تکیه می‌کرد. بگذریم از این که حالا لفظ توسعه به دلیل بار معنویش اساساً مورد پرسش است. خود حضرت آقا هم اصرار داشتند هیچوقت لفظ توسعه را به کار نبرند. توسعه یک آیین است، فقط یک لفظ تلقی نمی‌شود. توسعه یک بار ایدئولوژیک دارد. لذا حضرت آقا احتیاط می‌کنند، کمتر شاید دیده شده که این لفظ را به کار بردند، حالا یک نفر شاید برود بگردد یک جا یک کلمه‌ای هم گیر بیاورد. ولی من خبر دارم که ایشان اصرار داشتند این لفظ را به دلیل همان تبعات معنویش استفاده نکنند، از لفظ مثلاً پیشرفت، رشد و این چیزها استفاده کنند.

آقای خاتمی وقتی می‌گفت توسعه سیاسی، اول می‌شد حمل به صحت کرد که معنیش این است که ما فضای بانشاط و پر شور سیاسی می‌خواهیم ایجاد بکنیم، اما بعدا معلوم شد که توسعه‌ای که ایشان به مطرح کردنش اصرار داشت با توجه به همان چیزی است که ما اتفاقاً باید از آن بترسیم. یعنی آنجایی که توسعه می‌گویند یک لوازمی دارد، از جمله لوازمش این است که باید جامعه مدنی میدان پیدا بکند، جامعه مدنی چیست؟ جامعه مدنی در برداشتهای ابتدایی غیر تخصصی اش به نظر می‌رسید آن جامعه‌ای که متکی به آداب و قواعد و آیین شهروندی و شهرنشینی و این چیزها باشد. که یک زمانی وقتی خرده گرفتند که آقای خاتمی چرا این مقوله جامعه مدنی که در غرب یک خاستگاهی دارد و جامعه مدنی یعنی گروه‌ها و جریاناتی که اگر به درستی شکل بگیرند، این گروه‌ها و تشکلهای هیچ نسبتی با قواعد انقلابی ما و قواعد اعتقادی ما را اینها نمی‌توانند داشته باشند، یا لاقابل ملتزم به چنین چیزی نیستند، معلوم شد جامعه مدنی چیزی غیر این برداشت ابتدایی بود. وقتی به آقای خاتمی خرده گرفته بودند که این جامعه مدنی که می‌گویید چه هست، او گفت که جامعه مدنی یعنی، حالا من نمی‌دانم بی توجه گفته بود یا اینکه با توجه و برای دست به سر کردن منتقدین، گفته بود جامعه‌ای که پیغمبر اکرم تأسیس کرد، مدینه النبی، جامعه‌ای با ارزشهای پیغمبر اکرم. که حضرت آقا فرمودند که اگر جامعه مدنی که می‌گویند مدینه النبی باشد ما جانمان را حاضریم قربانی بکنیم.

اما بحث اصلاً چیز دیگری است، بعدها معلوم شد که در معیارهای پیگیری توسعه سیاسی آقای خاتمی معتقد است که دموکراسی افضل از موضوعات و مسائل است و هیچ چیزی معادل و همسنگ آن وجود ندارد و در تعارض بین دموکراسی و هر مقوله دیگری در کشور ما، آنچیزی که باید باقی بماند دموکراسی است و آنهایی که باید از بین برود چیزهای دیگر است. و یک جا خیلی رسمی ایشان گفت در تقابل بین آزادی و دین برداشت من این است آن چیزی که صحنه را باید خالی کند دین است، نه آزادی. اینجا آنوقت شما می‌بینید توسعه سیاسی اول آقای خاتمی تعبیر می‌شود، آن توسعه سیاسی که ایشان می‌گفت معنایش این چیزها بود. آن تکیه بر آزادی به صورت افراطی که ایشان مطرح می‌کرد، آزادی در چارچوب قیود و قواعد اعتقادی دینی و قانونی، اینها نبود. یک آزادی بود که خود ایشان هم یک روزی از افسار گسیختگی اش به وحشت افتاد.

یادم هست زمانی که بحث آزادی بالا گرفته بود در همان دوره دوم خرداد، این آقای کروبی آمده بود جواب منتقدان جبهه دوم خرداد و اصلاحات را بدهد، می‌گفت چرا هر وقت حرف آزادی می‌شود شما فکر می‌کنید ما از بی بند و باری‌ها می‌خواهیم حمایت بکنیم، ما آزادی را که می‌گوییم منظورمان آزادی‌هایی مقید در چارچوب قواعد و قوانین اخلاقی و قانونی است. بعد از اینکه این حرف را آقای کروبی زد، دو روز بعد یکی از چهره‌های اصلاح طلب عبدالعلی بازرگان، که فرزند مهندس بازرگان بود، واکنش نشان داد گفت که این چه حرفی است که بعضی از آقایان اصلاح طلب تا فشاری از آن طرف وارد می‌شود، زود منفعل می‌شوند. چه کسی گفته که ما آزادی فقط در چارچوب قیود خاص را قبول داریم؟ نه خیر ما آزادی بدون هرگونه قید را قبول داریم. آزادی که اصلاح طلبان طالب آن هستند، آزادی فارغ از هرگونه قیدی است. ما آزادی مطلق می‌خواهیم. بعد برای اینکه مخاطب خودش را شیرفهم بکند، مطرح کرد که آزادی که همراه با بی بند و باریها هست، همانها را هم ما می‌خواهیم. به شما چه مربوط است، منتهی چون افراد خودشان قیود اخلاقی را قبول دارند خودشان دنبالش نمی‌روند، ما نباید بیاییم کنترلش بکنیم.

این معنای مبتذل لیبرالیسم، لیبرالیسم اخلاقی، لیبرالیسم سیاسی، لیبرالیسم فرهنگی، در ذهن اینهاست. حالا ببینید دوره اصلاحات با یک کلمه‌ای که روز اول گفته، بعدها چه بازیهایی شد.

وقتی می‌گوییم پایبندی به ارزشهای مبنایی، یک مقدار باید توقف و تأمل بکنیم. سابقه و لاحقه افراد در این خصوص را آدم باید مورد مطالعه قرار بدهد. مبادا کلامی از فرد صادر شده در یک دوره‌ای که گواه این است که این فرد به ارزش به معنای حقیقی اش پایبند نیست، یک برداشت دیگری دارد. در دوره اخیر به عنوان مثال چون به روز تر است عرض می‌کنم: آقای احمدی نژاد به عنوان چهره‌ای که از روز اول آمد علم دفاع از ولایت را سر دست گرفت. هیچ کس تردیدی ندارد که شاید بیشترین تکرار در لفظ یک رئیس جمهور در خصوص مقوله ولایت در این دوره اتفاق افتاد. پایبندی به ولایت؛ این محل تردید نیست.

اما یک جایی رسید که وقتی شما رفتاری را از حاشیه دولت و بعد از شخص خود رئیس دولت دیدید، استنباط شما این بود که این کار با ولایت پذیری سازگار نیست. چطور می‌شود که آقای احمدی نژاد از یک طرف خودش را کاملاً متعبد در حوزه ولایت می‌داند ولی در عمل کاری که انجام داده برخلاف امر ولی جامعه بود. چند مورد اتفاق افتاد که شما همه موارد را می‌دانید. آنجا وقتی کاوش می‌کنید می‌بینید که چیزی که در ذهن ایشان و اطرافیان ایشان می‌گذرد راجع به ولایت، یک چیزی متفاوت از آن مقوله‌ای است که در ابتدای امر به ذهن متبادر می‌شد.

آنجا یک تفکیک قائل می‌شوند بین ولی امر حی جامعه که به نیابت از امام عصر دارد نظام اسلامی را کنترل می‌کند، با یک ولایتی که همه ما خودمان را نسبت به آن در مرحله اولی مقید می‌دانیم، و پذیرفتیم آن ولایت الهیه، ولایت نبویه، ولایت امامیه است، اینجا آدرس می‌دهند به یک ولایتی در تقابل با ولایت فقیه. می‌بینید که چطور ممکن است یک برداشت نادرست از یک مقوله اعتقادی یا یک انحراف موجود در ذهن و دل بعضی‌ها بعدها منشأ فاصله گرفتن‌های بسیار بشود.

بعضی از این جماعت منحرف رخنه کرده در کانون دولت در نشست و

برخاست‌های داخلی شان اصلاً مقوله‌ای به نام مرجعیت دینی و فقاهتی که مسئولیت اصلی آن تبیین مسائل اسلامی و اعتقادی و شریعت برای جامعه است، اینها را به سخره می‌گیرند، نه اینکه بگویند ما آقای فلانی را قبول داریم، آقای بهمان را قبول نداریم، اصل مرجعیت دینی را قبول ندارند. لذا می‌بینید همین فردی که چنین انحراف فکری دارد در آن نشستی که نشست رسمی هم هست، فیلمش هم هست و همه هم می‌توانند ببینند، در آنجا اعلام می‌کند که ما معتقدیم که نه تنها اصولگرایی به پایان رسیده، خود اسلامگرایی هم به پایان رسید.

نمی‌گوید اسلام، می‌گوید اسلام هست، کسی نمی‌تواند منکر بشود که اسلام نیست، اسلام هست، اسلامگرایی دوره اش تمام شده. بارها شنیدید مثال می‌زند مثل دوره اسب سواری که الان دوره اش به پایان رسیده، الان کسی دیگر از اسب به عنوان وسیله حمل و نقل و آن چیزی که در قدیم و هزار سال پیش استفاده می‌شده، الان دیگر از آن استفاده نمی‌کنند ولی اسب هست.

کسی که این تفکر را از خودش به نمایش می‌گذارد، شما ببینید دائماً در سجاده است، ببینید تهجدش ترک نمی‌شود. ببینید موقع دعا و نیایش تضرعی دارد که مثل باران از چشمه‌های اشک می‌آید. ولی وقتی نگاهش این است که اسلام به عنوان شریعت حاکم دوره اش تمام شده، یعنی منحرف است.

حضرت آیت الله یزدی در مقام استدلال برای اینکه چطور افرادی که معروف شدند به جریان انحرافی صلاحیتشان رد خواهد شد تبیین ایشان این بوده، یک کلمه ساده، فرمودند: کسی که مبانی مذهب را منکر است مگر می‌شود رد صلاحیتش نکرد؟، مبانی را قبول ندارد. مگر اینکه کسی حالا شبهه داشته باشد که نکند حالا دوره اسلامگرایی به پایان رسیده، ما شاید اشتباه می‌کنیم. این باید برود خودش را تصحیح بکند، مبانی فکریش را با قرآن تطبیق بدهد.

به ظاهر این گونه استدلال می‌کنند که وقتی امام عصر(عج) ظهور

می‌فرمایند در اخبار و روایات هست که همه عالم به ایشان رو می‌کنند و پاسخ دعوت ایشان را لبیک می‌گویند. آنها می‌گویند که اگر همه دنیا که بخشی اش مسیحی است، بخشی اش بودایی، بخشی اش برهمایی، آیین زرتشتی و برهمایی و همه اینها.. وقتی می‌ایند قبول می‌کنند جلوداری امام عصر را اگر ایشان دعوت به اسلام بکنند که آنها نمی‌آیند، لابد ایشان می‌ایند دینی که دعوت به آن بکنند دین انسانی است، نه اسلامی. ایشان دعوت به یک دین انسانی می‌کند که همه می‌ایند قبولش می‌کنند، خب این منافات دارد با نص صریح قرآن. در تفاسیر گفته شده که این آیه مصداق اتم و اعلاش مسأله ظهور امام عصر است که هو الذی ارسل رسوله بالهدی و یظهره علی الدین کله ولو کره الکافرون... ناظر به عصر ظهور است. یعنی همان کسی که می‌آید غلبه اسلام بر همه ادیان را محقق می‌کند امام عصر است. کسی که این تفکر را از همین امروز به نمایش می‌گذارد مگر می‌شود که او را به عنوان صالح، اصلح که هیچ، صالح برای امری کوچک از اداره امور جمهوری اسلامی قبولش کرد؟ چه رسد به اینکه بشود نفر دوم کشور.

پس پایبندی به مبانی و ارزشهای مبنایی نظام با توجه به این توضیحاتی که عرض می‌کنم برای ما موضوعیت دارد، من نمی‌خواهم وسواس در ذهن و دل ما ایجاد بشود. اتفاقاً به سادگی قابل تشخیص است که وقتی شما آدمها را یک کم مورد مطالعه قرار می‌دهید، می‌بینید که در گذشته چه حرفهایی زدند، در میانه چه گفتند، بعدش امروز چه دارند می‌گویند، افقی را که برای آینده ترسیم می‌کنند چه هست. از روی اینها می‌شود فهمید. اتفاقاً من در خصوص بعضی از مشکلات عارض شده امروز اعتقادم این است مثل آقای احمدی نژاد در برآورد نگاه اعتقادی اش آن زمانی که ما به ایشان رأی دادیم اشتباه نکردیم، ایشان همه چیزها را پایبند بود. این اتفاقی که افتاد یک عارضه و بختکی بود که بعداً روی جایگاه کاری ایشان ظاهر شد و متأثر از مسائل شخصیتی و نفسانی و اینها است که داستان جداست.

نکته دوم و شاخص دوم از این شاخصهای اساسی، مسأله ارتباط فرد منتخب (که در جایگاه زعامت و ریاست امری از امور کشور می‌نشیند) با مسأله ولایت فقیه، و رهبری است. اگرچه این را ممکن است بگویند در ذیل

همان مبانی ارزشی ولی به دلیل اهمیت موضوع ارتباط با ولایت و با رهبری ما باید این را به عنوان یک شاخص مستقل، برایش جا باز نکنیم. تردیدی نیست که بسیاری از مشکلاتی که در طول سی و چند سال پس از انقلاب عارض و حادث شده وقتی نگاه می‌کنیم می‌بینیم در زاویه پیدا کردن بعضی از دست اندر کاران، مقامات و مسئولان، با رهبری است. بعضیها می‌خواهند این را منحصر کنند در دوره رهبری و زعامت مقام معظم رهبری در حالی که در دوره حضرت امام(ره) نیز بوده است.

اما واقع مطلب این است که در قانون پیش‌بینی شده که رهبر انقلاب ولی امر مسلمین نفر نخست تصمیم‌گیرنده در مسائل کشور است. این محصول همه آن قیام و فریادهای ملت در آستانه انقلاب است. وقتی قانون اساسی می‌خواهد تصویب بشود این را در آن می‌گنجانند که نفر اول کشور یک شخصی است که ولی فقیه جامع الشرایط با آن خصوصیات است. پس مقام نخست در کشور ایشان است، بعد گفته می‌شود که پس از رهبری جایگاه نخست را رئیس‌جمهور دارد. یعنی نسبت به بقیه مقامات کشور افضل است.

در دنیا اکثر کشورهایی که به جمهوری اداره می‌شوند، رئیس‌جمهور بالاترین مقام کشور است. یعنی در مطلق کشورهایی که به صورت جمهوری اداره می‌شوند اینطور است که کشورهایی هم است که در آنها ساز و کارهای دیگری پیش‌بینی شده که مثلاً مقام نخست ممکن است فردی به نام پادشاه باشد. مقام نخست ممکن است که یک منتخبی باشد، در مالزی مقام نخست هر پنج سال عوض می‌شود. که چه بسا نخست‌وزیر مثلاً ۱۵ سال نخست‌وزیر است ولی شاه آنجا که بین طوایف و قبایل مختلف که همه با هم پیوند خوردند یک کشور واحد را به وجود آوردند، هر ۵ سال یکبار عوض می‌شود. آن هم حالا برای خودش ساز و کاری دارد.

در زبان بعضی از روسای جمهور بارها این حرف مطرح شده که من به عنوان رئیس‌جمهور و نماینده آراء ملت اگر بخواهم بروم با کشورهای دیگر، با مقامات مشابه خودم در دنیا حرف بزنم، این درست نیست که بگویم من باید مثلاً از یک مقام بالاتر از خودم اجازه بگیرم. این را تخفیف جایگاه ریاست جمهوری تلقی می‌کنند وقتی که در قانون پیش‌بینی شده چه اشکالی دارد.

اولا اینطور نیست که ما هر روز لازم باشد بروید هماهنگ بکنید. هدايت‌های رهبری را وقتی که اطلاع دارید، خود ایشان هم بارها گفته اند که رهبری داعی ندارد که دم به ساعت و در هر مسئله‌ای بیاید ورود بکند و بگوید شما این کار را بکن، آن کار را نکن. سال تا سال مسائل در کشور دارد می‌گذرد، رهبری مداخله نمی‌کنند، با اینکه خودشان فرمودند که: با اینکه من با بعضی اقداماتی که در مجلس، در دولت و جاهای دیگر صورت می‌گیرد موافق نیستم. با اینکه موافق نیستم ولی مداخله نمی‌کنم که بگویم چرا این کار را نکردی. فقط یک زمانی مداخله می‌کنم که احساس بکنم دارد یک خلاف بزرگی صورت می‌گیرد، آنجا دیگر نمی‌توانم سکوت بکنم. که نمونه‌هایش هم در ذهن شما هست.

چند بار چه در زمان امام چه در زمان رهبری حضرت آقا، از این مداخله می‌بینیم؟ در مورد جابجایی، یا ماندگاری، یا برکناری؛ در مورد دو تا فرد ایشان آمدند مداخله کردند که این فرد صلاحیت ندارد در این جایگاه باشد، این فرد مصلحت نیست برکنار بشود، دو بار ایشان دخالت کردند. با اینکه با خیلی از آن جابجاییها و برکناریهای دیگر یا انتصاب‌های دیگر موافق نبودند، قلبا گفته بودند که من موافق نیستم، ولی نیامدند جلویش را هم بگیرند. معظلی وجود ندارد که حالا بگویند، آقا ما کار نمی‌توانیم بکنیم با این وضع که هر روز تا می‌خواهیم دست به کاری بزنیم می‌گویند آقا مخالفانند؛ کی آقا مخالفتشان را ابراز کردند؟ در تمام این مدت شما دیدید دو تا مورد پیش می‌آید که رهبری می‌گویند اینجا دیگر خطرناک است، اینجا مصالح عمومی ملت و انقلاب اقتضاء می‌کند که من جلوی این اتفاق بد را بگیرم.

ولی در نگاه آن آقایان این است که من باید در صدر باشم، و حرفم حرف آخر باشد، خب قانون که این را قبول نمی‌کند که حرف تو، حرف آخر باشد. قانون گفته که شما نفر دوم هستید.

حالا من یک نکته‌ای را دارم خطاب به خودمان می‌گویم؛ نقش ما در این که شخصیت‌هایی مثل رئیس‌جمهور را جووری بزرگشان بکنیم و جووری تقدیس‌شان بکنیم که این احساس به آنها دست بدهد که من باید تمام کننده باشم، ما هم مقصر هستیم. من به شخصه اعتراف می‌کنم یک جاهایی

از باب رد یک جریان مهاجم، یک جریانی که نیت سوء آنها را می دانستم برای خفه کردن آنها گاهی وقتها ممکن است ما مبالغه کرده باشیم در مورد توانمندیهای افراد مطلوب خودمان. این را از این باب می گویم که انشاءالله در آینده دیگر از این اشتباهات را نکنیم.

افراد را گفت نازنینی تو ولی در حد خویش، در همان اندازه ها. رئیس جمهور تقدس ندارد. رئیس جمهور با هاله نور ضرورتی ندارد، حالا انکار نمی کنیم، ممکن است ما یک آدم معمولی داشته باشیم که هاله نور هم داشته باشد. داریم، در جامعه ما اینقدر آدمهای نورانی داریم، "نورهم یسعی بین ایدیهیم". واقعا انکار این مقوله را نمی کنیم ولی جزو ضرورتها این نیست که رئیس جمهور ما حتما باید یک چنین حوزه قدسی در اطرافش تدارک بشود. رئیس جمهوری که خودش را در ذیل نگاه امامت و ولایت، نه امامت و ولایتی که منفک از امام المسلمین و و حاکم روز جامعه باشد، به یک جای دیگری ارجاع بدهد که اگر آنجا حقیقتاً همان جایی باشد که همه ما جانمان را فدایش میکنیم، آنجا تازه به ناییشان ارجاع دادند. گفتند اینها حجت هستند، دنبال چیز دیگر نگردید، وقتی قرار است که جامعه ای اداره بشود، اداره یک جامعه آنگونه اتفاق می افتد. نه اینکه هر کسی ارتباط شخصی با امام زمان را برای طفره رفتن از حاکمیت دینی بهانه ای قرار بدهد. آنوقت سر از همان جاها در می آورد که منکر شریعت بشود، پایان اسلام به عنوان اسلامگرایی را حرف بزند و این چیزها.

پس اگر کسی آمد گفت من نسبت به ولی فقیه موضع ام، موضع قبول است و من ارادت دارم این کافی نیست، ارادت داریم، مخلصیم، ما ارادت داریم، شما از این حرف ها، این ادبیات "ارادت داریم" را زیاد شنیدید. ارادت داریم اگر همراه با تعبد و قبول نباشد، در عمل کشک است. چه ارادتی است؟ آقای خاتمی هم نسبت به آقا اظهار ارادت می کرد، آقای هاشمی هم از سابقه رفاقت دیرینه با آقا حرف می زنند. بنده جسارت نمی کنم به شخصیت های محترم نظام. همیشه گفته ام رئیس جمهور شأن ریاستی اش به عنوان مقام مستقر برای ما محترم است و حق نداریم جسارت و اهانت بکنیم. البته ما به جایگاه رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و شخص نشسته در آن جایگاه

حق اهانت نداریم. اما می‌توانیم سؤال بکنیم که وقتی شما می‌گویید ما با رهبری رفیقیم، ما با امام مثلاً از گذشته‌ها بودیم، اگر این را دستمایه‌ای برای خروج از دایره هدایتها و ولایت رهبری قرار بدهیم، شما دیگر متعبد نیستید وقتی اینجوری دارید عمل می‌کنید.

بله آقا هم می‌فرمایند که ما با هاشمی چهل سال، پنجاه سال رفیقیم. این رفاقت یک چیزی است اما وقتی که حکم ولی صادر شد کسی حق ندارد سوابق رفاقت را بهانه بکند برای طفره رفتن از قبول ولایت، و حرف خودش را بزند. حتی اگر خیال می‌کند که حرف ولی جامعه خلاف است و حرف خود او درست است، حق ندارد. قرآن می‌فرماید اینجا ملاک دینداریست: فلا و ربک لا يؤمنون حتی یحکموک فیما شجره بینهم. وقتی بینشان اختلاف و دعوا شد قضیه را برای حکم کردن پیش رهبر جامعه مسلمین می‌برید، از او می‌خواهید که قضاوت بکند، وقتی او قضاوت کرد، حق ندارد بگوید که آقا جانب او را گرفتند، حق با من بود، نمی‌تواند این حرف را بزند.

چقدر در همین دوره‌ها دیدیم. در موارد اختلافی بین دو قوه رهبری یک حکمی کرده بودند، از حکم رهبری تخطی شد، چرا؟ برای اینکه آن باور معنایی به اینکه باید نگاه ما به رهبری نگاه تبعیدی باشد، یعنی نگاه خودمان را در ذیل نگاه او باید قرار بدهیم نه فوق نگاه او، نه هم عرض نگاه او.

نکته سوم مسأله کارآمدی است. شاخص اساسی دیگر کارآمدی است. حالا کارآمدی را چه می‌خواهیم تعریف کنیم؟ یعنی وقتی می‌گوییم یک نفر اصلح است در مقام اداره کشور از لحاظ کارآمدی، یعنی اینکه در چه چیزی مثلاً تبحر دارد؟

مملکتی را وقتی که می‌خواهید اداره کنید، بخش اقتصادی، بخش سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، مسائل ریز دیگر دارد. وقتی می‌گوییم فلانی اصلح است یعنی در کدام اینها اصلح است؟ این شبهه واردی است.

جواب این پرسش را بنده از این مجرا درست می‌دانم که بگوییم ما دوره‌ای را که پیش رو تعریف کردیم، این دوره دارای چه مشخصاتی است. هشت سال آینده، حداقل چهار سال آینده ضرورتها، نیازها، آن چیزهایی که ما باید در این چهار سال وجهه اصلی همت خودمان قرار بدهیم برای اداره

کشور اینها کدام چیزها هستند؟ به ترتیب اولویت؟

وقتی اولویت هایمان برای اداره چهار سال یا هشت سال آینده کشور معلوم شد فردی را که می‌گوییم کارآمدترین است باید در مورد این اولویت‌ها لاقلاً کارآمدیش از بقیه مشهودتر باشد.

مثال می‌زنم، اگر شما به این نتیجه رسیدید که هشت سال آینده مهمترین چالشهای ما و مهمترین گرفتاریها و دغدغه‌های ما در حوزه روابط بین الملل تعریف می‌شود. شاخص سیاستمداری دیپلماتیک و اشراف بر مسائل بین المللی، این مهمترین عنصر کارآمدی برای مدیر نظام آینده می‌شود. اگر رسیدید به اینجا که مهمترین دغدغه‌ها و دل مشغولی‌های مردم و رهبری برای آینده مسأله اداره زندگی روزمره مردم در حوزه مسائل اقتصادی، عمرانی و غیره هست، شاخص کارآمدی در نسبت با این عنصر باید بیشتر تعریف بشود. آدمی که توانایی تأمین چنین خواسته‌ای را بیشتر داشته باشد.

اگر رسیدید به چیز دیگری، گفتید مشکلات ما اصلش مشکلات اجتماعی، فرهنگی است، در مقام نخست آن فرد که می‌آید و مدیریت قوه اجرایی را به دست می‌گیرد تبحر اصلی اش باید در این حوزه باشد. تا تعریف درستی از آینده نداشته باشیم کارآمدی را نمی‌توانید درست تعریف کنید. حالا وقتی تعریف کردیم معنیش این است که ما یک سوپرمنی انتخاب می‌کنیم که قله نشین مثلاً حوزه دیپلماسی است، از آن طرف هم اشراف کامل به همه مسائل اقتصاد و فرهنگ و همه اینها دارد. بنده می‌گویم چنین آدمی پیدا نمی‌شود. بیخودی وقت صرف نکنید.

یک وقتی خدا رحمت کند مرحوم حاج داوود کریمی مسئول سپاه تهران بود اوایلی بود که منافقین به ترور شخصیتها و مسئولان شروع کردند، برای نماینده‌های مجلس هم محافظ گذاشته بودند. ایشان می‌گفت یک نماینده‌ای به من گفت یک محافظ به ما بده که حداقل دیپلم داشته باشد، اما بهتر است که هم دانشگاه رفته باشد، زبان هم کمی بلد باشد، به لحاظ مسائل شرعی اعتقاداتش هم خوب باشد و هم اینکه قرآن را خوب بلد باشد، همینجور دائم مشخصات می‌داد، گفتم آقا بقیه اش را نگو، اگر ما یک چنین کسی را پیدا

کردیم او را می‌گذاریم نماینده، شما را می‌گذاریم محافظش. اینقدر قضیه را سخت نکنیم که حالا فکر کنیم سوپرمن، یک اسطوره‌ای باید وارد بشود. نه آقا. یعنی یک امینی که اداره کننده یک هیئت دولت است، پس باید قدرت هم داشته باشد که یک گروه را اداره بکند از نیروهای آنها استفاده بکند.

مقام معظم رهبری در فرمایشات مشهد، یکی از مهمترین نکاتی را که راجع به امتیازهایی که رئیس جمهور آینده باید داشته باشد و چه بسا گله داشتند که در این دوره حق مطلب ادا نشده، فرمودند معتقد به اداره کشور به عقل جمعی باشد. یعنی تو عقل کل نیستی، حتی اگر تو را به توهم انداخته باشند که مرتبط شدی به یک ساحت‌های آسمانی، بدان که روی زمین وقتی که قرار است مملکت را اداره کنید باید تدبیر جمع را دریافت کنید، پیغمبر اکرم این کار را می‌کرد، همان کسی که با آسمان مرتبط بود، مشورت با اهل زمین می‌کرد. و دستور داشت که وشاورهم فی الامر، شما که خودتان را مستغنی از مشاوره گرفتن از همه هیئت وزیرانت هم بدانی؟ (باید تدبیر جمعی داشته باشید).

کسی را انتخاب بکنید که آمادگی این را داشته باشد که از آن جمعی که به عنوان هیئت وزیران در کنارش شکل گرفته اند، به صورت واقعی بهره بگیرد، مدد بگیرد، کمک بگیرد. چه بسا در بسیاری از مقولات آنها که دورمیز نشسته اند از خود رئیس جمهور در آن موضوع تخصصی شان بالاتر باشند، یعنی باید اینطور باشد، در آن موضوع تخصصی باید بالاتر از رئیس جمهور باشد.

اینها راهنمای عمل برای ما است، ما داریم راهنمای عمل را مشخص می‌کنیم، ما باید تکاپو و تلاشمان در جهت تحقق این موارد باشد، حالا اینکه سرنوشت قضیه چه شد، بعداً خلاف آن درآمد ما مسئول آن نیستیم. ما کارمان را کرده باشیم و من مطمئنم اگر ما آداب را به جا بیاوریم، وفاداری به اینجور چیزها در آیین و مراممان باشد، از آنطرف هم زیاده‌گویی راجع به آدمها نکنیم، تملق را اجازه ندهیم باشد. یکی از آقایان سفری رفته بود به سوریه، آنجا یک آدم معمولی که کمی هم مشنگ بوده، برگشته به ایشان گفته که اگر قرار بود که در آخر الزمان یک پیغمبری بعد پیغمبر اسلام بیاید

ما می‌گفتیم این آقای احمدی نژاد آن پیغمبر هست. ایشان این حرف را آورده بود در محافل شایعه می‌کرد. یک حرف محمل را چرا می‌آید تکیه گاه سخنی قرار می‌دهید که می‌تواند این نفس آدم را تحریک بکند و بجناند. کسی مثل امام پیدا می‌شود، کسی مثل آقا پیدا می‌شود که تعریفها اینها را خاضع تر می‌کند، در خودشان فرو می‌روند. وقتی که جلوی‌شان تعریف می‌کنند می‌گویند من از شما گله می‌کنم که چرا اینجوری جلوی من از من ستایش کردید.

یادتان هست امام به آیت الله مشکینی (رضوان الله علیها)، به آقای فخرالدین حجازی آنجوری تَشَرُّ زدنند. و آن هم که یکی دو بار اتفاق افتاد که یک موردش را آیت الله مهدوی کنی نقل کردند، یک مورد حاج احمد آقا، که امام وقتی می‌خواستند بیایند، یک جمعی آمده بودند در حسینیه جماران شعار داشتند می‌دادند که ما منتظر امام هستیم و روح خودشان را فدای امام می‌کردند و مثل اینها، امام رو به این بزرگواران می‌کند می‌گوید: والله اگر این جمع الان بگویند مرگ بر فلانی به حال من با این چیزهایی که دارند می‌گویند فرقی ندارد. ما چقدر آدم داریم که این خصوصیات را داشته باشند؟، که آنوقت ستایشهای متملقانه اینجوری را رواج بدهیم، که آنوقت آدمهای خوبمان را هم خراب می‌کنیم. اینها را باید پرهیز بکنیم.

پس وقتی داریم می‌گوییم اصلح را در حوزه کارآمدی تعریف بکنیم، کارآمدی یکی از خصوصیاتش یعنی مدیریت، مدیریت را تعریف کردند: گفتند: مدیریت یعنی بهره‌گیری از تواناییهای دیگران. بعضیها می‌گویند مدیر آن کسی است که خودش خیلی توانمند است، نه آقا، می‌گویند مدیر آن است که از توانایی دیگران استفاده می‌کند، بهترین مدیر این است. بعضی از مشکلات ما ناشی از این نبود که ما این فرد مرکزی مان را اینقدر بزرگ می‌کنیم که دیگر احساس می‌کند که مستغنی از هر کسی در اطرافش است

کسی که پایبند به استفاده از خرد جمعی و کار جمعی باشد. من اینجا در حاشیه می‌گویم بحث من در ارتباط با این موضوع نبوده، دوستان دیگر بحمدالله گفته‌اند. ولی اینجا عرض می‌کنم مدل اصولگرایان در این انتخابات و در انتخابات آینده مادام که شرایط ما چنین است، بدترین نوعش این است

که یک گروه از مجموعه گروههای اصولگرا احساس استغنا بکند از بگوید من خودم به تنهایی می توانم مملکت را اداره بکنم. بدانید که عرضه این کارها را ندارد و مملکت را خراب می کند. نمونه اش همین آفتی که الان دچارش شده اند. اول که این نبود. اول گفتند که نیروهای مختلف را از جاهای گوناگون حتی آقای رحیمی کسی بود که به آقای هاشمی رأی داده بود. با افتخار می گفت من سال ۸۴ مرحله اول نه، مرحله دومش به آقای احمدی نژاد رأی ندادم، آقای احمدی نژاد از ایشان دعوت به کار کردند. من با این کار مخالف نیستم، به این معنا که شما اگر ظرفیت هایش ظرفیتهای به درد بخوری هست فارغ از اینکه از کدام گروه است، باید از ظرفیت او اینجا استفاده کنم. مشروط به اینکه این آدم به لحاظ معیارهای دیگر صالح تشخیص داده شده باشد. این تبدیل شد به آنجا که هر کس که حاضر نیست حرف من را قبول بکند باید برود. جایگزینش چه کسانی می شوند؟ آنهایی که حرفها را قبول می کنند اما قدر و اندازه هایشان دیگر قدر و اندازه های کشوری به بزرگی ایران اسلامی ما نیست.

البته من اینجا بگویم بحمدالله شاکله دولت موجود ما، پاک و سالم و خوب است. آقا هم بارها فرمودند. همین دولت، همین هیئت وزیران اکثرشان عناصر به درد خور، سالم، حالا با درجات به لحاظ توانمندیها. و این را توسعه اش بدهید به استناداران، به فرمانداران، به مدیران کلی نظام. بحمدالله به گونه ای است که اینها خودشان را مقید به این می دانند که منویات ولی امر مسلمین در این مملکت باید پیاده بشود. لذا وقتی که در بزنگاه بعضی حوادث، خطاب به مخدوم خودشان رفتند گفتند، آقا یادتان باشد ما مخلص و مرید شما هستیم، خدمت شما تابعیم، اما در چارچوب، فقط بدانید اگر یک روزی بین شما و و رهبری بخواهد دویتی ایجاد بشود، نقاری ایجاد بشود، ما طرف آقا هستیم، طرف شما نیستیم.

این به آدم قوت قلب می دهد، الحمدلله، از نظام ولایی همین انتظار می رود که عناصری که حتی سعی کردند یک نفر را برکنار بکنند، یک جایگزین برایش بیاورند، باز هم وقتی که جلو رفتند دیدند همان جایگزین هم مثل قبلی بلکه بیشتر از آن این ملاک برایش مهم است، حرف آقا را که

من نمی توانم زمین بگذارم.

آخرین نکته که البته همه آنچه که گفتیم در واقع زیر همین تیر بود، اینکه فرمودند رئیس جمهور آینده باید امتیازات این دوره را داشته باشد اما ضعفهایش را نداشته باشد، اگر من بخواهم در یک کلمه این را تفسیر بکنم، باید بگویم که آنهایی که خواب و خیال بازگشت به قبل از دوره جدید بازخیزش اصولگرایی را دارند، این فکر خام را از سرشان بیرون کنند.

این هم خلاصه آن چیزیکه در فرمایش حضرت آقا هم یک چراغ راه بود که ما، به ارزشهای ماقبل دوره اصولگرایی بر نمی گردیم. البته ممکن است که حتی یک گروهی روی کار بیاید که حتی اصولگرا هم نباشد، اما ارزشهایی که در این دوره در جامعه مستقر شد، اینها دیگر تنازل ناپذیر است. از آن نمی شود کوتاه آمد.

ایشان تبیین خیلی فکورانه ای داشتند، فرمودند: هر مرحله ای از این دوره هایی که در انقلاب ما پشت سر گذاشتیم نسبت به دوره قبلش یک قدم رو به جلو بوده، پیشرفت، حالا ممکن است در یک بخشهایی پسرفت هم داشتیم. اما در مجموع، سرجمع، حرکت نظام رو به جلو بوده است.

بنابراین این حرفهای بی ربطی که یک عده می زنند، ما تازه حالا باید برگردیم به قبل از سال ۸۴، دوباره مملکت را بسازیم، اینها یا ذهنهای مخبطی دارند، یا اینکه خودشان را به آن راه زدند. اینها نمی دانند که چه اتفاقات بزرگی در طول این سالها در پیشرفت جنبه های گوناگون کشور افتاده که اصلاً با آن آهنگی که آنها داشتند حصول چنین امتیازهایی ممکن نبود.

واقعاً یک جاهایی به صورت انقلابی و جهشی کشور در این هفت هشت سال گذشته، بلکه بگویم در ده سال گذشته، چون این خیزش از سال ۸۱ عملاً آغاز شد، با تأسیس یک مجلسی که فاصله گرفت از سیئات مجلس ششم و آن سنتهای باطل را پشت سر گذاشت، و وجهه همت خودش را رسیدگی به خواسته های مردم، رسیدگی به نیازهای مردم قرار داده بود، از اینجا ما بنای یک وضعیت جدید را داشتیم که این را می گوییم دوره نورانی بازگشت به ارزشهای صدر انقلاب و دوره اصولگرایی.

آقای احمدی نژاد هم به عنوان نماینده قوه اجرایی در این دوره، در سالهای اولیه حقیقتاً درخشش هایی داشت و ما او را به عنوان مولود جریان اصولگرایی حسابی تحویل گرفتیم. حالا این اطرافیان مضحکی که گاهی هی دارند داد و فریاد می کنند می خواهند اثبات کنند که آقای احمدی نژاد هیچ ارتباطی به اصولگرایان نداشت. مگر می شود تاریخ را تغییرش داد؟ این اتفاقی که افتاده را می شود محوش کرد؟. آقای احمدی نژاد با افتخار خودش را عضو این جامعه معرفی کرده بود. بله از میانه راه حالا شروع کردند به اینکه ما اصلاً نسبتی با این اصولگرایان نداریم، اصلاً اصولگرایی یعنی چه... اتفاقاً مشکلاتشان هم از همان موقع شروع شد که این نسبتها را سعی کردند قطع کنند.

بررسی تطبیقی میزان مشارکت سیاسی در انتخابات

مقایسه نظام مردم سالار دینی و لیبرال دموکراسی غربی

علی آزرمی^۱

مقدمه:

انتخابات از ابزار تحقق مردم سالاری و از مؤلفه های مشارکت سیاسی محسوب می شود؛ به عبارت دیگر، محور اصلی مشارکت سیاسی، مشارکت انتخاباتی است. بر این اساس می توان گفت که، یکی از معیارهای سنجش دموکراسی و مردم سالاری در جوامع مختلف انتخابات است؛ چرا که مردم می توانند نظر خود را درباره تصمیمات مهم ابراز نمایند. حال با این شرایط میزان مشارکت مردم جوامع مختلف در انتخابات نمایانگر خرسندی آنها از روند پیشرفت دموکراسی و در عین حال رضایت آنها از سیستم حاکمیتی کشور می باشد.

طی چند دهه گذشته، میزان مشارکت در انتخابات در بسیاری از کشورهای جهان کاهش یافته و این مسئله باعث نگرانی حکومت ها و نهادهای برگزار کننده انتخابات شده است.^۱ این نگرانی از آنجا ناشی می شود که مشارکت در انتخابات همواره یکی از پایه های نظام های دموکراتیک تلقی شده و نشانگر کارآمدی سیستم سیاسی و همچنین همراه با احساس تاثیرگذاری مشارکت در انتخابات از سوی مردم می باشد، لذا کاهش مشارکت در انتخابات می تواند مشروعیت نظام های سیاسی را به خطر انداخته و احساس عدم کارایی سیستم سیاسی را برای مردم آن دسته از کشورهایی که با چنین پدیده ای روبرو می شوند به همراه داشته باشد. از این رو در این مقاله بدنبال بررسی تطبیقی میزان مشارکت در انتخابات یا به عبارت دیگر، میزان مشارکت سیاسی در نظام مردم سالاری دینی در ایران و لیبرال دموکراسی های غربی برآمده ایم. سوال اصلی که در این مقاله بدنبال بررسی و کنکاش درباره آن هستیم بدین صورت است که: میزان مشارکت مردم در انتخابات های

نظام‌های مبتنی بر مردمسالاری دینی و لیبرال دموکراسی‌های غربی چگونه است؟ فرضیه این نوشتار نیز این است که حضور در انتخابات در نظام مردمسالاری دینی بعلا ۱- مشروعیت الهی حکومت ۲- وجود حس کارایی حکومت و تاثیرداشتن رای دادن میزان مشارکت سیاسی بیشتر از لیبرال دموکراسی غربی است. بعبارت بهتر نظام مردمسالار دینی حکومتی است که مشروعیت الهی دارد و انگیزه مردم نیز از حضور در انتخابات احساس تاثیرگذاری و وجود اعتقاد به کارایی و مشروعیت حکومت است پس میزان مشارکت سیاسی بیشتر از لیبرال دموکراسی‌های غربی است. در یادداشت پیش رو ابتدا به بررسی مفاهیم و متغیرهای کلیدی مبادرت ورزیده ایم تا از خلال آن تفاوت‌های ماهوی دو نوع نظام سیاسی مورد مطالعه را بازشناسیم سپس با بررسی آماری و بعبارت بهتر تحلیل آماری و تطبیقی میزان مشارکت در انتخابات ایران و برخی از کشورهای غربی فرضیه مقاله را تحلیل کرده و در نهایت جمع بندی مقاله ارائه شده است.

۱- تعریف مفاهیم

۱-۱- بررسی ویژگی‌های نظام مردمسالاری دینی

مفهوم مردم سالاری دینی از جمله مفاهیمی است که برآمده از فرهنگ انقلاب اسلامی و به عنوان نظریه ای شاخص در نسبت دین با سیاست است. مردمسالاری دینی، ناظر به مدلی از حکومت است که بر مشروعیت الهی و مقبولیت مردم و در چارچوب مقررات الهی استوار است و در راستای حق مداری، خدمت محوری و ایجاد بستری برای رشد و تعالی مادی و معنوی، ایفای نقش می‌کند. این مدل، بر دو پایه استوار است:

۱. از سویی ریشه در آموزه‌های وحیانی دارد.

۲. این آموزه‌ها را از رهگذر خواست و اراده مردم دنبال می‌کند.

از این رو در نظام مردمسالاری دینی، نظام سیاسی بر دو رکن الهی و انسانی استوار است و این نظام با در نظر داشتن اصول اعتقادی اسلام، رابطه مردم و حکومت را تبیین می‌کند.

اصول مردم سالاری دینی عبارتند از:

۱. فضیلت محوری. ۲. هدایت محوری. ۳. حاکمیت الهی. ۴. ایمان دینی. ۵. انتخاب مردمی. ۶. آرمان گرایی. ۷. تکلیف محوری. ۸. شایسته سالاری. ۹. قانون محوری. ۱۰. رضایت مندی. ۵. حضرت امام خمینی^(ه) به عنوان معمار اصلی جمهوری اسلامی، تعریف خود را از مردم سالاری دینی بر اساس اسلام به عنوان دین حداکثری بنا کرده است. اگر چه امام هیچ گاه از اصطلاح «مردم سالاری دینی» استفاده نکرده است اما در پاسخ به سؤالی در خصوص اینکه هدف مبارزه ملت ایران کسب آزادی است یا تحقق اسلام می فرماید: هدف اسلام بود والبتة اسلام در برگیرنده همه معانی است که به آن دموکراسی می گویند.

نظام حکومتی ایده آل در اسلام بر آن است تا ضمن حفظ حقوق مردم در حوزه سیاست و اداره‌ی امور عمومی جامعه و پرهیز از الگوهای حکومتی استبدادی، اصول و مبانی ارزشی و دینی را رعایت نماید. اینجاست که متوجه تفاوت و تمیز حکومت اسلامی از الگوهای سکولار غربی می شویم. برای این منظور، در نظام اسلامی، روش نوینی مورد توجه قرار گرفته که نه استبدادی است و نه لیبرالی. مقام معظم رهبری از این روش خاص حکومتی، به «مردم سالاری دینی» تعبیر نموده اند، و در توضیح و تبیین این مفهوم می فرماید:

«مردم سالاری (دینی) دو سر دارد... یک سر آن عبارت است از این که تشکیل نظام به وسیله اراده و رأی مردم صورت بگیرد؛ یعنی مردم نظام را انتخاب می کنند؛ دولت را انتخاب می کنند... این همان چیزی است که غرب ادعای آن را می کند و البته در غرب این ادعا واقعیت هم ندارد... این حرف، متکی به نظرات و حرف ها و دقت ها و مثال آوردن های خود برجستگان ادبیات غربی است... انتخاب مردم یکی از دو بخش مردم سالاری دینی است. مردم بایستی انتخاب کنند، بخواهند، بشناسند و تصمیم بگیرند تا تکلیف شرعی درباره آنها منجز بشود. سر دیگر قضیه مردم سالاری (دینی) این است که حالا بعد از آن که من و شما را انتخاب کردند، ما در قبال آنها وظایف

جدی و حقیقی داریم...»

ایشان در جای دیگری به طور صریح می‌فرماید: «مردم سالاری دینی ... یک حقیقت واحد در جوهره نظام اسلامی است؛ چرا که اگر نظامی بخواهد بر مبنای دین عمل کند، بدون مردم نمی‌شود؛ ضمن آن که تحقق حکومت مردم‌سالاری واقعی هم بدون دین امکان پذیر نیست..»

حاکمیت ملت در مردم‌سالاری دینی، حاکمیت قانون را به دنبال دارد همانطور که می‌دانیم لیبرال دموکراسی در غرب با سکولاریسم همزاد و همراه است، اما در مردم‌سالاری دینی با حاکم شدن ملت، حاکمیت اسلام و شریعت مطرح می‌شود. همان‌طور که مقام معظم رهبری می‌فرماید: «حکومت اسلامی به معنای حکومت مسلمین نیست [بلکه] به معنای حکومت اسلام است. اگر فقط حکومت مسلمین باشد حداکثرش این است که یک مسلمان در رأس کار قرار می‌گیرد و رفتار شخصی او خوب خواهد بود و احیاناً نمی‌گذارد در ظواهر جامعه فسق و فجوری انجام بشود اما نظام کشور و اداره زندگی بر اساس اسلام نخواهد بود... ولی چیزی که جامعه اسلامی را مصونیت می‌بخشد حکومت اسلامی به معنای حاکمیت اسلام است و هنر بزرگ امام این بود که حاکمیت اسلام را مطرح کردند. ساختار خاص ایشان هم برای حاکمیت اسلام ولایت فقیه بود که مبنای بسیار مستحکمی دارد.»

این گفتارها ما را به تفاوت مردم سالاری دینی با دموکراسی‌های لیبرال رهنمون می‌کند به طوری که حق حاکمیت الهی در لیبرال دموکراسی انکار می‌شود اما در مردم‌سالاری دینی حاکمیت مطلق از آن خداوند است. آنان دین و حیانی و شریعت الهی را نمی‌پذیرند در حالی که در مردم‌سالاری دینی «اسلام به صورت یک قانون است... اسلام بیان‌کننده قانون است. قانون اسلام در واقع یک قانون موضوعه نیست، یک قانون طبیعی است که از طرف خدا بیان شده و در این قانون، طبیعت اجتماعی بشر در نظر گرفته شده است. این قانون مدار زندگی بشر را تعیین می‌کند.»

۱-۲- وجوه اختلاف مردم‌سالاری دینی با لیبرال دموکراسی غربی

۱- در باصطلاح دموکراسی غربی، حاکمیت بصورت سکولاریستی است،

ولی در مردم سالاری دینی، حاکمیت اولاً و بالذات از آن خداست و حاکمیت مردم در طول حاکمیت خداوند است و نه در عرض آن.

۲. در لیبرال دموکراسی، دین صرفاً امری شخصی و مربوط به حوزه فردی است؛ اما در مردم سالاری دینی، دین، هر دو حوزه فردی و اجتماعی مردم را در بر می گیرد.

۳. دموکراسی سکولار با مردم سالاری دینی در ارائه تعریف از بشر و حقوق آن و در پاره‌ای از موارد دیگر با هم اختلاف اساسی دارند.

۴- در مردم سالاری دینی حضور در انتخابات و مشارکت سیاسی هم حق است و هم تکلیف

۲- نقش انتخابات در نظام مردم سالاری دینی:

در مورد نقش انتخابات در ایجاد یک جامعه مردم سالار باید عنوان داشت که نقش وجود انتخابات و برگزاری متناوب و منظم و ادواری آن یکی از نشانه‌های بارز مشارکت سیاسی و مردم سالاری است. مردم در نظام‌های مردم سالار دینی، می‌توانند از طریق انتخابات نظر خودشان را نسبت به شیوه حکومت و مدیریت یک دولت ابراز نمایند. بدین ترتیب سیستم سیاسی رو به اصلاح و بهبودی و تکامل تدریجی پیش می‌رود. انتخابات به عنوان مقوله‌ای مهم در مردم سالاری دینی که منجر به افزایش مشارکت سیاسی و رونق رقابت مسالمت‌آمیز و نهادینه در کشور می‌گردد، حائز اهمیت فراوان بوده به طوری که به تعبیر مقام عظمای ولایت «با هر انتخاباتی، خون تازه‌ای در رگ‌های کشور تزریق می‌شود؛ روح تازه‌ای در کالبد کشور دمیده می‌شود. عبارت دیگر و به فرموده مقام معظم رهبری: «انتخابات مظهر مردم سالاری دینی است.» انتخابات در نظام سیاسی ایران اسلامی بر پایه اصول مربوط به حاکمیت دین و حضور مردم در صحنه و مشارکت آن‌ها در عرصه قدرت و تصمیم‌گیری‌ها در این حوزه است و یک وظیفه ارزشی به شمار می‌رود.

۳- بررسی تحلیلی - تطبیقی و آماری میزان مشارکت سیاسی در انتخابات نظام مردم سالاری دینی ایران و لیبرال دموکراسی غربی:

۳-۱: میزان مشارکت سیاسی در انتخابات ایران

جمهوری اسلامی ایران، یکی از کارآمدترین، مدرن‌ترین و مردم‌سالارترین نظام‌های سیاسی و انتخاباتی را در جهان داراست بطوری که پس از وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و با درک عمیق بنیانگذار انقلاب از جایگاه مردم موضوع همه پرسی و مراجعه به آرای عمومی مطرح گشت. رفراندوم دوازدهم فروردین سال ۱۳۵۸ یکی از کم‌نظیرترین نمونه‌های مشارکت سیاسی آرام و مترقی تاریخ قلمداد می‌شود که مردم ایران اسلامی با حضور ۹۸/۲ درصدی خود در انتخابات به نظام مقدس جمهوری اسلامی رأی مثبت دادند و پس از آن قانون اساسی کشورمان تدوین و تصویب شد.

هم‌چنین تاکنون بیش از ۳۳ انتخابات در موضوعاتی نظیر رفراندوم جمهوری اسلامی، مجلس خبرگان رهبری، مجلس شورای اسلامی، تدوین قانون اساسی، انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای اسلامی در کشور ما انجام شده است که به‌رغم ایجاد چالش‌ها از سوی برخی کشورهای خارجی و تحمیل جنگ، ترورها و فشارهای اقتصادی، مشارکت مردمی هرگز از ۵۰ درصد پایین نیامده که معمولاً چنین مسایلی در کشورهای دیگر، میزان مشارکت در انتخابات را به شدت کاهش می‌دهد و این حضور بالای مردمی نشانگر اعتماد متقابل نظام سیاسی و مردم به همدیگر و کارایی حکومت در ایران می‌باشد.

میزان مشارکت مردم ایران در انتخابات ریاست جمهوری در دور هفتم ۷۹/۹ درصد، دور هشتم ۶۶/۶ درصد، دور نهم ۸۶/۸ درصد و دور دهم ۸۵ درصد دور ششم ۵۰/۶۶، دور پنجم ۵۴/۵۹، دور چهارم ۵۴ درصد و دور سوم ۷۴ درصد بوده است. ((جدول شماره ۱))، همچنین مردم در انتخابات پارلمانی مجلس دوم ۶۴/۶۴ درصد مجلس پنجم ۷۱ درصد، مجلس ششم ۶۷/۳۵ درصد، مجلس هفتم ۵۱/۲۱ درصد، مجلس هشتم ۵۵/۴۰ درصد و مجلس نهم ۶۴/۲ درصد مشارکت داشته‌اند. در انتخابات دومین دوره مجلس شورای اسلامی که در ۲۶ فروردین ماه ۱۳۶۳ برگزار شد جمعیت ایران ۴۵ میلیون و ۷۹۸ هزار نفر بود که از این تعداد ۲۴ میلیون و ۱۴۳ هزار و ۴۹۸ نفر واجد شرایط رأی دادن بودند و مشارکت ۶۴/۶۴ درصد را رقم زدند.

همچنین انتخابات سومین دوره مجلس شورای اسلامی در ۱۹ فروردین ۱۳۶۷ برگزار شد که جمعیت ایران در آن زمان ۵۱ میلیون و ۹۰۹ هزار نفر بود که از این تعداد واجدین اخذ رأی ۲۷ میلیون و ۹۸۶ هزار و ۷۳۶ نفر بود و شاهد مشارکت ۷۲/۵۹ درصدی مردم در انتخابات بودیم. انتخابات چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی نیز در حالی در ۲۱ فروردین ماه ۱۳۷۱ برگزار شد که جمعیت ایران آن زمان ۵۶ میلیون و ۶۵۶ هزار نفر بود و از این تعداد ۳۲ میلیون و ۴۶۵ هزار و ۵۵۸ نفر واجد شرایط رأی دادن بودند و در انتخابات مشارکت ۸۱/۵۷ درصد را داشتند.

در انتخابات پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی نیز از ۵۹ میلیون و ۱۸۷ هزار نفر جمعیت کشور، ۳۴ میلیون و ۷۱۶ هزار نفر واجد شرایط رأی دادن بودند و در ۱۸ اسفندماه ۱۳۷۴ با حضور در پای صندوق‌های رأی مشارکت ۱۰/۷۱ درصدی را به ثبت رساندند. انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی نیز در ۲۹ بهمن ماه ۱۳۷۸ برگزار شد و جمعیت ایران آن زمان ۶۳ میلیون و ۳۱۵ هزار نفر بود که از این تعداد ۳۸ میلیون و ۷۲۶ هزار و ۴۳۱ نفر واجد شرایط رأی دادن بودند و مردم مشارکت ۳۵/۶۷ درصدی را در انتخابات ثبت کردند.

انتخابات هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی نیز اول اسفندماه ۱۳۸۲ برگزار شد که از جمعیت ایران آن زمان ۶۷ میلیون و ۳۱۵ هزار نفر بود که از این تعداد ۴۶ میلیون و ۳۵۱ هزار و ۳۲ نفر واجد شرایط رأی دادن بودند که مشارکت ۲۱/۵۱ درصدی را در انتخابات رقم زدند. همچنین در انتخابات هشتمین دوره مجلس شورای اسلامی جمعیت ایران ۷۱ میلیون و ۵۳۲ هزار نفر بود که از این تعداد ۴۳ میلیون و ۸۲۴ هزار و ۲۵۴ نفر واجد شرایط رأی دادن بودند و در ۲۴ اسفندماه ۸۶ مشارکت ۴۰/۵۵ درصدی را به ثبت رساندند.

در انتخابات نهمین دوره مجلس شورای اسلامی که روز جمعه ۱۲ اسفندماه برگزار شد، ۴۸ میلیون و ۲۸۸ هزار و ۷۹۹ نفر واجد شرایط رأی دادن بودند که با حضور حداکثری مردم پای صندوق‌های رأی، طبق آماري که تاکنون اعلام شده است، بیش از ۶۴ درصد در این انتخابات مشارکت

داشتند.

علاوه بر انتخابات مجلس شورای اسلامی طی ۹ دوره گذشته، اگر به آخرین انتخابات ریاست جمهوری در ایران هم نگاه کنیم، مشاهده خواهیم کرد که با مشارکت ۸۵ درصد مردم در انتخابات ریاست جمهوری دهم، بالاترین رکورد مشارکت سیاسی مردم طی سال‌های پس از انقلاب پس از همه پرسی ۹۸ درصدی رأی به جمهوری اسلامی، در کشور ثبت شد. «جدول شماره ۲» البته در نظام مبتنی بر مردمسالاری دینی جمهوری اسلامی علاوه بر برگزاری انتخابات‌های مختلف برگزاری تجمعات و راهپیمایی‌های کشوری و استقبال مردم از آنها نیز خود یکی از دلایل مشارکت مردم در امر حکومت است.

جدول شماره ۱: روند مشارکت انتخاباتی در ده دوره انتخابات ریاست جمهوری

دوره‌های انتخابات ریاست جمهوری	درصد مشارکت	درصد عدم مشارکت
اول	۶۷/۸۳	۳۲/۱۷
دوم	۶۴/۷۶	۳۵/۲۴
سوم	۷۱/۴۳	۲۸/۵۷
چهارم	۵۴/۸	۴۵/۲۰
پنجم	۵۴/۵۴	۴۵/۴۶
ششم	۵۰/۶۵	۴۹/۳۵
هفتم	۸۳/۲۸	۱۶/۷۲
هشتم	۶۶/۶	۳۳/۴
نهم	۶۲/۸ مرحله اول	۵۹/۸ مرحله دوم
دهم	۸۵	۱۵

جدول شماره ۲:

جدول مقایسه جمعیت کشور با تعداد رای دهندگان در انتخابات‌های مجالس هشت گانه				
دوره‌های مجالس / سال برگزاری انتخابات	جمعیت کشور	جمعیت واجدین اخذ رای	جمعیت رای دهندگان	میزان مشارکت
مجلس اول/ ۱۳۵۸	۳۷ میلیون و ۷۱۴ هزار نفر	۲۰ میلیون و ۸۵۷ هزار نفر	۱۰ میلیون و ۸۷۵ هزار و ۹۶۹ نفر	۵۳٪

مجلس دوم/۱۳۶۳	۴۵ میلیون و ۷۹۸ هزار نفر	۲۴ میلیون و ۱۴۳ هزار نفر	۱۵ میلیون و ۶۰۷ هزار و ۳۰۶ نفر	۶۵٪
مجلس سوم/۱۳۶۷	۵۱ میلیون و ۹۰۹ هزار نفر	۲۷ میلیون و ۹۸۷ هزار نفر	۱۶ میلیون و ۷۱۴ هزار و ۲۸۱ نفر	۶۰٪
مجلس چهارم/۱۳۷۱	۵۶ میلیون و ۶۵۶ هزار نفر	۳۲ میلیون و ۴۶۵ هزار نفر	۱۸ میلیون و ۷۶۷ هزار و ۴۲ نفر	۵۸٪
مجلس پنجم/۱۳۷۴	۵۹ میلیون و ۱۸۷ هزار نفر	۳۴ میلیون و ۷۱۶ هزار نفر	۲۴ میلیون و ۶۸۲ هزار و ۳۸۶ نفر	۷۱٪
مجلس ششم/۱۳۷۸	۶۳ میلیون و ۱۵۲ هزار نفر	۳۸ میلیون و ۷۲۶ هزار نفر	۲۶ میلیون و ۸۲ هزار و ۱۵۷ نفر	۶۷٪
مجلس هفتم/۱۳۸۲	۶۷ میلیون و ۳۱۵ هزار نفر	۴۶ میلیون و ۳۵۱ هزار نفر	۲۳ میلیون و ۷۲۴ هزار و ۶۷۷ نفر	۵۱٪
مجلس هشتم/۱۳۸۶	۷۱ میلیون و ۵۳۲ هزار نفر	۴۳ میلیون و ۸۲۴ هزار نفر	۲۲ میلیون و ۳۵۰ هزار و ۲۵۴ نفر	۵۱٪
مجلس نهم/۱۳۹۰	۷۴ میلیون و ۹۸۱ هزار نفر	۴۸۲۸۸۷۹۹	۳۰،۹۰۵،۶۰۵	۶۴ درصد

※ توضیح جدول: علی القاعده متناسب با افزایش نرخ رشد جمعیت در هر سال، جمعیت واجدین شرکت در انتخابات نیز باید افزایش یابد. این قاعده در انتخابات مجلس هشتم صادق نیست. چرا که سن رای دهندگان در قانون انتخابات مجلس از ۱۶ به ۱۸ سال افزایش یافت. به همین دلیل جمعیت واجدین حق رای کمتر از انتخابات مجلس هفتم شد.



۳-۲: میزان مشارکت سیاسی در انتخابات برخی از کشورهای

غربی «نشان بی اعتمادی مردم به نظام لیبرال دموکراسی»:

میزان مشارکت مردم در انتخابات پارلمانی فرانسه بین ۳۰ تا ۵۰ درصد همواره متغیر می باشد. برای مثال مشارکت مردم فرانسه در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۷، ۴۳/۴۳، سال ۲۰۰۲، ۴۰/۴۷ و غیره می باشد. در مورد فرانسه نکته حائز اهمیت آن است که این کشور تا همین دوره اخیر انتخابات ریاست جمهوری در این کشور دارای درصد مشارکت ۳۱،۲۱ بوده است. که نشانگر عدم مشروعیت و پایین بودن احساس کارایی سیستم حکومت از سوی مردم در فرانسه می باشد. ((جدول شماره ۳))

جدول بعدی میزان مشارکت مردم فرانسه در ۵ دوره انتخابات مجلس، آورده شده است.

جدول شماره ۳: مشارکت مردم فرانسه در انتخابات پارلمانی

سال	جمعیت در سن رای	جمعیت شرکت کننده	میزان مشارکت (درصد)
۲۰۰۷	۴۸۶۵۱۵۵۵	۲۱۱۲۹۰۰۲	۴۳/۴۳
۲۰۰۲	۴۶۹۵۵۲۳۴	۲۲۱۸۶۱۶۵	۴۷/۴۰
۱۹۹۷	۴۹۵۲۱۹۰۲	۲۶۶۴۹۸۱۸	۸۶/۳۹
۱۹۹۳	۴۳۸۲۶۹۲۰	۲۶۸۶۰۱۷۷	۲۹/۴۹
۱۹۸۸	۴۲۰۸۸۵۰۰	۲۴۴۷۲۳۲۹	۱۴/۵۰

- در یک قرن اخیر در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، همیشه نیمی از جمعیت ایالات متحده شرکت نکرده‌اند. درصد مشارکت مردم برای انتخاب اعضای کنگره نیز همیشه بین ۳۰ تا ۴۰ درصد در نوسان بوده است ((جدول شماره ۴))

به عبارتی می‌توان گفت که میزان مشارکت مردم آمریکا در انتخابات کنگره سال ۲۰۱۰، ۳۷/۸ درصد، سال ۲۰۰۶، ۳۷/۱ درصد، سال ۲۰۰۲، ۳۷ درصد و سال ۱۹۹۸، ۳۶/۴ درصد بوده است. همچنین آمار مشارکت مردم در انتخابات ریاست جمهوری این کشور شامل ۴۹ درصد در سال ۱۹۹۶، ۵۱/۲۱ درصد سال ۲۰۰۰، ۵۶/۶۹ درصد سال ۲۰۰۴، ۵۸/۲۰ درصد سال ۲۰۰۸ و نهایتاً پایین‌تر از ۵۰ درصد در سال ۲۰۱۲ بوده است.

جدول شماره ۴: میزان مشارکت مردم آمریکا در انتخابات کنگره

سال	جمعیت در سن رای	جمعیت شرکت کننده	میزان شرکت (درصد)
۲۰۱۰	۲۳۵۸۰۹۲۶۶	۹۰۶۸۲۹۶۸	۳۷/۸
۲۰۰۶	۲۲۰۶۰۰۰۰۰	۸۰۵۸۸۰۰۰	۳۷/۱
۲۰۰۲	۲۱۵۴۷۳۰۰۰	۷۹۸۳۰۱۱۹	۳۷
۱۹۹۸	۲۰۰۹۲۹۰۰۰	۷۳۱۱۷۰۲۲	۳۶/۴
۱۹۹۴	۱۹۳۶۵۰۰۰۰	۷۵۱۰۵۸۶۰	۳۸/۸
۱۹۹۰	۱۸۵۸۱۲۰۰۰	۶۷۸۵۹۱۸۹	۳۶/۵

سال	انتخابات	جمعیت شرکت کننده	درصد شرکت کننده
۲۰۱۰	کنگره	۹۰۶۸۲۹۶۸	۳۷/۸
۲۰۰۸	ریاست جمهوری	۱۳۲۶۱۸۵۸۰	۵۶/۸
۲۰۰۶	کنگره	۸۰۵۸۸۰۰۰	۳۷/۱
۲۰۰۴	ریاست جمهوری	۱۲۲۲۹۴۹۷۸	۵۵/۳
۲۰۰۲	کنگره	۷۹۸۳۰۱۱۹	۳۷/۰
۲۰۰۰	ریاست جمهوری	۱۰۵۵۸۶۲۷۴	۵۱/۳
۱۹۹۸	کنگره	۷۳۱۱۷۰۲۲	۳۶/۴
۱۹۹۶	ریاست جمهوری	۹۶۴۵۶۳۴۵	۴۹/۱

علی‌رغم شعارهایی که برپایه دموکراتیک بودن انتخابات و گسترش دموکراسی در آمریکا داده می‌شود، آمریکا در سیستم انتخاباتی خود حتی حداقل ارزش‌های دموکراتیک را رعایت نمی‌کند و با اصول انتخاباتی بین‌المللی مطابقت ندارد. بر مبنای تحقیقات انجام شده در مورد انتخابات در این کشور نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که حدود ۲۵ درصد افراد حائز شرایط رای‌دهی در فهرست‌های رای‌دهندگان اصلاً گنجانده نمی‌شوند و از حقوق اولیه خود محرومند. علاوه بر آن زندانیان آمریکایی بصورت عملی حق رای دادن ندارند و ۱۰ میلیون آمریکایی ساکن خارج از این کشور هم نمی‌توانند رای بدهند.

در این رابطه باید گفت که میزان مشارکت انتخاباتی در کشوری مانند آمریکا، به طور میانگین حدود ۴۸ درصد بوده است و در برخی سال‌ها به طور مثال، ۱۹۸۶ و ۱۹۹۸ به ۳۶ درصد نیز رسیده است. میانگین مشارکت مردم در انتخابات طی چند سال اخیر در لهستان حدود ۴۱ درصد، سوئیس ۴۴ درصد، جمهوری آذربایجان ۴۷ درصد و پاکستان تقریباً ۴۵ درصد بوده است. این میزان مشارکت، بویژه در کشورهای غربی و در سال‌های اخیر، به دلیل بحران‌های سیاسی و اقتصادی و نارضایتی مردم از سیستم سرمایه‌داری و لیبرالیسم، کمتر نیز شده است. در بسیاری از کشورهای همسایه نیز انتخابات در سطوح پایین، به صورت نمایشی و با مشارکت حداقلی اقشار مختلف مردم

صورت می‌پذیرد.

در بسیاری از کشورهای جهان، بویژه کشورهای خاورمیانه نیز، برگزاری انتخابات، برخورداری از حق رأی و شرکت در انتخابات هنوز چالشی عمده محسوب می‌شود. همچنین، در بسیاری از کشورهای غربی زنان در نیم‌قرن اخیر، حق رأی پیدا کرده‌اند، سوئیس تا ۱۹۷۱ و انگلستان تا ۱۹۱۸ زنان از حق دادن رأی محروم بودند. در برخی کشورها نیز زنان هنوز از حق رأی محروم هستند. امروز نیز افراد زیر ۱۸ سال در اغلب کشورهای جهان از دادن رأی محرومند

میزان مشارکت مردم در انتخابات پارلمان کانادا نیز همیشه حدود نیمی از مردم بوده است و نیمی از جمعیت کانادا در هر دوره اخیر انتخابات شرکت نداشته‌اند. میزان مشارکت مردم کانادا در عرصه‌ی انتخابات در جدول زیر آورده شده است.

جدول شماره ۵: میزان مشارکت مردم کانادا در انتخابات پارلمانی

سال	جمعیت در سن رأی	جمعیت شرکت کننده	میزان مشارکت (در صد)
۲۰۱۱	۲۷۳۶۸۴۶۸	۱۴۷۲۰۵۸۰	۴۳/۷۹
۲۰۰۸	۲۵۹۹۳۱۱۷	۱۳۹۲۹۰۹۳	۴۹/۵۹
۲۰۰۶	۲۵۳۷۴۴۱۰	۱۴۸۱۵۶۸۰	۴۸/۳۹
۲۰۰۴	۲۴۷۵۱۷۶۳	۱۳۶۸۳۵۷۰	۴۵/۲۸
۲۰۰۰	۲۳۷۸۶۱۶۷	۱۲۹۹۷۱۸۵	۴۴/۶۴
۱۹۹۷	۲۳۰۸۸۸۰۳	۱۳۱۷۴۶۹۸	۴۷/۰۶

۳-۳: بررسی تحلیلی- تطبیقی ((مبتنی بر آمار)) میزان مشارکت در

انتخابات مردم سالاری دینی و لیبرالیسم غربی

با مرور و مقایسه جداول نتیجه آن که اصولاً انتخابات در نظام‌های سرمایه داری میدان مسابقه برای کسب قدرت و ثروت بیش‌تر می‌باشد و هدف وسیله

را توجیه می‌کند چرا که از هر وسیله‌ای برای رسیدن به قدرت بهره می‌گیرد. همیشه نظام‌های غربی مانور دموکراسی و مردم‌سالاری انجام می‌دهند ولی از جریان یافتن فکر و ایده‌های مردم در سطوح بالای تصمیم‌گیری خبری نیست.

الف: شکست انتخابات در کشورهای مدعی دموکراسی

در بسیاری از کشورهای پیشرفته که ادعای تحقق دموکراسی در جهان را یدک می‌کشند، میزان مشارکت مردم در انتخابات، چندان چشمگیر نیست. در سال‌های اخیر این میزان مشارکت در کشورهای غربی به دلیل بحران‌های سیاسی و اقتصادی و نارضایتی مردم از سیستم لیبرال دموکراسی کمتر نیز شده است. به عنوان مثال، نظام ایالات متحده که به عنوان سمبل نظام‌های لیبرال دموکراسی در دنیا شناخته می‌شود، همیشه شاهد مشارکت اندک مردم در انتخابات بوده است. در یک قرن اخیر در انتخابات ریاست جمهوری امریکا، همیشه نیمی از جمعیت ایالات متحده شرکت نکرده‌اند. درصد مشارکت مردم برای انتخاب اعضای کنگره نیز همیشه بین ۳۰ تا ۴۰ درصد در نوسان بوده است.

در بسیاری از کشورهای همسایه نیز که پیوندی عمیق با مدعیان دروغین دموکراسی در غرب خورده‌اند، انتخابات برای تعیین مسئولیت‌های سیاسی - اداری در سطوح پایین تصمیم‌گیری، به صورت نمایشی و با مشارکت حداقلی اقشار مختلف مردم صورت می‌پذیرد. در بسیاری از کشورهای خاورمیانه برگزاری انتخابات، برخورداری از حق رأی و شرکت در انتخابات هنوز چالشی عمده محسوب می‌شود. ساختار سیاسی کشورهای حوزه خلیج فارس بسیار متصلب و دیکتاتوری است. در اکثر این نظام‌ها با اینکه در چند سال اخیر، انتخابات شورا یا مجلس صورت گرفته است ولی این کار بیشتر جنبه تبلیغاتی داشته تا خود را حاکمانی مردم‌سالار به دنیا معرفی نمایند.

ب: رأی مردم به اصل نظام جمهوری اسلامی

حضور پرشور مردم در انتخابات در جمهوری اسلامی ایران علاوه برآنکه

حاکمی از پذیرش و استقرار عمیق مردم سالاری دینی در برابر ضعف دموکراسی در غرب است، نشان دهنده رأی مثبت مردم به نظامی است که غرب مدام در پی تخریب آن و القای مخالفت مردم ایران با نظام جمهوری اسلامی است، به گونه‌ای که رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای مجلس خبرگان فرمودند: «بعد از انتخابات پرهیاهوی سال ۸۸، برخی پیش بینی می‌کردند که اعتماد مردم به نظام اسلامی سلب شده است اما انتخابات ۱۲ اسفند پاسخی قاطع و روشن به این استنتاج غلط و گمانه زنی خطا بود.» ایشان همچنین تأکید کردند: «رأی اکثریت قاطع مردم در انتخابات مجلس نهم، در واقع رأی به اصل نظام اسلامی و نشان دهنده اعتماد کامل آنان به نظام بود و همچون سیلی هوشیار کننده، افرادی را که درخصوص اصل نظام و آینده آن و مردم، در توهم و خیال پردازی به سر می‌بردند، بیدار و حقیقت را آشکار کرد.»

انتخابات ۱۲ اسفند و تمامی انتخابات برگزار شده در ایران همگی نشان دهنده آن است که جمهوری اسلامی ایران نه در حرف و ادعا که در عمل و واقعیت، شرایط حکومت مردم بر مردم طبق قانون را فراهم کرده و در این فرآیند تمامی مدعیان غربی را متحیر کرده است. و این نشانگر مشروعیت حکومت و وجود حس تاثیرگذاری رای دادن بر سرنوشت است که مردم را به مشارکت حداکثری در انتخابات رهنمون می‌کند. پیشرفت ایران طی ۳۳ سال گذشته در برابر تمامی تهدیدات و تحریم‌های غربی که قصد سرنگونی جمهوری اسلامی را داشتند، بی شک یکی از دلایلی بوده است که باید از آن به عنوان رضایت عمومی مردم برای حفظ نظام و رأی به نظام تلقی کرد. این واقعیتی است که دنیای غرب را به وحشت انداخته و مدام سعی دارد با ژست دموکراسی و حقوق بشر، خود را ناجی جهان نشان دهد، حال آنکه خود از درون در حال فروپاشی است.

یافته‌های پژوهش و مقایسه جداول آماری میزان حضور مردم در انتخابات ایران و کشورهای مدعی دموکراسی نشان می‌دهد که رابطه مستقیمی بین احساس کارایی و مشارکت سیاسی وجود دارد. افرادی که احساس می‌کنند رأی آنها تأثیرگذار است پای صندوق‌های رأی حاضر شده‌اند و در انتخابات

شرکت کرده‌اند و برعکس، نسبت بالایی از افرادی که احساس کارایی نمی‌کرده‌اند ((کشورهای غربی))، از شرکت در انتخابات خودداری کرده‌اند. بنابراین هرگاه مردم احساس کنند که آرا آنها واقعا در تصمیمات سیاسی مؤثر است و در تعیین سرنوشت آنها دخالت دارد، بیشتر در عرصه سیاسی از جمله انتخابات مشارکت خواهند داشت. اما احساس عدم کارایی، بخش قابل توجهی از مردم را از صحنه دور می‌سازد.

مدعای این امر نیز وجود پایین ترین میزان رضایت مردم آمریکا از کنگره طی ۲۴ سال اخیر در این کشور می‌باشد آمریکائیان امروزه، بی نهایت از عملکرد کنگره ناراضی می‌باشند در حال حاضر ۳۷٪ نظر مساعدی نسبت به کنگره دارند، در حالی که دیدگاه ۵۲٪ از مردم آمریکا نسبت به کنگره منفی است. از ماه آوریل عقاید مثبت نسبت به کنگره به میزان ۱۳ درصد کاهش یافته است و در حال حاضر در پایین ترین حالت خود در بررسی‌های بیش از دو دهه اخیر مراکز تحقیقاتی قرار دارد.

جمع بندی و نتیجه گیری:

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، زمینه مشارکت مردم در عرصه های گوناگون به ویژه در عرصه سیاسی و در فرآیند تصمیم گیری، سیاست گذاری و اداره جامعه فراهم شد؛ به گونه ای که برخی از اصول قانون اساسی به حقوق ملت و حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن، تساوی حقوق مردم، حمایت قانون از همه به طور یکسان، و ... اختصاص دارد و از انتخابات، اداره و اعمال نظارت از طریق شوراهای ... به عنوان ساز و کارهای مشارکت سیاسی نام برده شده است. بر خلاف ایران، در بسیاری از کشورهای پیشرفته که ادعای پرچمداری دموکراسی در جهان را یدک می‌کشند، میزان مشارکت مردم در انتخابات چندان چشم گیر نیست. در سال‌های اخیر این میزان مشارکت در کشورهای غربی به دلیل بحران‌های سیاسی و اقتصادی و نارضایتی مردم از سیستم لیبرال دموکراسی کم‌تر نیز شده است. همانطور که می‌دانیم میزان مشارکت در انتخابات یکی از مهم ترین دلایل وجود مردم سالاری در یک

نظام حکومتی است و نشان دهنده اقبال مردمی به آن حکومت است سوالی که در این مقاله بدنبال پاسخ به آن بودیم این بود که: میزان مشارکت مردم در انتخابات‌های نظام‌های مبتنی بر مردمسالاری دینی و لیبرال دموکراسی‌های غربی چگونه است؟ برای پاسخ به این سوال ابتدا مفهوم مردمسالاری دینی، ویژگی‌ها و تفاوت‌های آن را با لیبرال دموکراسی غربی بررسی نمودیم. همانطور که اشاره شد مفهوم مردم سالاری دینی از جمله مفاهیمی است که برآمده از فرهنگ انقلاب اسلامی و به عنوان نظریه‌ای شاخص در نسبت دین با سیاست است، مردمسالاری دینی، ناظر به مدلی از حکومت است که بر مشروعیت الهی و مقبولیت مردم و در چارچوب مقررات الهی استوار است و در راستای حق مداری، خدمت محوری و ایجاد بستری برای رشد و تعالی مادی و معنوی، ایفای نقش می‌کند و به تعبیر زیبایی مقام عظمای ولایت مردم سالاری دینی ... یک حقیقت واحد در جوهره نظام اسلامی است؛ چرا که اگر نظامی بخواهد بر مبنای دین عمل کند، بدون مردم نمی‌شود؛ ضمن آن که تحقق حکومت مردمسالاری واقعی هم بدون دین امکان پذیر نیست لذا در مردمسالاری دینی انتخابات و مشارکت سیاسی هم حق مردم است و هم تکلیف. انتخابات در نظام مردمسالار دینی همانند خونی تازه در رگ‌ها و دمیده شدن روح در کالبد نظام سیاسی است و عبارت بهتر اساسا انتخابات مظهر مردمسالاری دینی است.

فرضیه‌ای که بعنوان محور اساسی مقاله بدنبال رصد و تحلیل آن بودیم این بود که حضور در انتخابات در نظام مردمسالاری دینی بعلاوه ۱- مشروعیت الهی حکومت ۲- وجود حس کارایی حکومت و تاثیرگذار بودن آرای مردم میزان مشارکت سیاسی بیشتر از لیبرال دموکراسی غربی است. عبارت بهتر نظام مردمسالار دینی حکومتی است که مشروعیت الهی دارد و انگیزه مردم نیز از حضور در انتخابات احساس تاثیرگذاری و وجود اعتقاد به کارایی و مشروعیت حکومت است پس میزان مشارکت سیاسی بیشتر از لیبرال دموکراسی‌های غربی است. برای اثبات این امر نیز آمارهای رسمی از حضور مردم ایران در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری را با آمارهای

منتشره از حضور مردم در انتخابات‌های آمریکا و کانادا و فرانسه و برخی دیگر از کشورهای غربی و حتی دست‌نشانندگان مستبد آن‌ها را در منطقه خاورمیانه «به تعبیر مقام معظم رهبری غرب آسیا» مورد مقایسه و بررسی قرار دادیم. همانطور که ملاحظه شد تاکنون علیرغم فشارهای خارجی و حتی در شرایط جنگ تحمیلی مشارکت سیاسی مردم کمتر از ۵۰ درصد نبوده است مشارکت مردم در انتخابات دور پنجم مجلس شورای اسلامی حتی به ۷۱ درصد و دور دهم ریاست جمهوری به ۸۵ درصد نیز رسیده است و همه این‌ها گذشته از حضور ۹۸ درصدی مردم در همه‌پرسی سال ۱۳۵۸ و دادن رای آری به نظام مقدس جمهوری اسلامی می‌باشد.

این در حالی است که میزان مشارکت مردم فرانسه در انتخابات ریاست جمهوری ۳۱ درصد و انتخابات پارلمانی همیشه بین ۳۰ تا ۵۰ درصد، نوسان داشته است. در آمریکا نیز بعنوان مظهر لیبرالیسم همیشه در انتخابات کنگره بین ۳۰ تا ۴۰ درصد متغیر بوده است. این اعداد و ارقام نشانگر آن است که انتخابات در نظام‌های لیبرالیسم غربی میدان کسب قدرت و ثروت بوده و منافع عده‌ای خاص را تامین می‌کند که جنبش ۹۹ درصدی وال استریت نمونه‌ای از اعتراض مردم به تبعیض در سیستم سیاسی آمریکا می‌باشد. در واقع هرچه مشروعیت حکومت و احساس کارایی نزد مردم پایین تر رود مشارکت سیاسی نیز کمتر می‌شود «نظام‌های لیبرال دموکراسی غربی» اما در نظام مردمسالاری دینی، جمهوری اسلامی ایران مردم با آگاهی از مشروعیت الهی حکومت مبتنی بر ولایت مطلقه فقیه و اعتقاد و احساس به تاثیر گذاری آرای خود در سرنوشت کشور و اعتقاد به کارایی حکومت در پای صندوق‌های رای حاضر شده و باعث ارتقای جایگاه نظام اسلامی ایران در نظام بین الملل می‌گردند.

منابع:

- [۱]. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۷۹/۰۹/۱۲
- [۲]. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با شورای عمومی دفتر تحکیم وحدت،

- [۳]. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای هیأت علمی کنگره امام خمینی و اندیشه حکومت، ۱۳۷۸/۱۱/۱۱
- [۴]. مرتضی مطهری، پانزده گفتار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۰، ص ۳۹
- [۵]. حسین جوان آراسته، مردم‌سالاری دینی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۷
- [۶]. ابوالفضل قاضی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱
- [۷]. بیانات مقام معظم رهبری، روزنامه کیهان، ۱۳۷۹/۰۸/۲۹. ه.
- [۸]. بیانات مقام معظم رهبری در جمع مردم کرمانشاه، ۹۰/۰۷/۲۰
- [۹]. محسن مهاجر نیا، مردم‌سالاری دینی در اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری، ص ۶۵
- [۱۰]. سید علی فیاضی، مردم‌سالاری دینی، کتاب نقد، شماره ۲۱-۲۰، ص ۴۳

واکاوی محورها و نتایج مذاکرات آلمانی ۲ و چشم انداز آینده

سیامک باقری

دور هشتم مذاکرات تیم مذاکره کننده‌ی جمهوری اسلامی و نمایندگان گروه ۵+۱ پس از هشت ماه توقف در آلمانی قزاقستان برگزار شد و بلافاصله پس از یک ماه و اندی، دور نهم مذاکرات تحت عنوان آلمانی دو در تاریخ ۱۵ و ۱۶ فروردین ۱۳۹۲ برگزار شد. در آلمانی یک، طرفین ابراز خرسندی کرده و نتیجه آن را مثبت و مفید اعلام کرده بودند. اما در آلمانی دو، اگرچه طرفین اعلام کردند که دیدگاهشان از هم فاصله دارد ولی سخن از شکست به میان نیاوردند. سوال این است که این دور از مذاکرات حول چه محورهایی بوده و چرا علی رغم ابراز خرسندی از نتایج آلمانی یک، آلمانی دو منجر به نتیجه و توافقی نشد؟ اختلاف اساسی بر سر چه موضوعاتی بوده است و ادامه مذاکرات چگونه خواهد بود؟

۱. مروری بر گذشته

مذاکرات هسته‌ای تانکون چند مقطع مهم و دارای نقطه عطف را پشت سر گذاشته است. دور جدید مذاکرات در واقع یکی از نقاط عطف محسوب می‌شود. مروری بر فرایند مذاکرات تبیین کننده این موضوع است.

۱/۱. اولین نقطه عطف

مذاکرات به ادوار مذاکرات ژنو معروف است که در تیر ماه ۱۳۸۷، مهر ماه ۱۳۸۸، آذر ماه ۱۳۸۹ به ترتیب مذاکرات ژنو یک، دو و سه برگزار شد. پس از اینکه ایران در برابر فشارهای غرب مقاومت کرد و در عین حال موفق به توسعه برنامه هسته‌ای خود در زمینه غنی سازی ۵ درصد شد، غرب و آمریکا خواستار دور جدید مذاکرات شد. گروه ۵+۱ (آمریکا و اروپا) در این دور از مذاکرات در پی این بودند که ایران ذخایر ۵ درصدی اورانیوم خود را اولاً محدود و ثانیاً منتقل به خارج نماید. با این انگیزه رویکرد مذاکره به جای

فشارها در اولویت قرار گرفت. بر همین مبنا نشست‌های ژنو یک، ژنو دو و استانبول یک شکل گرفت. در واقع رویکرد آمریکا و اروپا در چارچوب سازوکار ۵+۱ در نشست ژنو دو و استانبول محدودسازی ایران در غنی‌سازی ۵ درصد بود. اولین طراحی آنها برای این منظور پیشنهاد فریز در برابر فریز بود. این موضوع در نشست ژنو یک در تاریخ ۲۹ تیر ماه سال ۱۳۸۷ که دکتر سعید جلیلی نخستین بار به عنوان مذاکره‌کننده ارشد ایران پشت میز مذاکره با نمایندگان کشورهای گروه ۵+۱ به ریاست خاویر سولانا، نماینده تام‌الاختیار این گروه قرار گرفته بود، مطرح گردید. این موضوع با شکل جدیدتری در نشست ژنو دو دوباره مطرح شد ولی نتیجه‌ای حاصل نگردید. دومین طراحی برای محدودسازی غنی‌سازی ۵ درصدی ایران، طرح مبادله سوخت با یک فرمول پیشنهادی بود. یعنی خروج تمام اورانیوم ۵ درصدی ایران به خارج و دریافت اورانیوم ۲۰ درصد برای نیروگاه هسته‌ای تهران در مدت نامشخص. این طرح در دو نشست ژنو سه و استانبول یک دنبال شد. اگرچه پس از کش و قوس مختصری، ایران با دو کشور برزیل و ترکیه بیانیه تهران را انتشار و اراده خود را برای تبادل سوخت اعلام می‌کند اما مجموعه ۵+۱ بدون توجه به بیانیه سه جانبه تهران بار دیگر رویکرد خصمانه را پیش گرفته و قطعنامه ۱۹۲۹ را در ۱۹ خرداد ۱۳۸۹ در شورای امنیت به تصویب رساند.

۱/۲. دومین نقطه عطف

مذاکرات با استانبول دو شروع و در مسکو متوقف می‌گردد. در این دور از مذاکرات ابتدا در ۲۶ فروردین ماه ۱۳۹۱ استانبول میزبان گفت و گوها بود و بعد از آن ایران و گروه ۵+۱ در اوایل خرداد ماه ۱۳۹۱ در دارالضیافه بغداد به مذاکره پرداختند. آخرین دور گفت و گوها بین ایران و گروه ۵+۱، اواخر خرداد ماه ۱۳۹۱ در هتل گلدن رینگ مسکو برگزار شد. در این دور از مذاکرات راهبرد گروه غربی در سه عبارت تعطیلی، توقف و انتقال خلاصه می‌شد. در عین حال موضوع لغو تحریم را نیز از حیطة وظایف خود خارج دانسته بودند. در واقع این دور از مذاکرات با توجه به شرایط جدیدی که ایجاد شده بود، آغاز گردید.

جمهوری اسلامی ایران در کنار فشارهای تحریمی علی رغم انتظار غربی‌ها موفق شد در ۲۵ بهمن سال ۹۰، سوخت ۲۰ درصد را تبدیل به صفحات سوخت کند و در رآکتور تهران قرار دهد. در چنین شرایطی غربی‌ها، وارد مذاکره در استانبول دو شدند. مذاکرات استانبول دو پس از چند ساعت بحث با رضایت طرفین به پایان رسید و هر دو اذعان کردند که به نتایج کلی دست یافتند. مهم‌ترین نکات قابل توجه مذاکرات به شرح زیر بوده است: هرگونه همکاری باید بر مبنای معاهده ان.پی.تی باشد؛ گفت و گوها باید با رویکرد مثبت و سازنده ادامه یابد؛ رویکرد گام به گام و اقدام متقابل مبنای توافقات قرار گیرد. بر این اساس، دور بعد مذاکرات موکول به نشست در بغداد شد. اما گروه غربی در فاصله بین استانبول و بغداد که می‌بایست مذاکرات کارشناسی را دنبال کند، آن را مورد بی‌اعتنایی قرار داد. علی‌رغم چنین عملی از سوی گروه غربی، نشست بغداد برگزار شد؛ منتهی در این نشست طرف غربی تنها یک پیشنهاد داشت و آن توقف غنی‌سازی ۲۰ درصد و انتقال آن به خارج و توقف فردو بود.

در مقابل، ایران پیشنهاد ۵ محوری را ارائه داد که غنی‌سازی ۲۰ درصد را موضوعی قابل مذاکره یاد می‌کرد. با این وجود با رایزنی‌های مسکو اجلاس بعدی به مسکو موکول شد. در این نشست گروه ۵+۱ پیشنهاد قبلی خود را تکرار کرده و نقدهایی را بر پیشنهادهای ایران وارد ساخت. آنها تاکید داشتند که ایران غنی‌سازی ۲۰ درصد را متوقف سازد زیرا موضوع غنی‌سازی در معاهده ان.پی.تی نیامده است. همچنین اصرار داشتند که ایران ذخایر اورانیوم ۲۰ درصدی خود را به خارج منتقل سازد زیرا ایران نیازی به اورانیوم با غنای بالا ندارد. همچنین مصرّ بودند که ایران باید سایت فردو را تعطیل نماید؛ چون این سایت یک مرکز نظامی است. همان‌طور که گفته شد، غرب در این مذاکرات حاضر به کوتاه آمدن از راهبرد سه ضلعی خود نبود. تا جایی که ۴۴ سناتور آمریکایی با ارسال نامه‌ای به باراک اوباما رییس جمهوری آمریکا از وی خواسته بودند تا در صورت عدم قبول سه خواسته مشخص کشورهای غربی در گفتگوهای پیش روی ایران با اعضای گروه ۵+۱ در مسکو، به این گفتگوها خاتمه دهد. سه خواسته غرب عبارتند از؛ نخست این

که ایران سایت هسته‌ای فردو را تعطیل کند، دوم، غنی‌سازی بالای ۵ درصد را متوقف کند و آخر این که تمامی ذخائر اورانیوم بالای ۵ درصد را که در اختیار دارد به خارج از ایران منتقل کند. با این حال، در بین مذاکرات بغداد و مسکو طرف مقابل تلاش کرد پیشنهاد خود را بقبولاند اما نتوانست. آنچنان که سرگئی ریابکوف، معاون وزیر امور خارجه روسیه اعلام کرده بود، شش کشور نتوانستند ایران را به توقف غنی‌سازی ۲۰ درصد و تعطیلی تاسیسات فردو متقاعد کنند. مهم‌تر اینکه کشورهای غربی، در نشست مسکو همچنان ابا داشتند از اینکه به‌طور لفظی به حق ایران برای غنی‌سازی اورانیوم زیر نظر آژانس و برای اهداف صلح‌آمیز اعتراف کنند. ایران در مذاکرات مسکو از طرف‌های مذاکراتی خود درخواست کرد صرفاً به‌طور زبانی تأیید کنند که ایران از حق غنی‌سازی برخوردار است اما این درخواست با مقاومت سرسختانه و غیرمنطقی مواجه شد.

فرایند ذکر شده این گمانه و تحلیل را تایید می‌کرد که غرب همان هدف اصلی و ذاتی از مذاکره با ایران را که از تابستان سال ۸۲ تعیین کرده بود، همچنان حفظ کرده و نشانه‌ای از تغییر اساسی در آن دیده نمی‌شود. این هدف عبارت بود از: ۱ — تبدیل مذاکره به ابزاری برای وادار کردن ایران به صرف‌نظر کردن از حق خود در زمینه غنی‌سازی اورانیوم ۲ — در صورت عدم تحقق هدف اول، استفاده از ابزار مذاکره برای تشدید مستمر فشار بر ایران با هدف تسریع تغییر رژیم.

به همین جهت غربی‌ها با هدایت و رهبری آمریکا دور جدیدی از فشار و تحریم‌ها را بر ضد ایران اعمال کردند. بازگشت ۵+۱ به میز مذاکره حدود ۸ ماه به طول انجامید. گروه غربی، در طی این مدت بر این باور بودند که با افزایش بیشتر فشار بر ایران می‌توانند محاسبات ایران را در تداوم برنامه هسته‌ای تغییر دهند. انتظار آنها از فشارهای فلج‌کننده و هوشمند و ایجاد تنگناهای شدید اقتصادی این بود که نارضایتی‌های اجتماعی را افزایش خواهند داد؛ احساس فروپاشی اقتصادی و از دست رفتن منافع ملی را در میان نخبگان بر می‌انگیزانند و در نهایت رهبری را به این نتیجه خواهند رساند که تداوم وضعیت، می‌تواند بقاء سیستم را در معرض خطر و تهدید قرار

دهد.

۲. چرایی بازگشت به مذاکرات در آلماتی

دلایل بازگشت غرب به میز مذاکره چه بود؟ پاسخ این سوال می‌تواند ارزیابی از نشست آلماتی را واقع بینانه‌تر نماید. از مجموع اقدامات بیانی و رفتاری گروه غرب می‌توان دلایل زیر را به عنوان یک بسته تحلیلی برای بازگشت به مذاکره مطرح ساخت:

۲/۱. برآورد غربی‌ها از تاثیر تحریم‌ها

اولین عاملی را که باید در تحلیل دلایل بازگشت غربی‌ها به میز مذاکره (علی رغم نتایجی که از مواضع ایران و پیشنهادهای آن در نشست مسکو بدست آوردند) مورد توجه قرار داد، ارزیابی و برآورد آمریکا و اروپا از فشارهای وارده بر ایران است. زیرا دلیل اصلی رها کردن مذاکرات توسط غربی‌ها این بود که شاید بتوانند از طریق فشار اضافه‌تر، محاسبات ایران را دستکاری کرده و باعث عقب نشینی آن از پیشنهادهای داده شده در بغداد و مسکو شوند. به عبارت دیگر، آنها از اعمال فشارهای جدید از بعد از مذاکرات مسکو علیه ایران انتظار برآورده شدن دو هدف را داشتند؛ اول اینکه محاسبات رهبران ایران را در نگاه هسته‌ای دچار تغییر کنند و دوم، مردم ایران را فلج کنند. اما پس از چند ماه خودشان اذعان داشتند که در این دو مورد شکست خورده‌اند. با این حال، همان طور که در بالا ذکر شد در برآورد تحریم‌ها به طور کلی دو دیدگاه در آمریکا و اروپا شکل گرفت، اما در مجموع هر دو دیدگاه بر این باور است که تحریم‌ها بر ایران تاثیر گذاشته است. چنانچه اوباما در سفر خود به فلسطین اشغالی گفت: «می‌دانیم که سخت‌ترین تحریم‌هایی را که تا کنون وجود داشته است برای این کشور اعمال کرده‌ایم. این تحریم‌ها اثراتی چشمگیر داشته‌اند». وی در پاسخ به سوال مجری که گفته بود: اثراتی چشمگیر در بُعد اقتصادی و یا بر روی برنامه هسته‌ای این کشور؟ می‌گوید: بر روی اقتصاد کشور. اما یکی از اثرات آن نیز این بوده است که طرز تفکر آنها را هم در مورد هزینه‌ها و هم مزایای

ادامه برنامه هسته‌ای تحت تأثیر قرار داده است».

فرق دو دیدگاه موصوف، در این محور است که آیا این تحریم‌ها منجر به تغییر محاسبات و تغییر رفتار هسته‌ای ایران شده است؟ دیدگاه غالب بر این باور است که فشارها و تحریم‌ها علی‌رغم اینکه موجب افزایش قیمت‌ها و ایجاد دشواری در معاملات ایران گردیده اما این مساله، اثرات راهبردی نداشته و اساساً ارزش راهبردی نیز نداشته است. زیرا هدف اساسی این تحریم‌ها این بود که مردم به شورش علیه حکومت وادار شوند که نشد و همچنین می‌بایست برنامه هسته‌ای ایران را کند می‌کرد که این هم محقق نگردید. افزون بر این، در موضع رهبری ایران نسبت به قبل از تحریم‌ها نیز هیچ تغییری حاصل نشده است. یکی دیگر از شواهدی که برای اثربخش نبودن فشارها مورد توجه غربی‌ها و رسانه‌های آنها بوده، راهپیمایی مردم ایران در ۲۲ بهمن است. انتظار غربی‌ها این بود که میزان شرکت مردم در مراسم مهمی مثل بیست و دو بهمن می‌تواند سنجش و ارزیابی خوبی برای میزان اثرپذیری مردم از تحریم‌ها باشد. لذا شرکت خیل عظیم مردمی در راهپیمایی ۲۲ بهمن، نشان داد که تحریم‌ها اثرات واقعی نداشته است.

لذا سرجمع این رهیافت‌ها، گروهی از تصمیم‌سازان در آمریکا و اروپا را به این نتیجه رهنمون ساخت که باید به میز مذاکره بازگشت. با این حال، این دیدگاه بر این اعتقاد است که اگرچه تحریم‌ها اثر راهبردی نداشته و به تنهایی رفتار هسته‌ای ایران را تغییر نداده است اما فرصت‌هایی را ایجاد کرده است که می‌توان با یک پیشنهاد جدید که مشتمل بر برداشتن تحریم‌ها و ارائه دیدگاه جدیدتر و متفاوت از موضعگیری در بغداد و مسکو باشد، با ایران وارد معامله شد. به عنوان نمونه هنری کیسینجر وزیر خارجه اسبق آمریکا و یکی از متنفذترین چهره‌های سیاست خارجی این کشور که همیشه دیدگاه‌هایی تندروانه درباره ایران داشته، برای نخستین بار در مقاله‌ای که در آبان ۱۳۹۱ (۱۸ نوامبر ۲۰۱۲) در روزنامه واشینگتن پست منتشر شده بود، خواستار پذیرش غنی‌سازی ۵ درصد در ایران و همچنین حرکت تدریجی به سوی لغو تحریم‌ها شده است. کلینتون در آخرین روزهای صدارت وزارت خارجه طی نامه‌ای به اوباما پیشنهاد داد که «آمریکا باید با پیشنهاد "معامله

بزرگ" از وقوع بدترین حالت در این مورد جلوگیری کند. همچنین آمریکا باید حق ایران در غنی سازی اورانیوم تا میزان ۵ درصد را که در مصارف پزشکی می تواند به ۲۰ درصد نیز ارتقا یابد، به رسمیت بشناسد و در مقابل ایران اورانیوم غنی شده خود را تحت نظارت بین المللی به ترکیه و یا روسیه فرستاده و اجازه ورود بازرسان آژانس را به تاسیسات هسته ای خود بدهد.

در برابر دیدگاه فوق، برخی در آمریکا و اروپا و بویژه صهیونیست ها فشارها را نتیجه بخش دانسته خواستار همزمانی فشار و مذاکره هستند. این افراد با طرح مسایلی مانند اعتراضات بخشی اندک از بازاریان و اعتراضات مختصر در شاهرود را نمونه ای از تاثیر گذاری تحریم ها بر ایران یاد کردند. همچنین برخی از مواضع شخصیت ها و مسئولین را نیز دال بر اثرپذیری آنها از فشارها دانسته و خواهان افزایش تحریم ها شدند. در این میان این دسته از افراد و شخصیت های غربی با بزرگنمایی وضعیت هسته ای ایران و اینکه ایران بزودی به سلاح هسته ای خواهد رسید، سعی کردند که افکار عمومی را نسبت به مساله حساس تر کرده و فشارها را بر ایران بیشتر نمایند. سخنان نتانیاهو در مجمع عمومی سازمان ملل و نشان دادن فاصله ایران با بمب هسته ای از جمله این تلاش ها بوده است. البته این نوع تلاش ها تاحدودی توانست کنگره آمریکا و اروپایی ها را به فشارهای بیشتر ترغیب نماید. درعین حال، معتقدین به تاثیر راهبردی تحریم ها بر ایران، مذاکره با ایران را رد نمی کردند منتهی بر این باور بودند که غرب در مذاکرات بجای سیاست ترغیبی باید سیاست هشدار و تهدیدی را پیش گیرد. یعنی به ایران هشدار داده شود که در صورت عدم تمکین خواسته های آنها (توقف، تعطیلی و انتقال غنی سازی) تحریم ها اضافه تر و قطعنامه جدیدی علیه ایران صادر خواهد شد. با این حال، آنچه عملاً رخ داد غلبه دیدگاه اول بوده ولی در عین حال قائلین دیدگاه دوم همزمان با نشست آلماتی به تحریک و تصویب قوانینی مبادرت ورزیدند

۲/۲. برآورد غربی ها از پیشرفت هسته ای ایران؛

بازگشت به میز مذاکره تنها ناشی از عدم نتیجه بخشی تحریم ها نبود،

بلکه پیشرفت هسته‌ای ایران نیز یکی از متغیرهای بسیار اثرگذار بر رفتار آمریکا و غربی بوده است. پیشرفته‌های ایران در تکمیل ظرفیت‌های نطنز، راه اندازی سانتریفیوژهای نسل دو، افزایش ظرفیت در فردو به ۶۴۰ سانتریفیوژ، تبدیل اورانیوم‌های ذخیره شده با غنای ۲۰ درصد به سوخت هسته‌ای، مترفع شدن بخشی از سوخت رآکتور تحقیقات هسته‌ای تهران، نزدیک شدن راه اندازی رآکتور آب سنگین در استان مرکزی و پیشرفت‌های دیگر، محاسبات غربی را در نتیجه بخشی برخوردشان با ایران دچار تغییر داد. از این رو، روند پیشرفت‌ها و بی‌اعتنایی ایران به تحریم‌ها، غرب و آمریکا را به رویکرد جدیدی وادار کرد. البته این نکته حائز اهمیت است که برداشت و تلقی مخالفان هسته‌ای ایران از توانمندی هسته‌ای خود به طور جداگانه و مستقل در تصمیم‌گیری آنها تاثیرگذار بود. لذا باید دید که آنها چه تلقی از توانمندی هسته‌ای ایران پیدا کرده بودند.

۲/۳. برآورد غربی‌ها از توانمندی هسته‌ای ایران

یکی از موضوعات مهم برای غربی‌ها و صهیونیستی‌ها قدرت هسته‌ای ایران است. هیچ یک از مقامات غربی نمی‌خواهد ایران به قدرت هسته‌ای حتی به معنای اراده داشتن سلاح هسته‌ای دست یابد. برخورداری ایران به توانمندی هسته‌ای از نظر آنها یعنی مصون شدن ایران از هر نوع تهدید و فشار موثر، به هم خوردن توازن قدرت در منطقه و تبدیل شدن ایران به یک قدرت بین‌المللی و مهم‌تر از همه تقویت الهام بخشی ایدئولوژیکی ایران در سراسر جهان و... از این رو، تمام گروه‌ها در غرب سعی دارند ایران به این نقطه نرسد. با این حال، یک شکاف قابل توجهی در میان صاحب نظران غربی به ویژه در آمریکا در خصوص میزان توانمندی هسته‌ای ایران و زمان رسیدن ایران به این توانمندی‌ها وجود دارد. این امر در نوع رفتار و سیاست‌های آنها با ایران نقش اساسی دارد. یک دیدگاه بر این اعتقاد است که ایران در نقطه بحرانی قرار دارد. و زمان دست یابی ایران به بمب هسته‌ای بسیار نزدیک است. این دیدگاه به صورت آشکار و پنهان از سوی صهیونیست‌ها و سرویس‌های اطلاعاتی فرانسه و انگلیس دنبال می‌شود. همچنین این دیدگاه

بر این باور است که داشتن فناوری غنی سازی برای ایران نیز خط قرمز است. باید کاری کرد که ایران به طور کلی از داشتن چرخه سوخت پشیمان گردد. در مقابل این دیدگاه برخی معتقدند که ایران برای دستیابی به فناوری بمب اتم حد اقل یک فاصله یکساله‌ای دارد. افزون بر این، بر این باورند که داشتن صرف چرخه سوخت و غنی سازی تا بیست درصد به منزله اراده هسته‌ای شدن نیست زیرا فرایند رسیدن به آن نیازمند پیش شرطهای زیادی است که با توجه به تحت نظر بودن برنامه هسته‌ای ایران، تهران نمی تواند وارد این حوزه شود. یکی از معتقدین این دیدگاه جامعه اطلاعاتی امریکا است. که در آخرین گزارش علنی خود به کنگره (۲۲ اسفند) اعلام کرد. جیمز کلپر، مدیر اطلاعات ملی آمریکا، که این گزارش را ارائه داد، اظهار داشت ایران نمی تواند بدون آنکه جامعه جهانی متوجه شود اورانیوم بیشتر غنی شده خود را به بمب اتم تبدیل کند. این مقام اطلاعاتی آمریکا همچنین گفت که دستگاه رهبری ایران به دنبال رویارویی مستقیم با آمریکا نیست چراکه به گفته او هزینه و فایده را در معادلات جهانی در نظر می گیرد. جیمز کلپر همچنین گزارش داد که دستگاه رهبری ایران هنوز تصمیمی برای ساخت بمب اتم نگرفته است؛ گرچه به گفته او ایران برای امنیت و پرستیژ به دنبال ظرفیت ساخت آن است. از سوی دیگر آنچه اوباما در سفر خود به فلسطین اشغالی گفت در واقع بیان دیگری از این ارزیابی جامعه اطلاعاتی امریکا است که می گوید ایران حتی اگر همین امروز تصمیم به ساخت سلاح هسته‌ای بگیرد، باز هم بیش از یک سال زمان نیاز خواهد داشت تا «به یک بمب واقعی» دست پیدا کند. این نوع بیان، بیانگر این نکته است که بین جامعه اطلاعاتی امریکا با رژیم صهیونیستی تفاوت دیدگاه وجود دارد. اسرائیلی ها غنی سازی و بمب را دو پدیده یکسان می دانند در حالی که امریکایی ها بین غنی سازی و بمب هسته‌ای تفکیک قائل شده اند. به بیان دیگر، این طرح تفکیک، تلویحا به این معناست که امریکا دیگر خط قرمز خود را غنی سازی اورانیوم از سوی ایران نمی داند.

البته هر دو، در این موضوع اشتراک نظر دارند که غنی سازی ۲۰ درصدی ایران بویژه در سایت فردو فوری ترین تهدید محسوب می شود. به همین

جهت شاهد دو نوع سیاست از سوی مخالفان هسته‌ای هستیم: یک رویکرد که نمایندگی آن را رژیم صهیونیستی بر عهده دارد و معتقد است که باید خط قرمز یا سیاست التیماتمی را پیش گرفت. رویکرد دوم که کاخ سفید نماینده آن است و معتقد است باید سیاست بازدارندگی یا پیشگیری را در قبال هسته‌ای ایران دنبال کرد. از این رو، بسته ی ۵+۱ در بغداد و مسکو، در چارچوب سیاست اعلامی جدیدی بود که اوباما و جان کری وزیر خارجه آمریکا مطرح ساخته بودند. لذا همین امر و سایر متغیرهای تأثیرگذار باعث شد تا بار دیگر ۵+۱ خواستار بازگشت به میز مذاکره شوند.

۳. سومین نقطه عطف مذاکرات هسته‌ای

مذاکرات هسته‌ای که پس از هشت ماه در شهر آلماتی قزاقستان برگزار شد، تفاوت بارزی با مذاکرات گذشته داشت. نشست‌های آلماتی یک و دو، دارای ویژگی است که می‌توان از آن به عنوان یک نقطه عطف یاد کرد. به بیان دیگر، مذاکرات آلماتی ۲، نسبت به سال‌های ۱۳۸۲ - ۱۳۸۴ یک نقطه عطف به حساب می‌آید. چرا که در این مذاکرات ایران طرف مقابل را وادار کرد وارد عرصه گفتگو و مذاکره شود. در حالی در زمان اصلاحات بر اساس مدارک موجود در یکی از گفتگوها طرف غربی متنی را که درباره آن صحبت می‌کردند با بی ادبی پرت می‌کند و می‌گوید ما در این موضوعات گفتگو نمی‌کنیم.

۳/۱. آلماتی یک

نقطه عطف آلماتی یک از این بابت است که طرف مقابل مجبور شد آنچه را که می‌گفتند تعدیل کنند. بنابر داده‌های رسانه ای، محور پیشنهادی آلماتی یک (همچنین آلماتی دو) حول اصطلاحی تحت عنوان "کاهش آمادگی فردو" بود. یعنی ایران باید تأسیسات فردو را بدون اینکه تعطیل کند، در وضعیت پایین‌تری از لحاظ آمادگی قرار دهد. به بیان دیگر، ایران باید برخی از سامانه‌هایی که تا کنون توان تولید اورانیوم با غنای ۲۰ درصد را داده به صورت داوطلبان به مدت شش ماه معلق کند. همچنین در آلماتی

یک و دو ۵+۱ از ایران خواسته شد تا اورانیوم غنی شده ۲۰ درصدی فعلی خود را به سوخت رآکتورهای تحقیقاتی تبدیل کند و مابقی آنها را هم صادر یا رقیق نماید. در عوض گروه ۵+۱ از جمله امریکا تحریم هایی در حوزه پتروشیمی و طلا را علیه ایران تعلیق نماید. تفاوت پیشنهاد غربی ها در آلمانی با مسکو و بغداد این است که بسته پیشنهادی بغداد علاوه بر این که خواهان تعطیلی غنی سازی ۲۰ درصد در فردو بود، تعطیلی تاسیسات فردو و خروج کلیه مواد ۲۰ درصد از ایران می شد، این مسأله نیز محتمل بود که در فازهای بعدی خواهان تعلیق کامل غنی سازی در نطنز هم بشود. از سوی در مسکو و بغداد هیچ پیشنهاد مشخصی در زمینه کاهش تحریم ها مطرح نگردید. پیشنهاد بغداد در قبال ما به ازاء تعطیلی، توقف و انتقال نیز، چیزی بیش از تعلیق تحریم صدور قطعات هواپیما به ایران و پیشنهادهای کم ارزشی از این دست نداشت. اما براساس اخبار و داده های غربی ها، در صورتی که آژانس بین المللی انرژی اتمی تأیید کند ایران تمامی این اقدامات مورد نظر ۵+۱ را انجام داده است آمریکا و اتحادیه اروپا تحریم های وضع شده علیه طلا و فلزات گرانبها و صادرات محصولات پتروشیمی ایران را تعلیق خواهند کرد. همچنین در زمینه های صلح آمیز هسته ای همکاری هایی خواهند داشت که از جمله آنها می توان به فراهم کردن سوخت برای یکی از رآکتورهای تحقیقاتی تهران - که برای تأمین سوخت به اورانیوم ۲۰ درصد نیاز دارد - و همچنین ارائه کمک های فنی از سوی آژانس برای داشتن یک رآکتور تحقیقاتی مدرن اشاره کرد. افزون براین آمریکا مجوز بازرسی های امنیتی و انجام اقدامات تعمیراتی هواپیماهای مسافربری که ایران سالها پیش از آمریکا خریداری کرده را صادر خواهد کرد.

چنین پیشنهادی در آلمانی یک برای طرف ایرانی به مثابه نشانه های تغییر در رفتار ۵+۱ تلقی گردید. برخی از مقامات نیز پا را فراتر گذاشته و سخن از برداشته شدن تمام تحریم ها و گشایش فضای جدیدی در مناسبات

کشورهای غربی در سال ۱۳۹۲ به میان آوردند.^۱ در همین راستا، رهبر معظم انقلاب با واقع بینی همیشگی در برابر چنین ذوق زدگی برخی از افراد اعلام فرمودند که «در این دیدار غربی‌ها کار مهمی انجام ندادند که از آن تعبیر به دادن امتیاز شود بلکه آنها فقط به بخشی از حقوق ملت ایران، اعتراف کوچکی کردند. مقام معظم رهبری با اشاره به سابقه غربی‌ها در نادیده گرفتن صحبت‌ها و یا توافقات خود، تأکید کردند: برای سنجش صداقت غربی‌ها در نشست اخیر با ایران، باید منتظر اجلاس بعدی بود.» حقیقت امر این است که از دید ایران، آنچه درآلماتی یک از سوی گروه ۱+۵ ارائه شده بود در واقع یک پیشنهاد جدید نبود بلکه پاسخی به پیشنهادهایی بود که از سوی ایران در مسکو به این گروه ارایه شده بود.

با این حال، از آنجایی که طرف مقابل پیشنهادهایی که در آلماتی مطرح کرد نافعی حقوق هسته‌ای ایران نبود (مانند عدم تعلیق غنی سازی و...) و همچنین در این مذاکرات به تحریم‌ها نیز اشاره کرد، برای تیم ایران به عنوان یک گام مثبت ارزیابی گردید. با این حال ایران پیشنهادهای که در آلماتی ارائه شده بود با وجودی که تأمین کننده دیدگاههای جمهوری اسلامی ایران نبود ولی آنها را قابل بررسی دانست. لذا این امر باعث شد تا طرفین به کارشناسی و همچنین زمان و مکان مذاکره بعدی توافق کنند.

۳/۲. آلماتی دو؛

همان طور که گفته شد، نقطه عطف نشست آلماتی دو، این بود که جمهوری اسلامی ایران طرف مقابل را وادار کرد تا وارد عرصه گفتگو و مذاکره شود. لذا نشست‌های کارشناسی که در آلماتی یک توافق شده بود تا قبل از سال ۹۲ انجام شد و سپس در تاریخ ۱۵ و ۱۶ فروردین دور دوم آلماتی برگزار گردید. در نشست کارشناسی طرف ایرانی تصریح کرد که اگر ۱+۵

^۱ - علی اکبر صالحی وزیر امور خارجه ایران اطمینان داد که با اتفاقات رخ داده در مذاکرات

تحریم‌های ایران در سال ۹۲ برداشته می‌شود.

خواهان توافق است باید پیشنهادات را قوی ارائه دهد. ایران برای توافق آماده است اما سطح آن بستگی به خواسته ۵+۱ دارد و اگر خواهان توافق کلی است باید همه تحریم‌ها را در آلماتی ۲ روی میز گذاشته شود.

۳/۲/۱. ویژگی‌ها

ویژگی‌های مذاکرات آلمانی دو، در نسبت با مذاکرات گذشته قابل توجه است. مهمترین ویژگی‌های آلمانی طولانی بودن مذاکره، جزئی شدن مباحث، تنوع مواضع و واکنش‌های متفاوت، فعال بودن و در دست داشتن ابتکار عمل توسط ایران، منفعل بودن گروه غربی، پایانی بدون اعلام شکست و تداوم بوده است. به عنوان نمونه گروه ۵+۱ تا قبل از نشست آلمانی هر پیشنهادی ارائه می‌کرد پیشنهادی کلی بوده و درخواست‌هایی مبنی بر توقف غنی‌سازی و اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت را مطرح می‌کرد اما در آلماتی با صرف نظر کردن از کلیات، وارد جزئیات شدند. همچنین بنابر اظهارات مطرح شده، برخلاف گذشته، گروه ۵+۱ در جلسه آلمانی دو، از انسجام رویکردی برخوردار نبود. اختلاف دیدگاهها در میان اعضای گروه هم در مساله هسته‌ای و هم در خصوص مسایل غیر هسته‌ای مانند موضوع سوریه وجود داشت. یکی از مویدهات این موضوع موضعگیری معاون وزیر امور خارجه روسیه است که تاکید کرد به اعتقاد روسیه همه حقوق ایران در معاهده «ان.پی.تی» از جمله حق غنی‌سازی اورانیوم باید در ازای کنترل و نظارت آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌یی بر برنامه هسته‌یی این کشور به رسمیت شناخته شود.

۳/۲/۲. محورهای بحث

در این دور از مذاکرات گروه ۵+۱ پیشنهاد آلماتی یک بدون تغییراتی وارد میز مذاکره کرد و اصرار بر پاسخ ایران به پیشنهادشان داشتند. پیشنهاد غربی‌ها دارای سه محور اصلی با چند مابه‌ازاء بود. بنابر استنادی که رسانه‌های غربی منتشر ساختند سه محور اصلی عبارتند از اینکه ایران سایت فردو را در وضعیت پایین تری از لحاظ آمادگی قرار گیرد. غنی‌سازی ۲۰ درصد را تعلیق نماید و ذخایر اورانیوم با غنای ۲۰ درصد را به صفحه سوخت

تبدیل کند.

پیشنهاد غربی		
ردیف	خواسته	امتیاز
۱	کاهش آمادگی فردو	۱- تعلیق تحریم‌های وضع شده علیه طلا و فلزات گرانبها و صادرات محصولات پتروشیمی ایران
۲	غنی‌سازی ۲۰ درصد را در تعلیق نماید	۲- فراهم کردن سوخت برای یکی از رآکتورهای تحقیقاتی تهران - که برای تأمین سوخت به اورانیوم ۲۰ درصد نیاز دارد - و همچنین ارائه کمک‌های فنی از سوی آژانس برای داشتن یک رآکتور تحقیقاتی مدرن اشاره کرد.
۳	تبدیل اورانیوم غنی‌شده ۲۰ درصدی فعلی به سوخت رآکتورهای تحقیقاتی	۳- صدور مجوز بازرسی‌های امنیتی و انجام اقدامات تعمیراتی هواپیماهای مسافربری که ایران سالها پیش از آمریکا خریداری کرده است.

غربی‌ها در مذاکرات آلمانی ۲ انتظار داشتند که پیشنهادات شان بدون کم و کاستی از سوی ایران پذیرفته شود. در حالی که ایران معتقد بود که پیشنهادات مطرح شده دارای اشکال فنی و در برخی موارد ناقض حقوق ملت ایران است. ایران در تمام مذاکرات به طرف غربی اعلام کرده بود که اگر هر پیشنهادی نافی یا ناقض حقوق ملت ایران باشد، قابل مذاکره نیست. در عوض ایران پیشنهاد داد که اگر غرب گام جدی را برای پذیرش غنی‌سازی در ایران بردارد و دشمنی ورزی اش را کنار بگذارد، حاضر است، مساله هسته‌ای را به طور کلی حل کند.

از سوی دیگر غربی‌ها اگرچه در این مذاکرات بسته امتیازی متفاوتی را به عنوان مابه‌ازاء ارائه داده بودند، ولی حاضر نبودند فراتر از آن گامی بردارند.

در حالی که ایران معتقد بود که خواسته‌ها با پیشنهادهای متوازن نیست. در واقع گروه ۵+۱ ما به ازاء یا امیتازی که در نظر گرفته بود هم وزن درخواستها نبود.

گروه غربی پیشنهادهای خود را به عنوان گام اعتماد سازی مطرح می‌کردند. اساساً خانم اشتون تاکید و تصریح داشت که هدف ما از این مذاکرات پاسخ ایران به موضوع اعتمادسازی است که تلاشی برای فراهم کردن مسیر پیشبرد مذاکرات است. در حالی که ایران قاطعانه معتقد است که جمهوری اسلامی از سال ۱۳۸۲ تاکنون اقدامات اعتمادساز متعددی را انجام داده، اکنون این غرب است که باید اعتماد ملت ایران را جلب نماید.

گروه غربی در مذاکرات آلماتی به دنبال رفع فوری ترین نگرانی ادعایی اش بود. آمریکا و متحدینش اصرار داشتند که در نخستین گام اعتمادسازی، تکلیف موضوع فردو و سامانه هایی که ایران را قادر به تولید اورانیوم با غنای ۲۰ درصد می‌کند، را مشخص و حل نمایند. در حالی که ایران تاکید بر طرح جامع‌ای داشته و دارد که چگونگی آغاز، انجام و مسیری که باید طی شود، را در برگیرد. از این نظر، تیم هسته‌ای ایران اعتقاد داشت که خواسته غربی‌ها در درون پیشنهاد ایران دیده شده است. پیشنهاد ایران دارای پنج محور بود که موضوع فردو و اورانیوم ۲۰ درصد را قابل مذاکره می‌دانست در عین حال، جمهوری اسلامی ایران برای هر گامی، مابه ازای آن را نیز مشخص کرد:

پیشنهاد پنج مرحله‌ای ایران		
ردیف	پیشنهادهای	خواسته‌ها
۱	به رسمیت شناخته شدن حق غنی‌سازی اورانیوم؛ در کنار «عملی‌سازی» فتوای رهبر انقلاب ایران علیه استفاده از سلاح‌های هسته‌ای؛	گروه ۵+۱ متقابلاً باید حق ایران را بر اساس ان پی تی بپذیرند
۲	رفع تحریم‌ها در ازای همکاری ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی؛	گروه ۵+۱ تحریم‌های یک جانبه را باید لغو بکنند.
۳	ساز و کارهای اعتماد ساز، از جمله احتمال محدودسازی تولید اورانیوم با غنای ۲۰ درصد	گروه ۵+۱ باید تحریم‌های شورای امنیت را حذف کنند.
۴	همکاری هسته‌ای در حوزه‌های تولید انرژی صلح آمیز هسته‌ای و ایمنی هسته‌ای	در موضوعات هسته‌ای همکاری داشته باشند
۵	همکاری در موضوعات غیرهسته‌ای مانند همکاری در حوزه مبارزه با مواد مخدر و مسائل منطقه‌ای همچون سوریه و بحرین را ارائه داد	در زمینه موضوعات غیر هسته‌ای همکاری بکنند.

ابتکار عمل ایران در آلمانی دو، این بود که علاوه بر طرح جامع، ایده عملیاتی برای اجرای طرح مسکو در قالب گام‌های کوچک را نیز ارائه داد. از دید ایران و مطابق طرحی که ایران در مسکو پیشنهاد کرده بود، ما به ازای تعلیق غنی سازی ۲۰ درصد، لغو کلیه تحریم‌های یک جانبه است نه لغو گوشه‌ای از آنها. به بیان دیگر پیشنهاد ایران به غربی‌ها این بود که اگر آنها اصرار بر کاهش آمادگی فردو را دارند، باید در مقابل این خواسته، تمام تحریم‌های یک جانبه و قطعنامه‌های شورای امنیت را لغو کنند. استدلال ایران این است که اگر ایران در گام اول بخش‌های مهم برنامه هسته‌ای خود

را تعلیق کند در حالی که بخش عمده تحریم‌ها همچنان باقی است، غیرمنطقی و بازگشت به نقطه صفر است. مضافاً اینکه در گام‌های بعدی غربی‌ها می‌توانند با اهرم تحریم‌های بانک و نفت، خواسته‌های بیشتری را مطرح و لغو تمام چرخه سوخت هسته‌ای را طلب کنند. لذا ایران تاکید داشت که اگر تیم مذاکره کننده آمادگی لغو کلیه تحریم‌ها را ندارد، باید خواسته‌های خود را تقلیل دهد. به عبارت دیگر ایران برای اینکه حسن نیت خود نشان دهد که اراده و آمادگی جدی برای حل مساله دارد، پیشنهاد گام کوچک در برابر ما به ازای کوچک را داد. منتهی معتقد بود که حسن نیت غربی برای ایران زمانی مشخص می‌شود که آنها برنامه غنی سازی ایران را به رسمیت بشناسند و دست از دشمنی بردارند.

۳/۲/۳. علت و مصادیق نزدیک نشدن دیدگاه‌ها

نکته قابل توجه در آلماتی دو این است که علی رغم بحث‌های طولانی و ورود به جزئیات، طرفین اعلام کردند که دیدگاه‌های یکدیگر از هم فاصله دارد. اشتون در مصاحبه مطبوعاتی و بیانیه خود گفت: ما مذاکرات طولانی و فشرده‌ای داشتیم، اما روشن شد که ماهیت مواضع دو طرف از هم‌دیگر بسیار دور است. هیگ وزیر خارجه بریتانیا در بیانیه خود آورده است: مذاکراتی طولانی درباره برخی مسائل صورت گرفت ولی هنوز شکاف بزرگی بین طرفین مذاکرات وجود دارد. موضع فعلی ایران خیلی از آن‌چه برای دستیابی به یک راه‌حل دیپلماتیک است، فاصله دارد. جلیلی رئیس هیئت مذاکره کننده ایرانی نیز اعلام کرد: البته بین نگاه‌های دو طرف فاصله‌هایی وجود دارد.

برخی از مصادیق فاصله دیدگاه‌ها عبارتند از:

یک- فاصله خواسته‌ها: همان طور که در سطور فوق گفته شد، خواسته‌هایی که گروه غربی از ایران درخواست داشت (کاهش آمادگی سایت فردو) با خواسته‌های ایران که خواستار لغو کلیه تحریم‌ها و به رسمیت

شناختن برنامه غنی سازی بود، به هم نزدیک نشد. علی رغم تلاشی که تیم جمهوری اسلامی ایران برای متوازن سازی خواسته‌ها انجام داد، گروه غربی نتوانست از خود انعطاف نشان دهد. عدم انعطاف گروه غربی نیز به نداشتن اختیارات مکفی برای ابراز موضوع بود. به تعبیر معاون بین‌الملل دبیر شورای عالی امنیت ملی علت اصلی به نتیجه نرسیدن نشست آلمانی دو، عدم اختیارات لازم نمایندگان ۵+۱ بود. آنها تصمیم‌گیر نبودند، منتقل‌کننده پیام مقامات خود بودند. طرف ایرانی با یک منطق روشن وارد شده و اعلام کرد که برخی از محورهای پیشنهادی ۵+۱ را در ازای مابه‌ازای متناسب می‌پذیرد، اما آنها اصرار داشتند که همه پیشنهاداتشان را بپذیریم. مذاکره‌کنندگان ایرانی تاکید می‌کنند که اقدامات دو طرف باید "هم وزن، متعادل و یکسان" باشد. یعنی اینکه اگر تهران دست به اقدامی مانند تعلیق غنی سازی ۲۰ درصدی می‌زند، امتیازی که در ازای آن از گروه "۵+۱" می‌گیرد "هم وزن" با آن باشد.

دو- فاصله رویکردی: برخلاف نشست آلمانی یک، که به نظر می‌رسید غربی‌ها نشانه‌هایی از رویکرد راهبردی از خود نشان داده‌اند، اما در آلمانی دو آشکار شد که نگاه گروه غربی به مذاکرات تاکتیکی است. در حالی که ایران به مذاکرات، راهبردی نگاه می‌کرد. یعنی تعریفی که غربی‌ها از روند هسته‌ای ایران داشته‌اند آنها را به این نتیجه رفتاری رهنمون کرد که فوری‌ترین مساله در برنامه هسته‌ای ایران، مساله فردو و تولید لاینقطع اورانیوم با غنای ۲۰ درصد است. منظور آنها از فوری‌ترین مساله از این بابت است که سایت فردو و روند تولید اورانیوم با غنای ۲۰ درصد می‌تواند ایران را در کوتاه‌ترین مدت به سلاح اتمی مجهز کند. از این رو با این تحلیل، آنها بجای حل مساله به صورت اصولی و جامع، بر روی بخشی از مجموعه مباحث هسته‌ای ایران متمرکز شدند. موید این نکته مواضع مقامات و کارشناسان آمریکایی است. از جمله اوباما می‌گوید: «ایران احتمالاً برای رسیدن به سلاح هسته‌ای

تا یک سال زمان دارد» یا هرناردگورتزمن، دبیر شورای روابط خارجی امریکا در مصاحبه با **داریل کیمبل** مدیر اجرایی انجمن کنترل تسلیحات امریکا می‌گوید: «آنچه که گروه پنج به علاوه یک اکنون به دنبال آن است محدود شدن فوری فعالیت‌های حساس هسته‌ای است که ادامه تولید اورانیوم با غنای ۲۰ درصد و ذخیره سازی آن در تاسیسات غنی سازی زیرزمینی فردو هستند.» کسینجر نیز شفاف تر می‌گوید: «گروه ۱+۵، با صرف نظر از درخواست اولیه ممنوعیت همه فعالیت‌های غنی‌سازی، این مسئله را مشخص کرده است که چه سطوحی از مواد شکافت‌پذیر با کاربردهای صلح‌آمیز مجاز طبق پیمان منع اشاعه هسته‌ای سازگاری دارد. هرچه سطح غنی‌سازی بالاتر باشد، زمان لازم برای حصول نتایج نظامی عملی کوتاه‌تر است. منطق حکم می‌کند که غنی‌سازی ۵ درصد، بالاترین حد عملیاتی باشد و آن هم فقط در صورتی که همه مواد شکافت‌پذیری که فراتر از میزان توافق شده تولید می‌شود، در خارج از ایران تحت حفاظت قرار گیرد.» «ری تکیه عضو ارشد شورای روابط خارجی نیز نوشته است که نباید به ایران اجازه داد غنی‌سازی را ادامه دهد. تکیه در بخشی از این یادداشت می‌نویسد: تهران می‌داند که با هر بار ساخت تجهیزات هسته‌ای جدید، ریسک مورد حمله قرار گرفتن را افزایش داده است. برای کاهش این خطر است که دیپلمات‌های ایرانی تاکید می‌کنند که ۱+۵ حق غنی‌سازی ایران را به رسمیت بشناسد. هدف از این امر دستیابی به پوششی قانونی بر برنامه هسته‌ای است.» ادبیات موجود در مواضع مقامات آمریکایی بیانگر این نکته است که از نظر آنها غنی‌سازی ۲۰ درصد، خط قرمز است و باید هرچه سریع‌تر مانع از پیشرفت و یا فراتر رفتن آن شویم. در این میان مقامات کاخ سفید معتقدند که با برگ تحریم‌ها باید سیاست بازدارندگی یا پیشگیری را دنبال نمود در حالی که اسرائیلی‌ها معتقدند باید با برگ تهدید نظامی معتبر و اعلام رسمی خط قرمز و یا اولتیماتوم، مساله کنترل و جلوگیری شود. در حالی که ایران با نگاه راهبردی

معتقد بود حل مساله بدون نگاه همه جانبه بی نتیجه و نامطمئن است. همان طور که برای گروه غربی فوری ترین مساله تاسیسات فردو است برای ایران نیز فوری ترین مساله تحریم‌ها است. لذا بهترین راه حل متوازن سازی این مساله است.

سه - فاصله اطمینان: ابهام و اطمینان از محورهای دور نگه داشتن طرفین از هم بوده است. غربی‌ها اصرار دارند که ایران گام‌های اولیه را به عنوان گام‌های اعتماد ساز بردارد. در حالی که ایران اعتمادی سازی را در به رسمیت شناختن غنی سازی ایران و کنار گذاشتن دشمنی ورزی می‌داند. به همین جهت دکتر جلیلی گفتند: این چیزی است که ما همیشه مطرح کرده ایم که اعتمادسازی یک جاده دو طرفه است و آنها باید اعتماد ملت ایران را جلب کنند. یکی از بحث‌هایی که مطرح شد این بود که رفتار خصمانه آنها منافی با اعتمادسازی است و آنها هر چه بگویند در مسیر اعتمادسازی حرکت می‌کنند، باید از رفتارهای خصومت آمیز دوری کنند. اعتمادسازی جاده‌ای دو طرفه است و باید اقداماتی متقابل و متعادل باشد. اما این اعتمادسازی نباید ناظر به محروم سازی و برداشتن حقوق یک ملت باشد، بلکه باید بر اساس همکاری متقابل باشد.

۳/۲/۴. نتیجه مذاکرات

با توجه به اختلافات مطرح شده در آلماتی دو، آیا مذاکرات با شکست روبرو شده است یا نه؟ در این رابطه سه نوع تحلیل ارائه شده است:

یک - مذاکرات شکست خورده است. دلیل این دیدگاه این است که:

- پس از مذاکرات آلماتی دو، طرفین نه تنها زمان و مکان مذاکرات را تعیین نکردند، حتی اشاره‌ای به نشست‌های کارشناسی نیز نشده است.

- ابراز صریح طرفین (اشتون و جلیلی) مبنی بر فاصله دیدگاه‌ها بیانگر این نکته است که طرفین به توافق نرسیدند و نشست با شکست مواجه شده است.

- تجربه گذشته نشان می‌دهد که وقتی بعد از پایان جلسات، طرفین

سخن از دور بودن دیدگاه‌ها و مواضع به میان می‌آورده اند، مذاکرات بعدی تشکیل نمی‌شد.

- وزیر خارجه بریتانیا در این بیانیه گفته است: ما ایران را زیرنظر داریم تا با دقت ببینیم که آیا می‌خواهد به جهت گیری فعلی اش ادامه داده و با فشار فزاینده و انزوا از جامعه بین‌المللی روبه‌رو شود، یا به مذاکرات واقعی رو بیاورد.

- طرح جدید سنا برای تحریم ایران که بنا است در طی ماه اردیبهشت در صحن کنگره به رای گذاشته شود.

دو- مذاکرات شکست نخورده است. دلیل این دیدگاه این است که:

- طرفین اگرچه اظهار داشتند که مواضع یکدیگر از هم فاصله دارد، اما هیچ یک نگفتند که مذاکرات بی نتیجه و با شکست مواجه شده است.
- طرف‌های غربی با توجه به پیشنهادهای ایران که علاوه بر ایده‌های جامع، ایده عملیاتی در قالب گام‌های کوچک را هم ارائه داده بود، خواستار مشورت با پایتخت هایشان شدند. این موضوع بیانگر این نکته است که ناتمام ماندن مذاکرات به عدم اختیارات نمایندگان در تصمیم گیری بر می‌گشت.
- همواره زمانی که نتیجه مذاکرات مورد قبول غربی‌ها قرار نمی‌گرفت، بلافاصله فرایند تقابل گرای آغاز می‌شد. در حالی پس از پایان آلماتی دو این اتفاق نیفتاد. بلکه به قول چینی‌ها حداقل طرفین بر عدم تقابل مواضع مشترک داشتند.

سه- شکست نخورده اما دستاورد یا توافقی هم حاصل نشد.

استدلال دیدگاه دوم این است که:

- مذاکرات یک روند است به همین دلیل نباید انتظار داشت این گفتگوها در هر دوره حتماً به یک توافق مشخص برسد.
- مذاکرات راهبردی به جهت پیچدگی و برخورداری از عناصر و

مولفه‌های متعدد، دارای ماهیت طولانی بودن است. مذاکرات هسته‌ای نیز از جمله این موارد است.

- مواضع مقامات غربی بیانگر این نکته است که از نظر آنها آلماتی دو، اگرچه دستاوردی نداشت ولی شکست نخورده است. جان کری با اعلام اینکه کشورهای ۵+۱ به مذاکره با ایران ادامه خواهند داد، گفت: دیپلماسی یک امر همراه با درد است و این امر (کار) برای افراد صبور است.

- نماینده روسیه در دور دوم مذاکرات آلماتی نیز گفته است که هر چند این مذاکرات نتیجه روشنی در بر نداشته، اما قطعاً یک گام به پیش بوده است.

- گزارش‌ها از نشست جی ۸ که پس از مذاکرات آلماتی دو، برگزار شد و خانم اشتون گزارش نشست را هم به اعضاء ارائه داده بود، نشانه دیگری است که بیانگر عدم شکست بدون دستاورد است. زیرا جمع‌بندی اعضای جی ۸ درباره مذاکرات با ایران نهایتاً مبتنی بر دو اصل زیر بوده است: ۱- مذاکرات با ایران باید ادامه پیدا کند چرا که اولاً مبانی کافی برای تداوم مذاکرات وجود دارد و ثانیاً خطرات قطع مذاکرات بسیار بیشتر از تداوم آن است حتی اگر مذاکرات نتیجه نداشته باشد.

نتیجه

به نظر می‌رسد که از میان سه دیدگاه فوق دیدگاه سوم با واقعیت بیشتر قرابت دارد. اما اینکه تداوم مذاکرات از کی آغاز خواهد شد، شواهد نشان می‌دهد که این مساله به بعد از انتخابات ریاست جمهوری ایران موکول می‌گردد. چنان که خبرگزاری نووستی در گزارشی که به قلم سرگئی ایوانف، منتشر کرد، نوشت: به نظر می‌رسد تلاش برای دور تازه‌ای از مذاکرات به بعد از انتخابات ریاست جمهوری ژوئن در این کشور موکول شود. جمع‌بندی نشست جی ۸ نیز دلالت بر همین موضوع دارد. بر اساس گزارش‌های منتشر

شده از اجلاس جی ۸، وزرای خارجه اجلاس جی ۸ تصمیم گرفته‌اند مذاکرات با ایران را تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری ایران متوقف کنند. ویلیام هیگ وزیر خارجه انگلیس هم که میزبان وزرای خارجه جی ۸ بود، در اظهاراتی گفت که امیدوار است انتخاباتی در ایران برگزار شود که به احیای مذاکرات ایران و ۱+۵ بیانجامد.

اندیشه‌ها و آراء سیاسی علامه محمدباقر مجلسی

علی مرادزاده

مقدمه

بینش، اندیشه و نگرش، زیر ساخت تفکر و رفتار انسانی است. اندیشمندان، سیاستمداران و جامعه شناسان بر این باورند که رفتارها و انگیزش‌ها همواره بر اندیشه‌ها و بینش‌ها استوارند. در این میان اندیشه سیاسی به لحاظ گستردگی و عمق تاثیرگذاری بر تحولات و رفتارها از اهمیت والایی برخوردار می‌باشد، در عصر حاضر اندیشه‌های سیاسی سرنوشت جوامع را رقم می‌زنند و می‌توانند منشا عدالت گستری، رفاه و امنیت و خوشبختی انسان گردد و یا موجبات انحطاط، استثمار و عقب افتادگی ملت‌ها و بی‌ثبات‌سازی و نا آرامی در نقاط مختلف جهان را فراهم آورند. از این‌رو بحث و پژوهش در عرصه گفتار و نوشتار، در این مقوله ضرورتی غیر قابل انکار و اولویتی حیاتی خواهد داشت.

اندیشه‌ها و اندیشمندان سیاسی در اسلام و ایران از چنان گستردگی و تنوع و تکثری برخوردار است که در



کتابها و آثار محدود نمی‌گنجد لکن از باب آب دریا را اگر نتواند کشید هم به قدر تشنگی باید چشید و نیز به عنوان انجام وظیفه و تکلیف دینی و فرهنگ سازی بر این باوریم که می‌بایست در این اقیانوس پر رمز و راز و انسان‌ساز غور نماییم و از خرمن اندیشه‌ها و افکار اندیشمندان اسلامی خوشه برچینیم، اینک نگاهی به اندیشه‌ها و آثار و فعالیتهای سیاسی علامه محمد باقر مجلسی خواهیم داشت و از خدای متعال خواهانیم که ما را در فهم این موضوع و تبیین و انعکاس صحیح آن یاری نماید.

اندیشه سیاسی قرآن خاستگاه تفکر سیاسی علامه مجلسی

اسلام دین جامع و کاملی است که تمام نیازها و ابعاد زندگی بشر را مورد توجه قرار داده است و در هر مقوله‌ای به هدایت و راهنمایی انسان برای رسیدن به کمال و خوشبختی عنایت خاصی دارد، اکثر آموزه‌ها و هدایت‌های این شریعت خاتم معطوف به زندگی اجتماعی، صورت بندی نظام دسته جمعی، ارتباطات و معاشرت گروهی، تشکیل حکومت و تامین نیازهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی است.

کتاب حیات بخش قرآن کریم انسان را خلیفه خدا در زمین و عهده دار استقرار حاکمیت الهی و وارث زمین می‌داند.^۱ انسانها را امت واحد می‌شمارد.^۲ می‌شمارد.^۳ امامت و رهبری پیامبران و انسانهای پاک بر جامعه را مقرر می‌فرماید، تمکین ولایت و اطاعت از آنان را واجب شمرده و پیروی از ائمه کفر و سلاطین ظالم را مردود و محکوم می‌داند.^۴ آزادی توأم با مسئولیت را مشروع می‌شمارد.^۵ مراعات حقوق ناشی از کرامت انسان و کار و تلاش وی را لازم می‌داند.^۶ تعقل و تجربه سیاسی را دو پایه اساسی اندیشه و عمل می‌داند که انسانهای مومن در پرتو وحی و قوانین الهی از آن استفاده می‌کنند.^۷ یکی از خصلت‌های بارز جامعه با ایمان را حرکت و عمل بر اساس تبادل نظر و شور و تصمیم‌گیری مشترک معرفی می‌کند.^۸

در این کتاب آسمانی مسئولیت همگانی را در سرنوشت جامعه تشریع می‌سازد.^۸ ظلم زدایی و ظلم‌ستیزی را لازمه نجات و رستگاری بشریت قلمداد می‌کند.^۹ برپایی و گسترش عدالت را دو هدف اساسی شرایع آسمانی و فلسفه بعثت انبیا ذکر می‌نماید.^{۱۰} مساوات و نفی تبعیض،^{۱۱} مبارزه مداوم حق و باطل و پیروزی حق،^{۱۲} نفی استکبار و وابستگی به آن،^{۱۳} محرومیت زدایی و استضعاف زدایی در جامعه بشری^{۱۴}، مقابله با باندها و ایادی استکبار^{۱۵} را خواستار است. حکومت و زمامداری بر جامعه بشری را حق خداوند و فرستادگانش اعم از انبیا و امامان معصوم می‌داند،^{۱۶} جهاد در راه خدا،^{۱۷} تشکل دادن به حزب الله و جندالله،^{۱۸} نفی سلطه بیگانه و استبداد،^{۱۹} مشارکت دادن مردم و تعاون در امور،^{۲۰} سازش ناپذیری در برابر دشمن،^{۲۱} احترام به روابط قراردادی و عهد و پیمانها،^{۲۲} صلح گرایی و ایجاد مصالحه،^{۲۳} پاسداری از امنیت و حقوق مردم،^{۲۴} حل مسالمت آمیز اختلاف‌های بین‌المللی،^{۲۵} را تکلیف مسلمانان دانسته و اهتمام جدی آنان را در تحقق این آموزه‌ها خواستار شده است.^{۲۶}

همچنین در اسلام وظایف متقابل امام و امت به خوبی تبیین گشته است، اهداف حکومت اسلامی و ویژگی‌های اصلی دولت از دیدگاه قرآن را به تصویر کشیده و در این راستا بر تکلیف مداری و انجام وظیفه و نیز رسانیدن فرد و جامعه به کمال مطلوب تصریح گشته است، این مدل، جامعترین و سازنده‌ترین اندیشه برای هدایت و اداره جامعه بشری است.

سیره سیاسی و روایات اهل بیت^(ع) نصب العین اندیشه سیاسی علامه

مجلسی

علامه مجلسی نقش بی‌بدیلی در گردآوری، دسته‌بندی، تدوین و انتشار مجموعه احادیث و روایات پیشوایان معصوم^(ع) ایفا نمودند و از این جهت حق بزرگی بر ذمه نسل‌های پس از خود دارد. روایات مفسر قرآن و بیانگر اسرار و جزئیات فرامین الهی بشمار می‌روند، در تاریخ اسلام مخالفت‌ها و ممانعت‌های

ویرانگری برای محدود ساختن سنت نبوی و سیره و آثار اهل بیت^(ع) صورت پذیرفته است، لکن در هر عصر و زمانی فقها و اندیشمندانی به مجاهدت در حفظ و انتشار روایات همت گماشته و آیندگان را از زلال معارف اهل بیت^(ع) سیراب ساخته‌اند، بدون تردید علامه محمد باقر مجلسی یکی از فرزندگان و مجاهدان این پیکار فکری بشمار می‌رود. کتاب ۱۱۰ جلدی بحارالانوار و سایر آثار این فقیه مجاهد، دایره‌المعارف روایی بی نظیری را به جامعه بشری عرضه داشته است که افکار و اندیشه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و اعتقادی اسلام را به شایستگی منتشر و ترویج می‌نماید. در این نوشتار در صدد هستیم تا بازتاب اندیشه سیاسی بر آمده از روایات و سنت معصوم^(ع) را در بیان و بنان و رفتار یکی از ترتیب یافتگان مکتب اسلام و اهل بیت^(ع) مورد بحث قرار دهیم و زندگانی و افکار علامه مجلسی را به اختصار تبیین نمائیم.

زندگانی و آثار علامه مجلسی

علامه بزرگ محمدباقر مجلسی فرزند آیت الله ملا محمد تقی مجلسی از مراجع و فقیهان مشهور زمان خویش است، وی از سال ۱۰۳۷ ه.ق در خانواده‌ای که به زهد و علم و عبادت و هدایت مردم زبانزد بود در اصفهان چشم به جهان گشود و در سال ۱۱۱۰ ق در سن ۷۳ سالگی در همان شهر به دیار حق شتافت. برادران و خواهرانش هر یک در شمار اندیشمندان و عابدان روزگار بودند.

پدر علامه مجلسی نقل می‌کند که در شبی از شبها، پس از به پایان رساندن نماز شب و برنامه‌های عبادی، حالتی برایم پدید آمد که از آن حالت دریافتم که اگر در این هنگام هر حاجت و درخواستی از خداوند داشته باشم اجابت خواهد کرد، اندیشیدم که چه درخواستی از امور دنیا و آخرت از درگاه خداوند متعال بنمایم که ناگاه صدای گریه محمد باقر از گهواره‌اش بلند شد. بیدرنگ گفتم: پروردگارا به حق محمد و آل محمد این کودک را مروج دینت

و ناشر احکام پیامبر بزرگت قرار ده و او را به توفیقاتی بی‌پایان نائل گردان.

علامه محمدباقر مجلسی پس از آموختن علوم عقلی و نقلی به درجه اجتهاد نائل گشت و شاگردان بزرگی تربیت نموده آثار ماندگاری از خود بر جای گذاشت. وی بیش از هزار شاگرد تربیت نمود و از میان آنان از ۲۱۱ تا ۲۷۴ نفر شاگردان صاحب نام و برجسته بودند و حوزه علمیه اصفهان پر رونق ترین و عمیق ترین حوزه‌های درسی گشت، از آن حکیم فرزانه و فقیه پر نفوذ حدود ۳۰۰ مجلد ۴۰۰ صفحه‌ای یعنی حدود ۱۲۰۰۰۰ صفحه کتاب بر جای مانده است و کلیه آثارش به خط خود اوست که از آن جمله می‌توان به برخی آثار اشاره کرد: بحارالانوار در ۱۱۰ جلد، زاد المعاد، عین الحیاه، حق الیقین، عین الیقین، مشکات الانوار، رجعت، مرآت العقول، حلیه المتقین، حیات القلوب، مناسک حج، العقائد، مفاتیح الغیب، ادیان و امم، ترجمه و شرح و تفسیر دعاها و زیارت‌های عدیده، تفاسیر قرآن و نهج البلاغه، حاشیه بر کتابهای فقهی و اصولی.

علامه مجلسی در آثار مکتوب خویش بشریت را در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، اخلاقی و معنوی، فقهی و حقوقی، مدیریتی، خانوادگی، دعا و احادیث و ... بر ساحل بیکران معارف اهل بیت^(ع) و آموزه‌های دینی قرار داد و عرصه را برای پژوهشگران و نخبگان برجسته هموار ساخت و بدین سان حق بزرگی بر گردن جامعه دینی و پژوهشی دارد. به گونه‌ای که اگر رساله‌ها و نوشته‌های محدود علامه را به کتابها اضافه نماییم آثار منتشر شده به ۳۶۵ عنوان می‌رسد.^{۲۷}

علامه محمد باقر مجلسی در دوران حکومت ۲۳۰ ساله صفویه می‌زیست، شخصیت و آثار و توانمندیهای خارق العاده وی حکومت و دولتمردان شیعه مذهب صفوی را بر آن داشت تا از وجود او استفاده کند، به منصب ملا باشی، شیخ الاسلامی و قضاوت رسید و او نیز در مقابل با مساعدتهای حکومت به تدوین آثار و تربیت شاگردان و هدایت مردم پرداخت و در عین حال از

انحرافات و مفاسد کارگزاران حکومت نیز جلوگیری نمود و بدین واسطه علما و اندیشمندان اسلام آزادی عمل پیدا کرده و در این عصر علم و معرفت گسترش یافت.

شعرا در وصف وفات آن عالم بزرگ چنین سروده اند:

ماه رمضان چو بیست و هفتش کم شد تاریخ وفات باقر اعلم شد

تصدی مناصب حکومتی علامه مجلسی

بارزترین مولفه اندیشه سیاسی علامه مجلسی وارد شدن به عرصه حکومت در عصر صفویه و تصدی پست‌های حکومتی چون ملا باشی، قضاوت و شیخ الاسلامی است، وی عملاً به عرصه اداره جامعه و حل مشکلات و نیازهای مردم ورود پیدا کرد و به پیشگیری و جلوگیری از ظلم و تبعیض و فساد اهتمام و جدیت شایان توجهی به خرج دادند.

کادرسازی و نخبه پروری

علامه مجلسی همچون دیگر فقیهان و اندیشمندان سیاسی جهان اسلام به امر کادرسازی و نخبه‌پروری برای استمرار مجاهدت اسلامی اهتمام خاصی مبذول داشتند. شاگردان زیادی تربیت کردند که هر یک با تاسیس مدارس علمیه، تربیت شاگردان مبرز، پذیرش مناصب و تصدی مسئولیت‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و... خدمات ارزشمندی به ایران و مسلمانان ارائه کردند و آثار مکتوب کم نظیری از خود بر جای گذاشتند. بنابر نقل آیات عظام سید نعمت الله جزایری و میرزا عبدالله اصفهانی مجمع علمی علامه مجلسی از شلوغ‌ترین و پر رونق‌ترین مجامع علمی آن دوران بود و تعداد شاگردان ایشان بالغ بر هزار نفر بوده است (انوار نعمانیه، جزایری، ج ۳، ص ۳۶۲). دانشمندان بزرگی چون آیت الله سید نعمت الله جزایری، محقق اردبیلی، شیخ حر عاملی صاحب وسائل الشیعه از جمله شاگردان ممتاز ایشان بوده اند.

مهمترین مولفه های اندیشه سیاسی علامه مجلسی

بر اساس بررسی های انجام شده و واقعیات موجود کثرت آثار و تالیفات و تنوع دیدگاه ها و گسترش عرصه های ایفای نقش علامه مجلسی سبب گردیده است که به آسانی نتوان مجموعه نظرات و دیدگاه های ایشان را در یک مقاله به رشته تحریر درآورد و بررسی مصداقی و جامع آنها بیش از ظرفیت یک مقاله خواهد بود. با این وجود تلاش می کنیم با رعایت اختصار برخی از مهمترین ابعاد شاخص اندیشه سیاسی این اندیشمند بزرگ جهان اسلام را مورد اشاره قرار دهیم.

۱- پذیرش مسئولیت سیاسی در عین فقاقت: علامه مجلسی در دوران حاکمیت صفویان به سمت ریاست قوه قضاییه یعنی منصب شیخ الاسلامی حکومت رسید. این منصب که از زمان شاه طهماسب صفوی ایجاد شد با حکم شاه به بالاترین و عالم ترین روحانی زمان داده می شد. پیش از علامه مجلسی علمای بزرگی همچون محقق کرکی و شیخ بهایی تصدی این منصب را عهده دار بوده اند.

۲- بت شکنی علامه مجلسی در جهان اسلام: علامه مجلسی در سال ۱۰۹۸ در زمان شاه سلیمان صفوی به عنوان شیخ الاسلام دستور داد بتی را که کفار هندی مقیم اصفهان می پرستیدند بشکنند و از تهدیدات و اعتراضات بت پرستان نهراسیدند. هندیان برای جلوگیری از این بت شکنی واسطه های زیادی به دربار شاه فرستادند و هدایای گرانقدری به شاه بخشیدند تا بت آنها شکسته نشود و اجازه پیدا کنند بت را به کشور هند انتقال دهند، با این همه تلاش، بعثت نفوذ و ایستادگی علامه مجلسی خواسته آنها اجابت نشد و بت شکسته شد و بدین واسطه ریشه بت پرستی در اصفهان برچیده شد.

۳- انجام رسالت و وظایف سیاسی اسلام: علامه مجلسی بعنوان شیخ الاسلام که از مهمترین فعالیت های سیاسی و مناصب حکومتی عصر خویش بشمار رفته و طی حکمی از ناحیه دولت صفویه به وی واگذار

شده بود به تحقق ارزشهای اسلامی و اجرای حدود الهی پرداختند، برخی از ابعاد نقش و جایگاه وی و وظایف و اختیارات ایشان عبارت بودند از:

- این مجتهد عصر و اعلم زمان، نائب الامام و اطاعتش واجب و مخالفتش در حد شرک است و درباریان و صاحب منصبان متخلف مجازات خواهند شد.

- امر و نهی‌های او در، امور شرعی، عزل و نصب متصدیان امور شرعی و کلیه امور شرعی دیگر لازم الاجرا و نافذ است.

- همه ماموران و والیان حکومت باید تکریم لازم را در حق این عالم رعایت کنند و توقع نداشته باشند که وی به دیدار یا استقبال صاحب منصبان رود یا در مجلس آنان حضور پیدا کند.

۴- دردمندی و اصلاح جامعه اسلامی: داشتن حد اعلای دردمندی و دغدغه اصلاح جامعه و ترویج مذهب و آگاه سازی و تربیت مردم که از آثار علامه در عرصه قلم و بیان و رفتار آشکار می‌باشد. علامه مجلسی از جمله کسانی است که درد دین داشت و دلسوزی امین برای جامعه بشری بشمار می رفت و در این راه از هیچ اقدامی فروگذار نکردند.

۵- مخالفت بافرقه های انحرافی بویژه تصوف: وادار ساختن دولت صفوی به صدور فرمان ممنوع ساختن فعالیت فرقه های ضاله و انحرافی بالاخص صوفیان.^{۲۸}

۶- حاکمان غیرعادل را سلاطین جور دانستن: از دیدگاه علامه مجلسی، سلاطین معاصر او نه تنها از جهت کلامی بحث که به دلیل ماذون نبودن از طرف امام معصوم فاقد مشروعیت بوده‌اند، از نظر فقهی نیز به دلیل فقدان وصف عدالت، سلاطین جور محسوب می‌شوند. زیرا اکثر سلاطین از لحاظ اخلاق فردی و اجتماعی مرتکب منهیات شریعت می‌شدند که بارزترین آن، اعتیاد به شرابخواری و قتل و کشتار افرادی بوده است که مستحق قتل نبوده‌اند. علامه مجلسی مانند سایر فقها و علمای شیعه به حرمت اعانت و

همکاری با ظالم حکم کرده و دشمنی با فساق را واجب و دوری جستن از آنها را از انواع و مراتب نهی از منکر می‌داند (بحار، ج ۳۲، ح ۲۹۲ و ج ۷۲، ص ۱۸۵). البته ایشان حاکمان عصر خویش را مصداق حاکم جور نمی‌دانستند.

۷- حکومت و نظام سیاسی در اندیشه سیاسی علامه مجلسی: در نگاه علامه مجلسی حکومت شأنی از شئون نبوت و امامت است، علامه مجلسی به استناد روایات وسیره سیاسی امامان معصوم (ع)، ضرورت حکومت و وجود حاکم عادل را بر اساس منابع اسلامی و مدنی الطبع بودن انسان نتیجه گرفت و می‌گوید هیچ عصری خالی از امام نیست و صلاح انسان و هدایت بشر و رفع نزاع و جدال از جامعه بشری بدون داشتن حکومت و رئیس میسر نمی‌شود. حکومت و نظام سیاسی در آثار علامه مجلسی دو دسته است: دسته اول حکومت حق و نظام سیاسی مشروع که متعلق به انبیا و امامان و حاکمان عادل است. دسته دوم حکومت و نظام سیاسی ظلم و جور که به ناحق بر مردم حکمرانی می‌کند.

۸- تفکیک و تبیین ریاست طلبی مذموم و ممدوح: از نظر علامه مجلسی ریاست طلبی در دین اسلام بطور مطلق، ناپسند و به عنوان خصلتی مذموم معرفی نشده است، بلکه ریاست مذموم ریاستی است که بر اساس ظلم و جور و باطل بوده و فی نفسه مطلوب انسان باشد، بنابراین ریاستی که به منظور اجرای اوامر خداوند و هدایت بندگان او و اقامه امر به معروف و نهی از منکر و تدبیر و اداره امور مردم باشد، ریاست ممدوح و مشروع به حساب می‌آید.

۹- امامت و ولایت در اندیشه سیاسی علامه مجلسی: در آثار علامه مجلسی امامت یعنی پیشوایی، رهبری و اداره امور. علامه مجلسی می‌گوید، از لفظ امام در آیه «انی جاعلک للناس اماما» دو چیز مستفاد می‌شود:

الف) امام مقتدا و پیشوای مردم در گفتار و کردار ایشان است.

ب) امام تدبیر و سیاست امت و اداره امور مردم را بر عهده دارد و برای

تامین نظم و امنیت در جامعه، به تادیب جنایتکاران پرداخته و بر امور والیان و کارگزاران ولایت دارد و با دشمنان جهاد می‌کند.

۱۰- شرایط امامت: در اندیشه سیاسی و بینش اسلامی علامه مجلسی تنها کسی می‌تواند منصب امامت را تصدی کند که سه شرط مهم و اساسی داشته باشد. الف) عصمت: امام باید معصوم باشد ب) انتصاب و نص: امام باید از جانب خدا و پیامبر^(ص) منصوب و منصوب باشد. ج) اعلم و افضل بودن: امام باید دارای علم غیب بوده و در صفات و کمالات انسانی سرآمد بنی نوع خود باشد. به باور علامه مجلسی احکام دین و دنیای مردم وابسته به حکم حاکم است از این رو "امام باید عالم باشد به احکام دین، و واقف باشد بر خصوصیات آیات قرآنی، و همچنین بر اخبار نبوی، و بالجمله عالم به جمیع علوم باشد" از نظر ویژگی‌های اخلاقی نیز امام و حاکم باید "کمال رای و شجاعت داشته باشد تا از عهده‌ی مجاهدت با دشمنان دین برآید". علاوه بر شرط اصل علم، امام باید در این ویژگی "اعلم امت باشد". (عین الحیات، ص ۸۴)

وی در مقام اقامه دلیل مبنی بر اعلم و افضل بودن امام در تمام صفات کمال چنین می‌گوید: غرض از وضع شرایع دین و تکالیف، تکمیل افراد انسانی است و نجات آنها از نقایص و رسیدن به سعادت و کمالات است، و چون امام به نیابت پیامبر، مرشد طریقه استکمال است باید مثل نبی در جمیع کمالات علمی و عملی از همه مقدم باشد تا این فائده مرتب شود.^{۲۹}

۱۱- اهتمام و تعبد به تفسیر و ترویج نهج البلاغه به عنوان منشور سیاسی حکومت: ترجمه و شرح عهدنامه مالک اشتر یکی از اقدامات علمی و عملی او در نصیحت و ارشاد و اصلاح حاکمان و دولت مردان معاصرش بود تا به گفته وی: ارباب غفلت متنبه و اصحاب دولت اصلاح گردند. و آنرا با عنوان رساله آداب سلوک حاکم با رعیت منتشر ساختند.

۱۲- علم و عدالت شرط رهبری: علامه مجلسی می‌گوید: اگر حاکم موید

از جانب خدا نباشد مامون از حیف و میل نیست، ایشان تاکید می‌کنند حکومت کردن موقوف است بر علم به خصوصیات احکام، و ظاهر است که عقل بشری احاطه به جمیع خصوصیات احکام ندارد پس حاکم باید موید به وحی باشد.^{۳۰} همچنین تصریح می‌کند: تقدم مفضول بر فاضل و متعلم بر معلم و تفضیل جاهل بر دانا قبیح است عقلاً.^{۳۱}

۱۳- ولایت فقیه: علامه مجلسی می‌گوید امام صادق (ع) به فقیه عادل جامع الشرایط در خصوص حکم و قضاوت در آنچه از سوی مردم به او ارجاع می‌شود اجازه داده است، البته این اجازه به گونه‌ای نیست که فقیه حتی بتواند مردم را مجبور سازد که در مرافعات به او رجوع کنند بلکه بر مردم واجب است که امور قضایی خود را به فقیه ارجاع نمایند و به حکم و داوری او راضی باشند. و شرایط فقیه را بر اساس مقبوله عمر بن حنظله عبارت می‌داند از فقاہت، عدالت، وثاقت، ورع و تقوا. وی همچنین با ذکر ادله نقلی دیگری به اثبات ریاست دنیوی فقها استناد کرده است. وی لفظ والی را بر فقها نیز اطلاق کرده و در شرح سخنان امام علی (ع) که فرمودند: «و لا تخرنوا ولا تکم» در معنای ولایت می‌نویسد: مراد از کلمه ولایت، ائمه معصومین^(ع) و یا اعم از ایشان و منصوبین از جانب آنها به نصب خاص بلکه به نصب عام هستند. بدیهی است که وی نصب عام را ولایت عامه فقهای شیعه در عصر غیبت می‌داند، علامه مجلسی در این عبارت به جواز تصدی امارت و ولایت از سوی فقهای جامع الشرایط در زمان غیبت امام^(ع) تصریح دارد. بنابراین از نظر علامه مجلسی، فقیه عادل در عصر غیبت به تشکیل حکومت اسلامی و تصدی ریاست دنیوی مجاز است و حتی رجحان دارد. به تعبیر دیگر، در صورت فراهم آمدن شرایط مناسب برای استقرار حکومت شیعی، ریاست عالم عادل نسبت به دیگران که فاقد علم، عدالت، شجاعت و تدبیر در امور سیاسی هستند، اولویت دارد. این مطلب از نظر عقلی امری خدشه ناپذیر است.^{۳۲}

۱۴- تبیین شئون و وظایف و اختیارات ولی فقیه: از دیدگاه علامه

مجلسی ولی فقیه در عصر غیبت وظایف مختلفی دارد که مهمترین آنها عبارتند از:

الف) افتاء در مسائل واحکام شرعی ب) قضاوت وحل و فصل امور حقوقی وقضایی جامعه ج) ولایت بر سهمین خمس و زکات د) تصدی امور حسبیه واجرای امر به معروف و نهی از منکر

علامه مجلسی قرار دادن زمامداری سیاسی برای امت را از الطاف خداوند بر می شمرد که به واسطه آن بر بندگان منت گذاشته تا در امنیت و آسایش بسر برند.^{۳۳}

نظریات و عملکرد علامه مجلسی در تثبیت حکومت صفویه وپیشبرد امور حکومت و اداره کشور موثر بود وی در روزگاری می زیست که کشور ایران و مذهب شیعه در معرض خطرات جدی قرار داشت، برخی از مخاطرات و تهدیدات ایران دراین عصر عبارت بودند از ۱) خطرات و تهدیدات وتوطئه های خارجی مانند: تهدیدات عثمانی ها، ازبک ها، روس ها و انگلیسی ها علیه کشور و ملت ایران ۲) خطر انحرافات داخلی از جمله مبلغان مسیحی، ظلم و فساد شاه و درباریان، گسترش بی رویه فرقه های انحرافی و ضاله، گسترش صوفیه و افزایش شمار صوفیان و بت پرستان

از نظر علامه مجلسی، عدالت امرا موجب اصلاح مردم و عمران کشور، فساد آنان مایه اختلال در نظام امور، و رفتار ایشان موجب تاثیر در رفتار بیشتر مردم می شود. وی معاشرت مردم را با شاهان در صورتی که موجب هدایت و ارشاد آنها و رفع ضرر مالی، جانی و عرضی از خود و دیگران شود، لازم می دانست در غیر این صورت، معاشرت با شاهان را نهی می کرد زیرا معاشرت و همنشینی با آنان را موجب حمایت و یا رضایت به ظلم و فساد آنها و تن دادن به رفتار و خواسته هایشان می شمرد. از این رو همکاری علما با سلسله صفویه موجب تثبیت و ترویج شیعه در آن دوران و افزایش نفوذ اجتماعی علمای اسلام شد و راه را برای روی کار آمدن یک حکومت مردمی

مبتنی بر قانون فراهم آورد.^{۳۴}

فعالیت‌های سیاسی علامه مجلسی

معاصران و شاگردان علامه مجلسی درباره وی گفته اند که امور زندگی و نیازهای دنیویش را در نهایت نظم و ترتیب رسیدگی می‌کرد. بارها به زیارت خانه خدا و زیارتگاههای عراق نائل شد و در روشنگری، هدایت‌گری و بیدار سازی مسلمانان از هیچ تلاش و مجاهدتی فروگذار نمی‌کرد. امام جمعه و جماعت بود، خطبه‌های نماز جمعه را می‌نوشت و می‌خواند. مجالس وعظ و نصیحت و مراسم مذهبی واجتماعی بویژه مراسم شبهای احیا را به گونه‌ای پر شور و تاثیرگذار برپا می‌داشت. به امر به معروف و نهی از منکر عنایت و اهتمام ویژه داشت و خود نیز همواره به اجرای آن می‌پرداخت. در بخشندگی و سخاوت نسبت به نیازمندان و افراد محرومی که به وی روی می‌آوردند می‌کوشید، نظم و انتظام بخشیدن به امور شرعی در ابعاد تدوین و ترویج و اجرا، ترویج دین و رسیدگی به امور شیعیان به وی محول گشت. علامه مجلسی دربسیاری از موارد به تنهایی همه نزاعها و دعاوی را رسیدگی می‌کرد، مسائل شرعی را پاسخ می‌گفت، نیازهای مومنان را بر آورده می‌ساخت و پیگیری می‌کرد، ظلم و ستم ستمگران و اشرار را از آنها بر طرف می‌ساخت و شکایت ستمدیدگان را به گوش روسا و حاکمان می‌رساند، برنامه های عبادی و دینی را بر پا می‌داشت و با مردم نیز معاشرت خوبی داشت، در ترویج تشیع نقشی بی بدیل داشت و در عزت بخشیدن به مسلمانان به ویژه شیعیان فعال بود، اشتیاق بسیار به تدریس داشت و شاگردان زیادی تربیت کرد، حوزه‌های علمیه را فعال نمود. و حکومت صفویه به تدبیر او انتظام یافت و با مرگ وی از هم پاشید.

منابع و کتابهای مفید و سازنده بسیار زیادی تدوین کرد، به شبهات و سوالات مردم در عصر خویش پاسخ می‌گفت، به جنگ طوایف و قبایل که

موجب قتل و کشتار و ویرانی و آوارگی مردم می شد و مشکل معضل عمده‌ای در ایران بشمار می رفت پایان داد و اتحاد و انسجام خوبی در کشور ایجاد کرد، شرابخواری و کبوتر بازی را در ایران ممنوع کرد. علامه مجلسی رساله مستقلى درباره آداب سلوک حاکم با رعیت نوشت. ایشان در طول ۷۳ سال عمر پر برکت خویش با چهار تن از پادشاهان صفوی معاصر بود، این پادشاهان به ترتیب عبارتند از: ۱- شاه صفی جانشین شاه عباس اول ۲- شاه عباس دوم ۳- شاه سلیمان صفوی ۴- شاه سلطان حسین آخرین پادشاه سلسله صفوی. علامه مجلسی ۸ سال در اواخر حکومت شاه سلیمان و چهار سال در ابتدای سلطنت شاه سلطان حسین به مناصب حکومتی دست یافت. باید توجه داشت که شاه سلطان حسین پس از دوران حیات علامه مجلسی به فساد و ضعف و انحطاط آلوده گردید.

منتقدان و مخالفان سیاسی علامه مجلسی

خرده گیری به شخصیت و عملکرد علامه مجلسی و گاه پدرش در دوران حیات آنها نمونه‌هایی هر چند کوچک دارد. اما فراتر از آن نقدها و انتقادهای، خرده گیران به عملکرد و کارنامه علامه مجلسی را می‌توان در سه گروه عمده دسته‌بندی کرد که نحله‌های دیگر نقد بر مجلسی را نیز پوشش می‌دهد.

۱- خاور شناسان و مستشرقین: اینان کمترین نوشته‌ها و نقدهای سیاسی اجتماعی را درباره علامه مطرح می‌کنند. آنچه انزجار و نارضایتی مستشرقان را بر می‌انگیزد و مرعوب می‌سازد تلاش علامه برای تبلیغ اسلام و پیاده کردن آموزه‌های شریعت در جامعه می‌باشد. آنان از تدوین و مستند سازی و انتشار منابع و معارف اسلامی توسط علامه مجلسی ناراضی بوده و از نهضت نوشتاری او دچار وحشت شده بودند. البته مخالفت علامه با صوفیه نیز موجب عصبانیت آنان گردید.

۲- ناقدان سنت‌گرا: برخی از مفسران و محدثان و فلاسفه نیز به نقد

علامه پرداخته اند.

۳- دکتر علی شریعتی: بیشترین نقدها و مخالفت‌ها با علامه مجلسی از سوی دکتر علی شریعتی مطرح شده است.^{۳۵}

نقدهایی بر عملکرد سیاسی علامه مجلسی

وجود نقد و انتقاد نسبت به مواضع و یا اقدامات افراد و اندیشمندان امری رایج و طبیعی است اگرچه به تناسب رشته های علمی و آثار و نوع اقدامات انتقادات نیز متفاوت خواهد بود. نسبت به علامه مجلسی نیز مانند هر اندیشمند دیگر انتقاداتی مطرح شده است که جهت تکمیل بحث به نحو اختصار به آنها اشاره خواهیم کرد. انتقادات در دو جنبه علمی و عملی می‌باشند.

در عرصه علمی و معرفتی انتقادات به میزان صحت و سقم اخبار و روایات گردآوری شده در آثار روایی علامه مجلسی مربوط می‌شود، علامه مجلسی خود اشاره کرده‌اند که جهت سهولت دسترسی علمای اسلام به مجموعه روایی تلاش کرده‌اند مجموعه روایاتی که فاقد اشکال اساسی باشند را گردآوری کنند اگر چه ممکن است سند برخی از آنها ضعیف باشد.

در عرصه عملی نیز انتقاداتی بر عملکرد سیاسی و اقدامات علامه مجلسی وارد ساخته‌اند که برخی از آنها عبارتند از: همکاری ایشان با حکومت و سلاطین صفوی، تعصب شدید به شیعه اثنی عشری و مخالفت با مذهب تسنن. داشتن تعصب در میان پیروان مذاهب امری طبیعی و رایج است. در خصوص همکاری با صفویه بحث‌های زیادی وجود دارد که از ابعاد و زوایای گوناگون قابل بررسی هستند، در این زمینه این سوال مطرح می‌شود که آیا تکلیف و وظیفه علما و اندیشمندان اسلامی در عصرها و نسل‌های طولانی دوران غیبت تنها عزلت‌گزینی، انزواطلبی، سکوت و گوشه‌گیری و بی‌تفاوتی نسبت به سرنوشت مسلمین است؟ و آیا چنین رویه‌ای که به درویش‌گری و

صوفی‌گری می‌انجامد فایده‌ای برای دین و دنیای مردم دارد؟ آیا مردم برای نجات خویش به چنین عالمانی اعتماد خواهند کرد؟ آیا این رویکرد با سیره پیشوایان دین سازگاری و انطباق دارد؟ به نظر می‌رسد پاسخ اینگونه سوالات منفی است.

حقیقت این است که فقهای شیعه با تمسک به سیره ائمه (ع) در همکاری با حاکمان و خلفا معاصر خویش با دید واقع‌گرایانه به مسائل و مشکلات جهان اسلام درصدد اصلاح و بهبود و گشایش وضع موجود برآمدند تا با ایجاد ارتباط بتوانند به وظیفه هدایت‌گری و امر به معروف و نهی از منکر عمل کنند، آنان همواره تلاش کرده‌اند با تدابیر راهگشا از قدرت ظاهری سلاطین و حاکمان حتی المقدور در راه تقویت اسلام و مذهب تشیع و تحقق نسبی عدالت اجتماعی و پیگیری بخشی از حقوق و مطالبات مردم استفاده نمایند و اقدامات علامه مجلسی و دیگر فقها و فلاسفه و متکلمان با این منطق قابل توجیه و پذیرش بوده و عملکردشان را پسندیده ارزیابی نمود. ارتباط با خلفا و حاکمان با اغراض صحیح و مشروع امری است که در طول تاریخ اسلام حتی از سوی امامان^(ع) مرسوم و معمول بوده است، امام علی^(ع) با خلفای زمان خویش ارتباط داشته و ارشاد می‌کردند و انتقاد می‌نمودند و به نوعی همکاری داشتند، عبدالله نجاشی از اصحاب امام صادق^(ع) با اذن امام منصب ولایت اهواز را پذیرفتند، علی ابن یقطین به توصیه امام موسی کاظم^(ع) در دستگاه هارون الرشید منصب وزارت گرفت، وزارت خواجه نصیرالدین طوسی در دستگاه سلطنتی هولاکوخان مغول، همکاری و مشارکت فعال علمای بزرگ شیعه در دستگاه صفویان نظیر محقق کرکی، شیخ بهایی، محمدتقی مجلسی، محمدباقر سبزواری، آقا حسین خوانساری، و... از این جمله می‌باشند.

در آثار علامه مجلسی چند نکته قابل توجه وجود دارد ۱- سلاطین صفویه از نگاه علامه مجلسی سلاطین عدل محسوب می‌شوند و نه سلاطین

جور بنابراین همکاری با آنها مجاز و ممدوح است ۲- علامه مجلسی به عناوینی چون مصلحت عباد و بندگان خدا و نیز ضرورت اقامه فریضه امر به معروف و نهی از منکر در این ارتباطات اشاره کرده اند. حضور علامه مجلسی و دیگر علمای شیعه در قدرت نوعی فرصت سازی برای شیعیان بوده است، انتشار آثار اسلامی و گسترش مذهب و فرهنگ سازی و تمدن سازی از این طریق به وقوع پیوسته است. دفع ضرر از مظلومان و تامین منافع مومنان نیز در این همکاریها تحقق یافته است. اصلاح نسبی امور و هدایت گری در جریان ارتباط با حکومت به خوبی انجام گرفته است.

جمع بندی و نتیجه گیری

علامه مجلسی از اعظم شیعه بود و در عصر صفوی می زیست، وی نقش زیادی در تثبیت و هدایت و کنترل حکومت صفویه و گسترش تشیع داشت، معارف و احادیث معصومین^(ع) را جمع آوری و منتشر ساخت، حدود هزار شاگرد شایسته تربیت کرد و با پذیرش مسئولیت های سیاسی، اجتماعی و قضایی عملاً به تحقق آموزه های دینی همت گماشت، در حل مشکلات مردم و اداره کشور در چارچوب اسلام مجاهدت کم نظیری از خود نشان داد، آثار ارزشمندی از خود بر جای گذاشت که هنوز دنیای اسلام از اقیانوس آثار و معارفش بهره مند می گردند. حکومت در تفکر سیاسی علامه مجلسی شأنی از شئون نبوت و امامت است و زعامت سیاسی مسلمانان یکی از شاخصه های اصلی امامت عامه می باشد که به اولی به تصرف و صاحب اختیار بودن فقیهان جامع الشرایط در دین و دنیای امت به نیابت از حضرت رسول^(ص) است. ولایت فقیه نیز از نظر علامه دور نماند. هر چند وی در ارائه عقیده باطنی خود در این باره در دوران خود دچار محذورات سیاسی اجتماعی بوده است.

بی نوشتها:

- ۱- بقره/۳۰، ص ۲۶، نور/۵۵
- ۲- بقره/۲۱۳، یونس/۱۹، انبیا/۹۲
- ۳- بقره/۱۲۴، انبیا/۷۳، قصص/۵
- ۴- دهر/۳، کهف/۲۹
- ۵- مدثر/۳۸، اسرا/۷۰
- ۶- بقره/۴۴ و ۷۶، مجادله/۱۱، حج/۴۶
- ۷- شوری/۳۸، آل عمران/۱۵۹
- ۸- توبه/۷۱، آل عمران/۱۱۰، قصص/۵
- ۹- بقره/۲۷۹ و ۱۶۵، کهف/۵۹، هود/۱۱۳
- ۱۰- حدید/۲۵، شوری/۱۵، مائده/۸، نسا/۵۸
- ۱۱- نسا/۱، حجرات/۱۳، سبا/۳۵
- ۱۲- انبیا/۱۸، مائده/۴۸، اسرا/۸۱
- ۱۳- یونس/۷۵، فرقان/۲۱، اعراف/۴۸، قصص/۴
- ۱۴- سبا/۳۱، ابراهیم/۲۱، قصص/۵، نسا/۷۵
- ۱۵- مومنون/۴۶، یونس/۸۸ و ۸۳، قصص/۲۰
- ۱۶- یوسف/۴۰ و ۶۷، انعام/۵۷، ص/۲۶، نسا/۵۸، مائده/۴۴ تا ۴۷
- ۱۷- بقره/۲۱۸، حجرات/۱۵، عنکبوت/۶، تحریم/۹
- ۱۸- مائده/۵۶، مجادله/۲۲، صافات/۱۷۳
- ۱۹- نسا/۱۴۱، طه/۴۳، شوری/۴۱
- ۲۰- مائده/۲، عصر/۳
- ۲۱- آل عمران/۱۴۶ و ۱۴۹، هود/۱۱۳
- ۲۲- بقره/۱۷۷، انفال/۷۲، توبه/۷
- ۲۳- آل عمران/۶۴، انفال/۶۱، نسا/۹۰، بقره/۲۰۸
- ۲۴- اعراف/۵۶، مائده/۳۳، بقره/۱۹۳، نسا/۳۰
- ۲۵- بقره/۲۲۴، نسا/۱۱۴، حجرات/۹، حدید/۲۵
- ۲۶- مبانی اندیشه سیاسی اسلام، عباسعلی عمید زنجانی، ص ۲۶۱
- ۲۷- ملا محمد باقر مجلسی، زندگی، زمانه، نگاه ها، نقدها، سید علی محمد رفیعی، ص ۵۰
- ۲۸- همان، ص ۱۳۷
- ۲۹- عین الحیات، علامه مجلسی، ص ۷۸
- ۳۰- همان، ص ۵۵
- ۳۱- همان، ص ۸۵
- ۳۲- اندیشه سیاسی علامه مجلسی، ابوالفضل سلطان محمدی ص ۱۱۶
- ۳۳- تاریخ اندیشه سیاسی د رایران و اسلام، دکتر کمال پولادی ص ۱۴۹
- ۳۴- اندیشه سیاسی مسلمانان، مرتضی شیرودی ص ۱۴۸
- ۳۵- پیشین، سید علی محمد رفیعی ص ۱۶۰

آشنایی با مفاهیم سیاسی

حماسه سیاسی

حماسه سیاسی مهمترین نیاز کشور در برگزاری همزمان انتخابات ریاست جمهوری، شوراهای اسلامی و میاندوره‌های مجلس است. اهداف و اولویتهای اساسی عدیده‌ای در فلسفه آن نهفته نظیر ایجاد شور و نشاط سیاسی و از بین بردن هرگونه بی‌حسی و بی‌تفاوتی سیاسی، تقویت و تحکیم مشروعیت و مقبولیت سیاسی نظام، برجسته ساختن الگوی مردم سالاری اسلامی، تغییر دادن نگرش مخالفان، بی‌اثر نشان دادن فشارها و تحریم‌ها، معکوس سازی اراده دشمن بر تغییر محاسبات، خنثی‌سازی توطئه‌ها و فتنه‌های سیاسی، بیمه کردن نظام، تقویت عزت و اقتدار نظام، ایجاد پشتوانه مردمی برای سیاست خارجی و مذاکرات هسته‌ای. مهمترین خروجی و برجستگی حماسه سیاسی در انتخاب رئیس جمهور اصلح و در تراز دهه چهارم انقلاب اسلامی است.

حماسه واژه‌ای عربی و اسلامی از ریشه حمس به معنای شدت، صلابت، شجاعت، دلاوری، با نشاط بودن، بی‌باکی و غیرت بخرج دادن است. حماسه سیاسی در حوزه سیاست و قدرت به حرکت، کنش یا واکنشی توأم با نشاط و انگیزه الهی و جدیت و قاطعیت انقلابی اطلاق

می‌شود که مبتنی بر منطق و عقلانیت، بصیرت و موقع شناسی، شور و عواطف، مقاومت جانانه برای عزت و اقتدار باشد. حماسه‌های ماندگار پیشوایان دین و رزمندگان صدر اسلام، رشادت‌های رزمندگان در هشت سال دفاع مقدس، حضور حماسی مردم در راهپیمایی‌های ۲۲ بهمن و ۹ دی و ۲۳ تیر برخی از پیشینه‌های تاریخی حماسه سیاسی بشمار می‌روند.

زمینه‌ها و بوسترهای طرح حماسه سیاسی: زمینه‌ها و عوامل گوناگونی اقتضا می‌کند که خلق حماسه‌های ماندگار رمز برون‌رفت از تحولات پیش رو و عبور از حوادث بی‌ثبات ساز می‌باشد مانند: افزایش اختلافات سلیقه‌ای در عرصه‌های سیاسی، منازعات و بد اخلاقی‌های سیاسی در سطح مسئولان و نخبگان سیاسی، افزایش اتهامات و فشارهای حقوق بشری غرب، افزایش جنگ روانی و رسانه‌ای دشمن نظیر القای آزاد نبودن انتخابات و شبهه در فرایند بررسی صلاحیت‌ها، قرار گرفتن در نقطه صفر پیچ بزرگ تاریخی، متراکم شدن فشارها و تحریم‌های دشمن، دیپلماسی سرنوشت ساز هسته‌ای در سال جاری، برگزاری همزمان انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای اسلامی و... از این جمله هستند.

مقام معظم رهبری در تعریف حماسه و الزامات آن فرمودند: حماسه سیاسی یعنی واقعه جهاد گونه و پرشور حماسه سیاسی یعنی حضور آگاهانه مردم در صحنه سیاست کشور و مدیریت کشور، نمونه با ارزش حادثه انتخابات است (۹۲/۲/۷). حرکت مداوم و جهاد گونه که نیاز هر کشور و هر تمدنی برای پیشرفت است از مسیر نشاط، شوق و امید می‌گذرد. حماسه با عقل، هدایت و با ایمان، پشتیبانی می‌شود و باید از دل بجوشد و یک مقوله دستوری و بخشنامه‌ای نیست. لازمه حماسه آفرینی وجود فضای امید، حسن ظن و خوش بینی به چشم اندازه‌های قطعی و یقینی پیش روی کشور است، با ایجاد تردید در ذهن مردم و تزریق یاس و ناامیدی به دلها و دعوت به انزوا، تنبلی و بیکاری، حماسه ایجاد نمی‌شود (۹۲/۲/۱۱)

مشارکت سیاسی

«انتخابات مظهر "حماسه سیاسی"، اقتدار نظام اسلامی، مردم سالاری

اسلامی، اراده ملی و آبروی نظام است. حضور گسترده مردم و شور انتخاباتی علاوه بر تامین امنیت کشور، تهدیدهای دشمنان را بی‌اثر و آنان را ناامید خواهد کرد». (امام خامنه‌ای)

مشارکت سیاسی، شرکت در فرایندهای سیاسی است که به گزینش رهبران و مدیران سیاسی منجر می‌شود و سیاست عمومی را تعیین می‌کند یا بر آن اثر می‌گذارد، (فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه حسن پویان، ص ۲۸۶). مشارکت سیاسی را عبارت از فعالیت‌های داوطلبانه می‌دانند که اعضای یک جامعه در انتخاب حکام به طور مستقیم یا غیر مستقیم و در شکل‌گیری سیاستهای عمومی انجام می‌دهند، (دائرة المعارف علوم اجتماعی، ص ۵۹). حقوق مشارکت سیاسی، مانند حق رای در انتخابات ملی و محلی است که شهروندان اجتماع ملی معینی دارا هستند (آنتونی گیدنز). مشارکت کردن به معنای سهمی در چیزی یافتن و از آن سود بردن یا در گروهی شرکت جستن و بنابراین با آن همکاری داشتن است. به همین جهت از دیدگاه جامعه‌شناسی باید بین مشارکت به عنوان حالت یا وضع (امر شرکت نمودن) و مشارکت به عنوان عمل و تعهد (عمل مشارکت) تمییز قائل شد، مشارکت در معنای اول از تعلق به گروهی خاص و داشتن سهمی در هستی آن خبر می‌دهد و در معنای دوم شرکت فعالانه در گروه را می‌رساند و به فعالیت اجتماعی و سیاسی انجام شده نظر دارد. برخی مانند میسرا معتقدند مشارکت عبارت است از رشد توانایی‌های اساسی بشر از جمله شان و منزلت انسانی و مسئول ساختن بشر در باروری نیروی تصمیم‌گیری و عملی که سنجیده و از روی فکر باشد، میسرا مشارکت را پدیده‌ای می‌داند که دارای چهار بعد صیانت نفس، درک خود، قدرت تصمیم برای خود، و تسلط بر نفس می‌باشد. از طرفی مشارکت مردمی در جهان سوم بیش از هر چیز یک مسئله سیاسی است و ساختار قدرت سیاسی یکی از عوامل اصلی تعیین‌کننده تقویت (مانند جمهوری اسلامی) یا تضعیف مشارکت مردمی (مانند کشورهای عربی) می‌باشد. مشارکت مردمی باید به مثابه فرایندی قلمداد شود که زنجیره‌های متعددی در سطوح ملی، منطقه‌ای و روستایی را در بر می‌گیرد (مشارکت اجتماعی، ص ۱۰۰).

هدف از مشارکت سیاسی: هدف آن حفظ و بقای نظام سیاسی است، زیرا با مشارکت سیاسی، پایه‌های اجتماعی قدرت، تقویت و مستحکم می‌گردد و از بروز بحران نفوذ در سیستم جلوگیری می‌شود.

عوامل جامعه‌شناختی موثر در امر مشارکت سیاسی: چهار عامل اصلی در مشارکت سیاسی موثر هستند ۱- جامعه‌پذیری سیاسی و قانون‌پذیری ۲- خانواده ۳- فرهنگ سیاسی ۴- طبقه اجتماعی (عیوضی، ص ۵۶). احزاب سیاسی یکی از ابزارها و عوامل جلب مشارکت سیاسی به شمار می‌روند. مشارکت سیاسی مستقیم افراد در تصمیم‌گیری‌هایی که به نام دولت، مقامات محلی، یا دستگاه‌های بزرگ و غیر شخصی اقتصادی گرفته می‌شود، می‌تواند حقوق و آزادی‌های آنان را از گزند کارها و تصمیم‌های گروه‌های کوچک و دور از دسترس و اغلب ناشناس، در امان دارد. (دانشنامه سیاسی، آشوری، ص ۳۰۲)

ارکان مشارکت گسترده و عمومی:

تحقق مشارکت عمومی و گسترده مبتنی و متوقف بر ارکان خاصی است که مهمترین آنها عبارتند از: ۱- آگاه‌سازی ۲- اعتمادسازی ۳- رضایتمندسازی ۴- دشمن‌شناسی ۵- اتحاد و انسجام ۶- امنیت و آرامش ۷- رقابت سالم و سازنده. مشارکت می‌تواند اشکال و درجات گوناگونی پیدا کند نظیر همکاری، همیاری، همبستگی، انطباق، سازگاری، پذیرش، انقیاد، شیفتگی، ایفای نقش‌های اجتماعی و سیاسی، و انجام وظایفی که با این نقش‌ها ملازمت دارند، مبین مشارکت معمولی در حیات اجتماعی و سیاسی است. ایفای این نقش‌ها، تجلی اراده انسانها در تعلق به جمع و یکپارچگی و یگانگی با آن است. (مشارکت اجتماعی، ص ۶۷).

ابعاد و عرصه‌های مشارکت: مشارکت دارای ابعاد مختلفی است، مشارکت در رای دادن، در تصمیم‌گیری، در اجرا، در منافع، در ارزیابی

سطوح مشارکت

مشارکت سیاسی نظیر هر پدیده دیگر دارای سطوح و مراتبی است که در

یک دسته بندی اولیه می‌توان آن را در سه سطح اصلی ارائه نمود:

۱- سطح حداقلی: جریان‌ها و گروه‌های سیاسی یا طیف عوام که امیدی به پیروزی در رقابت‌های انتخاباتی ندارند، از پایگاه اجتماعی مناسبی برخوردار نیستند و یا کاندیدای مقبول و محبوب و رای آور ندارند تنها به رای دادن در انتخابات اکتفا می‌کنند اما شور و نشاطی در انتخابات پدید نمی‌آورند.

۲- سطح میانی: در این سطح برخی افراد یا گروه‌های فعال به صحنه رقابت سیاسی ورود پیدا می‌کنند و به فعالیت حزبی و تشکیلاتی می‌پردازند، نقد قطب‌های انتخاباتی و یا شعارها و گفتمان‌های رقیب را در دستور کار قرار می‌دهند اینان قادر به پیروزی صد در صد خود نیستند لکن در صد هستند به هر میزان در کانون‌های قدرت حضور پیدا کنند مطلوب خواهد بود از سوی دیگر حضور و مشارکت آنها زمینه پیروزی در انتخابات‌های آتی و کسب شهرت و مقبولیت اجتماعی بیشتر آنان را فراهم خواهد آورد.

۳- سطح حداکثری: برخی گروه‌ها و جریان‌ها و فعالان سیاسی با اعتماد به نفس کامل و با هدف پیروزی در انتخابات به صحنه رقابت‌ها ورود پیدا می‌کنند، برنامه‌ها و اولویت‌ها، شعارها، تیم کاری و رویکرد‌های خود را ارائه می‌دهند. نخبگان و هواداران نامزدها در چنین سطحی با نشاط و انگیزه کامل از هر فرصتی برای غلبه بر رقیب استفاده می‌کنند.

موانع و آسیب‌های مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی به موازات اینکه امری مطلوب و سازنده است، ممکن است با یکسری آفت‌ها و آسیب‌ها نیز مواجه گردد و این آفت‌ها مانع مشارکت سیاسی مطلوب باشند:

- ۱) ضعف بصیرت و آگاهی سیاسی
- ۲) احساس عدم تاثیر در صحنه رقابت‌ها
- ۳) مشکلات طبیعی مانند محدودیت‌های شغلی، مسافرت‌ها، مصائب شخصی، ضعف جسمانی و....
- ۴) ضعف اعتماد به سلامت انتخابات بر اثر القانات دشمن

۵) جنگ روانی و رسانه‌ای دشمن و القا ناامیدی و بدبینی نسبت به فرایند انتخابات

۶) فقدان وحدت رویه و انسجام گفتمانی در میان جریانها و فعالان سیاسی موجود که انگیزه مشارکت و پیروزی را در آنها تضعیف می‌کند.

۷) مشکلات و نارضایتی‌های معیشتی و اقتصادی و اجتماعی و سیاسی

۸) ضعف ابزارها، روشها و تکنیک‌های تبلیغی و نیز کوتاهی رسانه‌های داخلی

۹) وجود بد اخلاقی‌های سیاسی

۱۰) احساس عدم نیاز به مشارکت سیاسی که از ذهنیت‌ها و تحلیل‌های بی‌اساس فردی نشأت می‌گیرد.

۱۱) فقدان گروه‌های مرجع کارآمد و پرنفوذ

انتظارات امام خامنه‌ای در مشارکت گسترده:

«آن چیزی که در مورد انتخابات خواسته‌ی ماست، فکر ماست، آرزوی ماست، این چند چیز است: اول اینکه شرکت مردم در انتخابات، یک مشارکت عظیمی باشد؛ این مصون کننده است. همه‌ی تلاش دست‌اندرکاران، امروز و فردا و روز انتخابات و در اثنای مقدمات و مؤخرات، باید این باشد: حضور مردم، حضور گسترده‌ای باشد.» (۹۱/۷/۲۴)

معظم له از این اصل به عنوان راهبردی اساسی چنین یاد می‌کنند: «آنچه که باید به عنوان راهبرد اساسی مورد نظر همه باشد، عبارت است از حضور حد اکثری مردم. باید شرکت مردم در انتخابات ریاست جمهوری آینده که إن شاء الله جزو حماسه‌های ملی خواهد شد، شرکتی باشد که دشمن را از دست اندازی به ایران اسلامی و ملت سرافراز ایران مأیوس کند.» (۸۳/۸/۲۴)

مشارکت گسترده ملت در انتخابات آنقدر با اهمیت است که معظم له در اجتماع بزرگ مردم جیرفت، با صراحت اعلام می‌دارد: «من بارها گفته‌ام که اصل حضور مردم در انتخابات، حتی از انتخاب اصلح هم مهم‌تر است؛ اگرچه انتخاب اصلح هم بسیار اهمیت دارد.» (۸۴/۲/۱۷)

«هرچه افراد از جهات و جناح‌های مختلف بیشتر در انتخابات شرکت کنند، این برای نظام بهتر است؛ برای شورای نگهبان هم بهتر است. ما باید

کاری کنیم که این امکان و وسیله برای ورود اشخاص بیشتر فراهم بشود. نباید طوری باشد که یک جریان، و لو در یک شهر خاص، احساس بکند که در این انتخابات وارد نیست؛ باید طوری باشد که در همه جا همه احساس کنند که می‌توانند آن فرد مورد نظر خودشان را واقعاً آزادانه انتخاب بکنند؛ یعنی شورای نگهبان و حرکتی که در این مقطع انجام می‌دهد، باید مظهر و آینده‌ی اعتماد عمومی باشد.» (۷۰/۱۲/۴)

رقابت سیاسی و بی‌ثبات‌سازی

در ادبیات سیاسی جهان مفهوم رقابت سیاسی به اندازه‌ای بدیهی و روشن تلقی شده است که تعریف مشخصی از آن ارائه نکرده اند و آنچه در این زمینه مطرح شده است عموماً مقومات رقابت سیاسی (بنیادها و ملزومات مورد نیاز) و متفرعات رقابت سیاسی (نهادهای عملی، ساز و کارها و نتایج آن) هستند. معمولاً از رقابت سیاسی هم‌زاد با مشارکت سیاسی یاد می‌شود و بین آندو تفکیکی صورت نمی‌گیرد، یکی لازمه دیگری دانسته شده و تحقق یکی بدون دیگری ناممکن قلمداد شده است. بطور عادی در هنگام انتخابات و یا فعالیت احزاب و جریان‌های سیاسی از رقابت سیاسی سخن به میان می‌آید. رقابت سیاسی یعنی نگاهبانی سیاستمداران از یکدیگر است که به امید دستیابی به قدرت سیاسی غالباً با حاصل جمع مثبت انجام می‌گیرد و این حاصل جمع مثبت است که امید به تداوم حیات سیاسی پویای یک رژیم سیاسی، خواهان پویایی و در کنار آن رقابت برای تصدی امور است. (خواجه سروی، ص ۷۴)

رقابت سیاسی در کشورهای جهان سوم پیوسته خشونت بار و بی‌ثبات‌ساز بوده است. در جمهوری اسلامی ایران نیز رقابت بین جریان‌ها، گروه‌ها، احزاب و فعالان سیاسی به‌ویژه در آستانه انتخابات موجب التهاب، چالش، بحران و بی‌ثباتی‌های سیاسی، روانی و اجتماعی بوده است به‌گونه‌ای که هر یک از طرف‌های رقیب از تمامی ظرفیت‌ها و توانمندی‌های مشروع و نامشروع خویش برای حذف رقیب از صحنه قدرت سیاسی استفاده کرده است.

الگوهای رقابت سیاسی: معمولاً از لحاظ نظری سه الگوی رقابت سیاسی

معرفی شده است:

۱- الگوی رقابتی بر نظام سیاسی: با خصوصیات مبارزه علیه رژیم سیاسی و خصایل اپوزیسیون برانداز و غیرقانونی مطابقت دارد. در این الگو حیطة رقابت سیاسی آنقدر باز و وسیع است که کلیه ابعاد و عرصه‌های زندگی سیاسی را در بر می‌گیرد. چون رقابت سیاسی در اینجا جنبه تمامیت خواهی دارد حاصل آن تلاطم بنیانهای سیاسی جامعه، فروپاشی کلیت نظام سیاسی و در نهایت تغییر رژیم سیاسی و به دنبال آن تغییر در ساختارها، کارگزاران و بنیادهای فکری نظام است که خسارتهای زیادی بر کشور تحمیل می‌کند و به آن انقلاب می‌گویند.

۲- الگوی رقابت برای نظام سیاسی: در این الگو ارزش اساسی و اولیه نظام سیاسی اهمیت دادن به اقتدار است و رقابت سیاسی به منزله ارزش ثانوی مطرح است و زمانی در کانون توجه قرار می‌گیرد که نظام سیاسی برای کسب اقتدار آن را اقتضا نماید. در نظامهای مردم سالار نیز سعی می‌شود ظاهری آراسته از فعالیت سیاسی نشان داده شود. مانند آنچه در دوره پهلوی دوم بطور فرمایشی رخ داد.

۳- الگوی رقابت سیاسی در چارچوب نظام سیاسی: این الگو ماهیتی میانه نسبت به دو الگوی یاد شده دارد، برای رقابت سیاسی حدود و ثغوری وجود دارد که بازیگران سیاسی ملزم به مراعات آنها هستند و رقابت در درون آن چارچوبها انجام می‌گیرد. و این الگو بیش از سایر الگوها چارچوب نظام را تحکیم می‌بخشد و در پرتو آن می‌توان به ثبات سیاسی رسید. (همان، ص ۶۶)

به طور طبیعی دو سطح از رقابت سیاسی صورت می‌پذیرد:

الف) سطح پنهان: رقابت‌های پنهان، بیشترین و حساس‌ترین سطح رقابت‌های سیاسی را تشکیل می‌دهند زیرا دور از چشم عامه مردم صورت می‌گیرد. در این سطح هر یک از طرفهای رقیب با کسب اطلاعات دقیق از مواضع، سناریوها، امکانات و برنامه‌های رقیب، به برنامه‌ریزی کوتاه مدت، میان مدت و دراز مدت برای حذف رقیب اهتمام می‌ورزد.

ب) سطح آشکار: رقابت‌های آشکار معمولاً در چارچوب ساختارها و قوانین حکومتی صورت می‌گیرد، کاندیداتوری برای انتخابات، تبلیغات انتخاباتی،

تلاش برای اقناع و ترغیب و تحریک مردم به نفع خود، پیروزی یک نامزد از یک جریان و شکست نامزد دیگر از سایر جریان‌ها و برنامه‌ریزی برای تحقق وعده‌های خود در دوره مسئولیت، از جمله رقابت‌های آشکاری باشند.

در این دو سطح از رقابت، احتمال بروز خشونت و منازعه منتهی به ضرب و جرح و اقامه دعوا وجود دارد، در این صورت ثبات سیاسی و امنیت اجتماعی و روانی جامعه بر هم می‌خورد و نهادهای حاکمیتی مجبور هستند با تدابیر بایسته به مدیریت صحنه بپردازند و ثبات و آرامش را به جامعه بازگردانند.

رابرت دال از توزیع شدید قدرت سیاسی توأم با اقتدار لازم در چنین صحنه‌هایی با وجود تکثر سیاسی لیبرال دفاع می‌کند و نسخه‌های غربی این رویکرد را برای جهان سوم نیز پیشنهاد می‌دهد، با این تفاوت که دولت در کشورهای بلوک غرب را قوی اما دولت در کشورهای جهان سوم را ضعیف ارزیابی کرده است. وی برای حل تفاوت بین این دو سیستم سیاسی تأکید می‌کند که در کشورهای جهان سوم شکل‌گیری نهادهای رقابت سیاسی پیش از هرگونه رقابت در اولویت قرار گیرد. رابرت دال در این رابطه یک دستورالعمل پنج مرحله‌ای را برای حرکت بسوی مردم سالاری و نهاد سازی ارائه می‌دهد:

اول - استحکام بخشیدن به چارچوب‌های بنیادین نظام سیاسی از راه تدوین قانون اساسی، ایجاد دیوانسالاری متمرکز، نیروهای قوی حافظ امنیت داخلی و امنیت ملی، بهینه‌سازی فرآیند جامعه‌پذیری فرهنگی و سیاسی.

دوم - ارتقای سطح آگاهی عمومی و سیاسی جامعه از راه ارتقای شاخص‌های آموزش تا در جامعه دو احساس ایجاد گردد:

۱- احساس داشتن حق دخالت در امور سیاسی کشور برای بهره‌برداری از حقوق مصرح و آشکار خود.

۲- احساس مؤثر واقع شدن نظرات و دیدگاه‌های افراد جامعه در ایجاد تغییر در جریان امور سیاسی کشور.

سوم - ایجاد ساز و کارهایی برای هدایت جامعه به سوی مردمی کردن و بومی‌سازی مجاری مشارکت سیاسی به منظور شکل‌گیری نهاد های اعمال

مشارکت سیاسی مردم.

چهارم- تجویز رقابت سیاسی در کشور

پنجم- دامنه رقابت سیاسی از رقابت محدود آغاز می‌شود و به طور تدریجی گسترش می‌یابد، اما هیچ گاه به دلیل بنیاد های فرهنگی مستحکمی که دارد به چارچوب های نظام سیاسی عامدانه آسیب وارد نمی‌کند و خطوط قرمز نظام سیاسی را در نمی‌نوردد. (ساموئل هانتینگتون، ۱۳۷۹، ص ۵۱)

ساموئل هانتینگتون را در این رابطه پیرو رابرت دال باید دانست، وی دموکراسی را پدیده‌ای غربی می‌داند که در جهان سوم سابقه ندارد اما در کشورهای جهان سوم امواج سه‌گانه‌ای برای دموکراتیزاسیون مطرح می‌کند و در نهایت می‌گوید باید تشکیل احزاب قدرتمند سیاسی و رقابت‌های حزبی در جهان سوم تحقق یابد تا دموکراسی به آنجا صادر شود و در نتیجه بی‌ثباتی سیاسی ظهور نکند. وی همچنین تأکید می‌کند:

نیروهای جدید اجتماعی که طی فرآیند نوسازی بوجود آمده‌اند خواهان مشارکت سیاسی گسترده هستند، از این رو ثبات جامعه در گرو جذب این سطح فزاینده از مشارکت سیاسی می‌باشد. احزاب می‌توانند به شکلی سازنده و مشروع به عنوان ابزار های نهادی اصلی برای سازمان‌دهی این مشارکت سیاسی عمل نمایند. ترکیبی از مشارکت گسترده و سازماندهی قوی حزبی می‌تواند مانعی بر سر راه بروز خشونت و سیاست ناپهنجار (آنومیک) بوجود آورد. در صورتی که احزاب سیاسی ضعیف باشند، خطر و احتمال مداخله نظامی در سیاست افزایش می‌یابد. بدین علت، ثبات یک نظام سیاسی در حال نوسازی، بستگی به قدرت احزاب سیاسی موجود در آن نظام دارد. یک حزب هم زمانی می‌تواند قدرتمند باشد که از حمایت قوی نهادینه شده توده‌ای برخوردار گردد. (برایان کلایو اسمیت، ۱۳۸۰، ص ۲۰۶)

« پاسخ به سؤالات سیاسی »

۱- در این دوره از انتخابات برخی از افراد و جریانات سیاسی با طرح انتخابات آزاد این گونه القاء نمودند که انتخابات آینده آزاد نیست؟ دلایل بی اعتباری این ادعاها چیست؟

جمهوری اسلامی تا کنون با برگزاری ۳۲ انتخابات، اغلب با مشارکت بالای ۵۰ درصد (به طور متوسط هر سال یک انتخابات)، حتی در شرایط جنگی و بحران های متعدد، یکی از بهترین الگوهای مردم سالاری را در جهان به نمایش گذاشته است. اگرچه از همان آغاز انقلاب تا کنون همواره دشمنان خارجی و اذنان داخلی آنها بر طبل مخدوش بودن انتخابات کوبیده اند، اما این خط جنگ روانی باعث یأس و ناامیدی و کاهش مشارکت مردمی در انتخابات نبوده است و نظام اسلامی، به واسطه ی سازوکار مردمی و کم نقصی که در برگزاری انتخابات دارد، همیشه دارای پرشورترین دوره های انتخابات در نوع خود بوده است.

سابقه ی برگزاری انتخابات در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران گویای این واقعیت است که ساختار دقیق شکل گرفته در این زمینه عملاً امکان هر

نوع تخلف سازمان یافته‌ی مؤثر را ناممکن می‌سازد. دست به دست شدن قدرت اجرایی در دوره‌های مختلف انتخابات به صورت کاملاً غیرقابل پیش‌بینی مؤید این سخن است. در حالی که بارها در این نظام انتخاباتی، با وجود استقرار یک دولت، رقیب سرسختش به صورت چشمگیری موقعیت برتری یافته است، نمی‌توان خللی جدی بر سیستم انتخابات متصور بود.

در ادوار مختلف، طیف‌ها و جریان‌های گوناگون و گاه متضاد سیاسی به قدرت رسیده‌اند و این خود یکی از دلایل و شواهد حفاظت نظام از رأی و انتخاب مردم بوده است. با همین سیستم انتخاباتی بوده است که دو دوره هاشمی رفسنجانی و دو دوره محمد خاتمی، با گرایش‌های سیاسی متمایز، در مقاطع مزبور، زمام دولت در جمهوری اسلامی را به دست گرفته‌اند. با همین سیستم اجرایی و نظارتی انتخاباتی بوده است که چهره‌های مختلف منتسب به جریان اصلاحات، بارها در انتخابات مجلس شورای اسلامی و مهم‌تر از آن، مجلس خبرگان رهبری، نامزد و حتی پیروز میدان شده‌اند.

از این رو، در خصوص انتخابات آزاد باید تأکید کرد که اگر این کلیدواژه را افرادی چون آقایان هاشمی و خاتمی به کار می‌گیرند (چنان که در هفته‌های اخیر شاهد آن بوده‌ایم)، نخستین کسانی که زیر سؤال می‌روند و باید نسبت به ادوار قبلی انتخابات پاسخ‌گو باشند اتفاقاً همین افراد خواهند بود؛ چرا که در طول شانزده سال مدیریت این دو، هم انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد و هم انتخابات مجلس و همچنین در زمان خاتمی، انتخابات شورای شهر را هم داشته‌ایم. در صورت تأکید بر این ادعا، افراد مذکور باید پاسخ دهند که دوره‌های مختلف انتخابات، که در زمان آن‌ها برگزار شده‌اند، آزاد بوده‌اند یا نه؟ اگر آزاد بوده‌اند، پس ادعای اخیرشان چیست و اگر نبوده‌اند، پس خود این چهره‌ها چگونه به قدرت رسیده‌اند؟

بدیهی است چنین سابقه‌ی درخشانی از انتخابات سالم در جمهوری اسلامی، اجازه نمی‌دهد تا اگر در مقطعی اعلام شود در انتخابات تقلب صورت گرفته است، افکار عمومی به راحتی آن را بپذیرد؛ بلکه برای پذیرش مردمی

هر نوع ادعایی در وقوع تقلب، فضا سازی، پیش زمینه ها و اقدامات روانی قبل از آن، ضروری می نماید که طرح کلیدواژه‌ی «انتخابات آزاد» یکی از این بستر سازی ها محسوب می شود.

ممکن است شبهه کنندگان در پاسخ ادعا کنند که انتخابات در جمهوری اسلامی تنها تا سال ۸۴ آزاد، سالم و رقابتی بوده است. در مقام حل این شبهه‌ی عجیب می توان به نکات زیر اشاره کرد:

۱. تمامی سازوکارها و ابزارهای نظارتی انتخابات در سال ۸۴ و ۸۸ همان گونه بوده اند که در ادوار قبل به کار رفته اند. مهم تر آنکه قوانین نظارتی شورای نگهبان امکان رفتار موسمی و سلیقه ای را از آنان سلب می کند.

۲. چنانچه بنا به ادعای شبهه کنندگان، آزادی انتخابات تا سال ۸۴ برقرار بوده و پس از آن توسط نظام سلب شده است، باید پرسید با این وصف انگیزه‌ی اصلاح طلبان برای حضور چشمگیر، تلاش های گسترده‌ی انتخاباتی و صرف میلیاردها تومان برای تبلیغات در انتخابات سال ۸۸ و انتخابات مجلس نهم چه مبنا و دلیل عقل پسندی داشته است؟ آیا شرکت در انتخابات غیر آزاد و غیر رقابتی معقول و خالی از اشکال است؟

۳. آیا انتخابات آزاد و سالم از نظر جریان های سیاسی شبهه کننده تنها به انتخاباتی گفته می شود که برنده‌ی آن قطعاً اصلاح طلبان باشند؟ چنانچه ادعای منش دمکراتیک این جریان ها را صادقانه بدانیم، چگونه است که حضور چشمگیر مردم و حق انتخاب آن ها تنها به این دلیل که در چند انتخابات هشت سال گذشته، به کاندیداهای اصلاح طلب نه گفته اند، فاقد اعتبار شده است؟ آیا چنین رفتاری تناقض های مبنایی در مشی به اصطلاح دمکراتیک جریان های لیبرال مسلک داخلی را به اثبات نمی رساند؟

۴. ادعای آزاد نبودن انتخابات در این سال ها اگر صادقانه باشد، بایستی موجبات بی اعتباری نظام، سلب اعتماد مردم و افول مشروعیت آن را باعث شده و بر اساس ادعای آقای هاشمی و سران فتنه مبنی بر آزاد نبودن

انتخابات در سال ۸۴ و مشخصاً در سال ۸۸، کاهش شدید مشارکت مردم را در پی داشته باشد. اما چگونه است که آمارهای رسمی نشان از رشد قابل ملاحظه‌ی میزان مشارکت مردم در آن دوره از انتخابات دارد؟

۵. در باب سلامت انتخابات بحث‌برانگیز سال ۸۸ و بطلان ادعا و دروغ بزرگ «تقلب» نیز نکات چندی را بایستی خاطر نشان نمود:

اول آنکه اگر ادعای سران فتنه مبنی بر وقوع تقلب در انتخابات ۸۸ صحیح بود، سازوکارهای قانونی برای رسیدگی به این موضوع پیش‌بینی شده و موجود بود، اما سران فتنه کمترین همکاری در پیگیری اعتراضات خود از طرق قانونی و نیز ارائه‌ی مستندات تخلف صورت ندادند. در انتخابات ۸۸، شورای نگهبان با موافقت رهبر معظم انقلاب، زمان رسیدگی به شکایات انتخاباتی را به مدت ۵ روز تمدید کرد تا فرصت دوباره‌ای در اختیار میرحسین موسوی و مهدی کروبی برای ارائه‌ی اسنادی در تأیید ادعایشان قرار دهد. همچنین شورا هیئت ویژه‌ای برای بررسی اعتراضات تشکیل داد که با عدم همکاری سران اصلاحات مواجه شد؛ تا جایی که در آخرین روز از مهلت تمدیدشده برای رسیدگی به شکایات، باز هم شورای نگهبان در برابر دوربین‌های رسانه‌ی ملی و حدود ۳۰۰ نفر از نمایندگان نامزدها، ۱۰ درصد از کل صندوق‌های اخذ رأی را بازشماری کرد و تخلف قابل ذکری در آن‌ها دیده نشد.

این تلاش‌ها البته باعث نشد که سران اصلاحات ادعاهای خود را از راه قانونی پیگیری نمایند و سندی ارائه کنند و همچنان هواداران خود را به ایجاد ناآرامی در خیابان‌ها تحریک می‌کردند. این در حالی است که نقش‌آفرینی محافل بیگانه و دشمنان جمهوری اسلامی در خط‌دهی به آشوب‌ها هم علنی شده بود. شاید به همین دلیل بود که رهبر معظم انقلاب در دیدار نمایندگان چهار نامزد انتخابات تأکید کردند اگر نتایج انتخابات غیر از این هم می‌شد، قطعاً چنین حوادثی پیش می‌آمد.

رهبر انقلاب اسلامی با اشاره به سلامت انتخابات در ادوار گذشته، خدشه

بر انتخابات را رویه‌ی همیشگی و دائمی دشمنان نظام دانسته و فرموده‌اند: «این روند در تمامی ۳۰ سال اخیر با قوت و قدرت ادامه یافته، اما دشمنانی که منافع نامشروع آنان در ایران قطع شده است، با نادیده گرفتن یا انکار پدیده‌ی مبارک و بارزش حضور مردم در مدیریت کشور، همواره تلاش کرده‌اند به انتخابات ایران خدشه وارد کنند... مکرر اتفاق افتاده است که نتیجه‌ی انتخابات به ضرر جناحی که روی کار بوده تمام شده است. پس چگونه ممکن است کسی انتخابات در ایران را زیر سؤال ببرد.»

۲- چرا وحدت برای جریان اصولگرایی در انتخابات آینده یک ضرورت

است؟

۱- تداوم تفکر و گفتمان اصولگرایی در حاکمیت بدون وحدت اصولگراها میسر نیست .

۲- با توجه به حضور رقبای انتخاباتی، وحدت باعث همگرایی و افزایش احتمال پیروزی می‌شود.

۳- ائتلاف و وحدت اصولگرایان موجب بالا رفتن ظرفیت ها و کارآمدی کشور خواهد شد.

۴- حرکت از فرد محوری به سوی تیم محوری از ثمرات دیگر وحدت است.

۵- احتمال افزایش اقبال عمومی به تیم کارآمد بیش از اقبال به فرد می‌باشد.

۶- تجربیات گذشته نشان می‌دهد که ائتلاف قبل از انتخابات ساده‌تر از پس از برگزاری انتخابات و پیروزی یک فرد می‌باشد.

۷- فرد پیروز از وحدت باعث می‌شود که از سایر ظرفیت های ائتلاف و تشکیلات استفاده شود.

۸- تجربه‌های گذشته نشان می‌دهد که وحدت باعث پیروزی می‌شود.

۳- چه عواملی وحدت اصولگرایان را تهدید می‌کند؟

به طور کلی دو دسته عوامل وحدت اصولگرایی را تهدید می‌کند: یکی عوامل درون جریانی و دیگری عوامل برون جریانی.

الف) عوامل درون جریانی:

۱- تلاش‌هایی که سهم‌خواهی و قدرت طلبی در جریان اصولگرایی دامن

می‌زند

۲- مطلق انگاری در معیارهایی که دیگر جریان‌های اصول‌گرا از دایره

اصول‌گرایی خارج می‌سازد.

۴- تلقی متفاوت از تهدیدات پیش روی انقلاب اسلامی.

۵- تعریف مضیق از دایره اصولگرایی: برخی از جریانات داخل گفتمان

اصولگرایی تعریفی که از اصولگرایی دارند به گونه‌ای است که بسیاری از افراد و جریان‌های داخل اصولگرایی از آن خارج می‌شوند.

۶- عدم مرزبندی روشن برخی از جریانات اصول‌گرا با جریان‌های رقیب

و بیرونی (فتنه و انحراف)

۷- عدم احساس وجود حریف جدی در انتخابات آتی.

ب) عوامل برون جریانی

۱- حمایت برخی از جریان‌های بیرونی مثل فتنه و ... از برخی

کاندیداهای اصولگرایی

۲- مشابهت سازی برای ائتلاف ۱+۲ و کاستن از اهمیت آن.

۳- وانمود کردن رسانه‌های جریانات اصلاح طلبی و فتنه به عدم وجود

رقیب جدی برای اصولگرایان

۴- بزرگنمایی اختلافات سلیقه‌ای در جریان اصول‌گرایی از سوی رسانه

های مخالف داخلی و خارجی

۴- چه مسائلی و عواملی ممکن است سلامت یا امنیت انتخابات را

تهدید کند؟

دو دسته از عوامل در این حوزه نقش دارند:

الف- عواملی خارجی:

۱- تبلیغات رسانه‌ای و لقاء مبارزه منفی و عدم شرکت در انتخابات، آزاد نبودن انتخابات

۲- تحریک‌سازی توده مردم به نافرمانی مدنی و آشوب

۳- تغییر الگوهای اعتراضی از سیاسی به معیشتی و از شمال شهرنشینی به حواشی و جنوب شهرها

۴- دامن زدن به گسست‌ها و شکاف‌های قومیتی، نژادی، زبانی و...

۵- فضا سازی برای اعتراضات بعد از اعلام نتیجه انتخابات

۶- خرابکاری امنیتی از سوی سرویس‌های بیگانه

ب- عواملی داخلی:

۱- احتمال زیر سوال بردن نتیجه انتخابات توسط جریان انحرافی و رقبا

۲- بداخلاقی‌های سیاسی در رقابت‌های انتخاباتی

۳- باز تولید فتنه ۸۸

۴- قطب‌بندی‌های ساختگی

۵- حمایت رهبر معظم انقلاب اسلامی از دولت احمدی‌نژاد را چگونه

ارزیابی می‌کنید؟

۱- دأب امام(ره) و رهبری(مدظله) حمایت از دولت‌ها در طول انقلاب اسلامی بوده است. البته این حمایت‌ها از هیچ فرد و دولتی مطلق نبوده بلکه مطابق با اصول و در چارچوب جهت گیری های انقلاب و نظام بوده است.

۲- بین اقدامات سیاسی دولت با خدمات آن باید تفکیک قائل شد.

۳- تایید رهبری (مدظله) از دولت اول احمدی‌نژاد ناظر به تایید گفتمان این دولت بوده است؛ در عین حال تذکراتی نسبت به برخی از عملکردهای دولت در این مقطع داده شده است. اما موضع رهبری در دوره دوم ریاست جمهوری احمدی نژاد، در مقایسه با دور اول تاحدودی متفاوت شد. در این دور شاهد تذکراتی به صورت آشکار و تلویحی در دو بعد رویکردی و عمل

کردی هستیم. آخرین مورد آن بداخلاقی ای بود که در ۱۵ بهمن در مجلس شورای اسلامی شاهد بودیم.

۴- فلسفه اصلی حمایت های رهبری از دولت ماهیت فردی و شخصیت محوری ندارد بلکه اساساً ناظر به میزان خدماتی است که دولت به جامعه و نظام اسلامی کرده است. لذا هرگاه این موضوع تداوم داشته باشد حمایت های رهبری نیز تداوم خواهد داشت و در صورت انحراف از مسیرهای اصلی انقلاب و مطالبات مردمی، موضع رهبری نیز به تذکر و نقد و هشدار تبدیل شده است.

۵- حمایت رهبری از این دولت تا زمانی است که حرکت دولت در راستای گفتمان امام باشد.

۶- حمایت رهبری هیچ وقت نسبت به چهره های منسوب به انحراف تعلق نگرفته است.

۶- تحریم چگونه می تواند به ابزاری برای تاثیرگذاری بر انتخابات تبدیل شود؟

اگر از دیدگاه غربی ها انتخابات ۹۲ فرصت و بستری مناسب برای جابجایی قدرت به منظور تغییر رفتار نظام اسلامی فرض شود، انتخابات می تواند به فرصتی در راستای اهداف و برنامه های نظام سلطه در دشمنی با ایران تبدیل شود و موجب یک تحول اساسی گردد، بطوری که چارچوب و اصول راهبردی ایران در سیاست خارجی را برهم بزند. از این رو، انتخابات فرصتی مغتنم برای خروج جریانات همسو با غرب از انزوا و ورود مجدد به فاز جدیدی از «عملیات نفوذ در حاکمیت» ارزیابی می شود. در این صورت تحریم می تواند یک کنش انتخاباتی باشد؛ چرا که تحریم ها می توانند احساس محرومیت نسبی و نارضایتی را در جامعه افزایش و این ذهنیت را در حوزه اجتماع القاء کند که تمایلات و خواست مردم با خواست نظام که خواستار مقاومت در مقابل زیاده خواهی های نظام سلطه و در نتیجه ادامه

تحریم ها است، جدا است؛ در واقع هدف از این راهکار ایجاد شکاف بین نظام و مردم و تنها گذاشتن مواضع مقام معظم رهبری در حوزه عمومی است تا تغییر محاسباتی و تغییر برآورد حاصل شود، و این پیام را به بدنه اجتماعی القاء کند که آشتی و مذاکره یک عامل تاثیرگذار بر بهبود وضعیت معیشتی آنها خواهد بود و مقاومت ادامه تحریم ها را در پی خواهد داشت. لذا جریان و یا فردی باید سکان قوه مجریه کشور را در دست بگیرد که با تغییر در رفتار سیاست خارجی ایران و آشتی با نظام سلطه موجب لغو تحریم ها و رفع مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم گردد.

۷- طرح های فرعی برای نظارت بر انتخابات چه پیامدهایی به دنبال

دارد؟

اصل نظارت بر انتخابات یک امر عقلانی و یک رویه پذیرفته شده در تمام نظام های مبتنی بر دموکراسی است. در همه کشورهایی که جابجایی قدرت و چرخش نخبگان مبتنی بر مکانیزم انتخابات بنا شده است، برای نظم بخشی روند انتخابات و صیانت از آرای مردم، نهادها و یا سازوکارهایی به این منظور تعریف شده اند. طبق اصل ۹۹ قانون اساسی، در جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان یک نظام مردم سالار دینی که در آن مسئولین از طریق مشارکت مردم در انتخابات برگزیده می شوند، «شورای نگهبان، نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آراء عمومی و همه پرسی را بر عهده دارد.» از این رو تنها نهاد ناظر بر انتخابات طبق نص صریح قانون اساسی شورای نگهبان است. پس طرح مکانیزم های دیگر برای نظارت بر انتخابات علاوه بر اینکه یک امر خلاف قانون است، می تواند اهداف دیگری از جمله: «بی اعتبارسازی نهادهای قانونی ملی»، توجیه پذیر کردن «دخالت نهادهای بین المللی» در امر انتخابات، متهم سازی شورای نگهبان به جانبداری از یک جریان خاص به منظور خدشه وارد کردن به بی طرفی یک نهاد نظارتی و در نهایت توجیه پذیر کردن اقدامات «فراقانونی و ضد امنیتی» را تعقیب نماید.

۸- اهمیت و جایگاه انتخابات ریاست جمهوری در نظام مردم سالاری

دینی و قانون اساسی کشورمان را بررسی کنید؟

یازدهمین انتخابات ریاست جمهوری از منظرهای مختلفی دارای اهمیت است که می توان از دو جهت آن را مورد بررسی قرار داد:

۱- اهمیت ذاتی انتخابات؛ به طور کلی هر انتخاباتی بالاصاله در

جمهوری اسلامی ایران دارای اهمیت است و این اهمیت کلی هم بیشتر به فلسفه و نفس برگزاری انتخابات و مکانیزم دموکراسی به مثابه روشی برای انتخاب حاکمان در دنیای معاصر برمی گردد. از این منظر، انتخابات برای این است که انحصار قدرت توسط گروهی اندک (الیگارش) و اتورितه حکومتها شکسته شود و از استبداد و دیکتاتوری اقلیت بر اکثریت جلوگیری گردد. از این رو، ملاحظه می شود مکاتب مختلف در راستای توزیع قدرت و اجتناب از شکل گیری اقتدار انحصارطلبانه، مقوله انتخابات را می پذیرند. دین اسلام هم از این امر مستثنی نیست. به گونه ای که افتخار اول نظام مردم سالاری دینی در ایران اصولاً این است که از طریق فرایندی دموکراتیک و با رویکرد میلیونی مردم در سال ۱۳۵۷ تاسیس شد و در رای گیری سال ۱۳۵۸ با آرای مستقیم بیش از ۹۸/۲٪ مردم تثبیت شد و این اقبال در حدود ۳۰ عرصه انتخاباتی دیگر تا کنون با نصاب نسبی بیش از دموکراسی های دنیا حفظ شده است.

از این رو، در الگوی حکومتی مردم سالاری دینی، انتخابات سازوکاری است که می تواند مانع از انحرافات مختلف در یک نظام سیاسی گردد و در شرایطی یکسان به هر نماینده ای که با رعایت هنجارها و ارزش های اسلامی و قانونی، خود را در معرض انتخاب مردم قرار داده با طیب خاطر رای دهد. در هر دوره از انتخابات، این فرصت برای ملت به وجود می آید که عملکرد منتخب خود را بررسی و گفتمانی را که دارای بینش صحیح و کمترین آسیب پذیری است، گزینش نماید.

از منظر دیگر نفس انتخابات، اهمیت دادن به شعور سیاسی ملت است.

انتخابات موجب تقویت پایه های مردمی نظام جمهوری اسلامی می شود و میدان را برای فعالیت سلیقه های جدید باز می کند و در بستر چرخش خبگان مجال طرح دیدگاه های مختلف را فراهم می آورد. این امر به نوبه خود باعث می شود مردم به نظام سیاسی خودشان اعتماد نمایند و آن را از خود بدانند و در مصائب و شدائد، پشتیبان آن باشند.

۲- **اهمیت انتخابات به تناسب شرایط؛** علاوه بر اهمیت کلی، هر انتخاباتی به تناسب شرایط زمانی و چگونگی تحولات سیاسی و اجتماعی آن دوره، حائز اهمیت است. انتخابات دوره یازدهم ریاست جمهوری در ایران با توجه به شرایط بین المللی و منطقه ای، وضعیت و صف بندی جریان ها و گروه های سیاسی داخلی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است.

این انتخابات در شرایطی برگزار می گردد که جمهوری اسلامی ایران با پیمودن مسیر مقاومت و پایداری در برابر فشارهای نظام سلطه، به قدرت برتر منطقه استراتژیک خاورمیانه تبدیل شده و به اعتقاد بسیاری از کارشناسان و صاحب نظران مسایل بین المللی، در آستانه تبدیل شدن به یک قدرت موثر جهانی است. موفقیت ها و پیشرفت های جمهوری اسلامی از یک طرف در داخل در مهار و مقابله با فتنه ۱۳۸۸ و شکست ها و ناکامی های آمریکا و متحدین او در منطقه خاورمیانه از طرف دیگر، ایالات متحده و برخی دیگر از کشورهای غربی را نسبت به تحولات سیاسی منطقه و جهان در آینده نگران ساخته است. تحولات اخیر و بیداری اسلامی در منطقه با الهام از انقلاب اسلامی در حال به ثمر رسیدن است. این تحولات به زعم بسیاری از صاحب نظران روز به روز بر عمق استراتژیک ایران در منطقه و جهان افزوده است و سیاست های یکجانبه گرایی متکی بر قدرت نظامی آمریکا را در منطقه با شکست کامل مواجه ساخته است.

با این دیدگاه، انتخابات دوره یازدهم ریاست جمهوری به لحاظ شرایط زمانی که در آن شاهد روند فزاینده خصومت ها و تحریم ها علیه انقلاب اسلامی هستیم و نظام دو گردنه صعب العبور فتنه ۸۸ و خنثی سازی باند

انحرافی لانه کرده در حاشیه دولت را پشت سر گذاشته، از اهمیت و حساسیت بالای برخوردار خواهد بود. از این رو، مردم و مسئولان در حالی خودشان را آماده شرکت در انتخابات آتی می نمایند که کشورمان از یک سو دشمنان بسیار داخلی و خارجی دارد که تلاش می کنند از طریق رهیافت تحریم های اقتصادی و سناریوهای مختلف در این مورد موجبات ناامنی و بی ثبات سازی نظام اسلامی را فراهم نمایند و از سوی دیگر تحول خواهی و نگاه عدالت گرایانه با حرکت رو به پیشرفت آن منجر به این می شود که هر انتخاباتی در این کشور به تناسب اقتضائات خودش از اهمیت و ضرورت خاص خود برخوردار باشد.

۹- چرا انجام مسئولیت ریاست جمهوری در دیدگاه مقام معظم رهبری صلاحیت ویژه ای را طلب می کند؟

الف) مسئولیت های راهبردی ریاست جمهوری؛ ریاست جمهوری در حوزه های کلان اقتصادی، سیاسی، فرهنگی اجتماعی، فناوری، علمی و دیپلماسی و سیاست خارجی و ... دارای مسئولیت های اجرایی سنگینی بوده و انجام آنها مستلزم برخورداری از توانمندی بالا و تجربه مدیریتی راهبردی می باشد. نهاد ریاست جمهوری به جهت ارتباط آن با حوزه های پیش گفته نیازمند توانایی به کارگیری همه ظرفیت های ملی برای تحقق هریک از حوزه ها و ابعاد فوق الذکر برای تحقق آرمان های انقلاب و توسعه و پیشرفت نظام در افق ۱۴۰۴ می باشد.

ب) جایگاه رئیس جمهور در قانون اساسی؛ توجه به ابعاد مختلف و تخصصی وظایفی که در قانون اساسی برای قوه مجریه پیش بینی شده، جایگاه منحصر بفردی را به رئیس جمهوری داده که گویای اهمیت انتخابات ریاست جمهوری است. ریاست جمهوری در چارچوب حقوق اساسی ج.ا.ا از اهمیت ویژه ای برخوردار است؛ به گونه ای که یک فصل مستقل با ۲۹ اصل (فصل چهارم) از چهارده فصل و ۱۷۷ اصل قانون اساسی جمهوری

اسلامی ایران به مبحث رئیس جمهوری، اختیارات و وظایف آن اختصاص دارد. براساس اصل ۱۱۳ پس از مقام رهبری، عالی ترین مقام رسمی کشور و مسئول اجرای قانون اساسی جز در مواردی که مستقیماً به رهبری مربوط می شود، بر عهده دارد. از این رو دارای مسئولیت گسترده ای در اداره امور کشور می باشد.

بدون شک اهمیت این موضوع از آن رو است که رئیس جمهور با رأی مستقیم مردم انتخاب می شود و نمایندگی مردم را در سراسر کشور بر عهده دارد و اصطلاحاً مظهر حاکمیت ملی است. حضرت امام خمینی (ره) در انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری در خصوص اهمیت رئیس جمهوری و انتخابات آن تأکید داشتند که: روز سرنوشت سازی است می خواهید زمام کشور را به کسی بدهید که مؤثر در مقدرات کشور می باشد. (صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۸۵)

اگر چه در اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه به طور کلی بر عهده ریاست جمهور قرار داده شده است، ولی ابزارهای اجرایی و اختیارات رئیس جمهور در اصول بعدی قانون اساسی به خوبی مشخص شده است و با مراجعه به فصل نهم قانون اساسی و مطالعه اصول یکصد و سیزدهم تا یکصد و چهل و یکم می توان به اختیارات و ابزار اجرایی رئیس جمهور و قوه مجریه پی برد. به عنوان نمونه طبق اصل یکصد و بیست و پنجم امضای عهد نامه ها، مقاوله نامه ها، موافقت نامه ها و قرار دادهای دولت ایران با سایر دولت ها و همچنین امضای پیمان های مربوط به اتحادیه های بین المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با رئیس جمهور یا نماینده قانونی اوست. نیز طبق اصل یکصد و بیست و ششم «رئیس جمهور مسئولیت امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی کشور را مستقیماً بر عهده دارد و می تواند اداره آنها را به عهده دیگری بگذارد» همچنین بر اساس اصل یکصد و بیست و هشتم انتخاب سفیران و امضای استوار نامه آنها بر عهده رئیس جمهور است بر اساس اصل

یکصد و سی و هشتم تأیید مصوبات کمیسیونهای دولت و هیئت دولت بر عهده رئیس جمهور است. همچنین ریاست شورای عالی امنیت ملی و شورای انقلاب فرهنگی و مسئولیت اجرای بازنگری قانون اساسی بر عهده رئیس جمهور می باشد.

بنابراین همین طور که ملاحظه می کنید، قانون اساسی علاوه بر این که مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را بر عهده ریاست جمهور قرار داده است، ابزارهای اجرایی لازم را نیز در نظر گرفته است. علاوه بر قانون اساسی در قانون تعیین حدود اختیارات و مسئولیت های ریاست جمهوری مصوب مجلس شورای اسلامی نیز حدود اختیارات و ابزارهای اجرایی به صورت جزئی تری معین شده است که در حقیقت مکمل قانون اساسی می باشد. در فصل دوم (مواد ۱۳ تا ۱۶) قانون تعیین حدود اختیارات و مسئولیتهای ریاست جمهوری چنین آمده است:

رئیس جمهور از طریق نظارت، کسب اطلاع، بازرسی، پیگیری، بررسی و اقدامات لازم متولی اجرای قانون اساسی می باشد و در صورت مشاهده تخلف از قانون اساسی در دستگاه ها، قانونگذار حق هشدار و اخطار به قوای سه گانه را برای رئیس جمهور قائل شده است. این گونه اخطارها هر چند که اثر حقوقی چندانی را به دنبال ندارد، اما واجد ارزش سیاسی و تبلیغاتی می باشد و زمینه را برای احترام به قانون اساسی فراهم می سازد»

با مراجعه به فصل نهم قانون اساسی و مطالعه اصول یکصد و سیزدهم تا اصل یکصد و چهل و یکم می توان به اختیارات و ابزارهای اجرایی رئیس جمهور و دولت پی برد. مواردی مانند:

۱. رئیس جمهور می تواند برای انجام دادن وظایف قانونی خود معاونانی داشته باشد (اصل ۱۲۴)

۲. رئیس جمهور در عزل وزراء اختیار کامل دارد (اصل ۳۶)

۳. مسئولیت امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی و تقدیم

بودجه به مجلس با رئیس جمهور است (اصل ۱۲۴)

۴. اختیار امضای عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها ... به عهده او است (اصل ۱۲۵).
۵. تأیید مصوبات کمیسیون های دولت به عهده رئیس جمهور است (اصل ۱۳۶).
۶. علاوه بر این موارد ریاست شورای عالی امنیت ملی، ریاست شورای انقلاب فرهنگی، مسئولیت اجرای بازنگری قانون اساسی را بر عهده دارد و نیز سازمان انرژی اتمی و تربیت بدنی زیر نظر ریاست جمهوری است.

امام فامنه ای (مدظله العالی) :

آنچه ما برای

رئیس‌جمهور آینده نیاز داریم،

عبارت است از

امتیازاتی که امروز وجود دارد،

منهای ضعفهایی که وجود دارد.



نماینده ولی فقیه در سازمان بسیج مستضعفین
معاونت سیاسی